



پروژه‌های جهان متحد شوید!

مسائل بین‌المللی

۶

بهمن - اسفند

سال ۱۳۶۴



انتشارات حزب توده ایران



و. ای. لنین تأسیس حکومت شوروی را اعلام میکند .
تابلو اثر و. ای. سروف

فهرست مقالات این شماره :

نویسندگان مقاله ها	عنوان	صفحه
رنه اوریانی	نیروی جنبش مادرانترناسیونالیسم است	۱۴ - ۳
خوسه بوتانه اوریوسا	امریکای لاتین : زمان وحدت در مبارزه	۲۶ - ۱۵
محمود آزاد - کاظم حبیب	شعله جنگ خاموش نمیشود درآئینه مطبوعات :	۳۳ - ۲۷
-	آغاز بحث ویداکره اسناد برنامه ای برغم دشواریها	۳۵ - ۳۴
ژرژ حای	راه رهائی ازبحران را بیابیم	۴۷ - ۳۶
هومی بان - راندولف هانکاس زیتون زورزیلیس	دفاع ازتیکاراکوه وظیفه مشترک مااست	۵۶ - ۴۸
داود زورزی	درند بخوشی بنام خدا	۶۰ - ۵۷
ن ۰۱۰ - بالارام	شصتین سالگرد حزب کمونیست هندوستان	۶۵ - ۶۱
	تهیه وتدوین برنامه عمل	۶۶
	خبرهای کوتاه	۶۹ - ۶۷

نیروی جنبش مادرانترناسیونالیسم است

رنه اوریانی

صد ر حزب کمونیست لوکزامبورگ

عرصه جهان هرچمتنگه تریبگرد د : انترناسیونالیزاسیون زندگی اجتماعی که خصلت همه گیر پیدا کرده کشورها وخلق هارا بیهم نزدیک میکند وارتباط متقابل پروسها ورویداد های اجتماعی را کسه محتوای زندگی جامعه بشری را تشکیل میدهند افزایش میدهد . بسیاری از مسائلی که درگذشته مسئله محلی بشمار میآمدند تحت تأثیر آن به مسائل جهانی تبدیل شده اند . مسئله جنگ و صلح که متوسط به تمام افراد بشر است ، مقدم بر هر مسئله دیگری از جمله این مسائل است .

جهان تنگ تر شده ولی راحت تر ومرتفع تر نشده است . انترناسیونالیزاسیون که گرایش های هم پیوسته ای را در پیشرفت جهان تقویت میکند در عین حال تضاد های اجتماعی را که ویژه دوران ما هستند عمیق تر مینماید . تضاد میان سوسیالیسم و سرمایه داری ، میان کار و سرمایه ، الیکارشی مالی بین المللی و کشورهای در حال رشد ، میان تمایلات وخواستهای تجاوزکارترین محافل امپریالیستی و منافع تمام جامعه بشری از جمله این تضاد ها است .

مادر لوکزامبورگ که سرزمینی کوچک و کم جمعیت است (ولی عمیقاً به سیستم روابط منطقه ای و جهانی مانند روابط اقتصادی ، سیاسی و نظامی پیوسته شده) ، ممکن است بهتر از دیگران تأثیر این تضاد های جهانی را احساس بکیم . تجربه ما این حقیقت را تأیید میکند که اکنون هیچکس نمیتواند از بیگانگی بین المللی نیروهای مترقی وارتجاع برکنارمانند . امکانات و دورنما های مبارزات طبقاتی در هر کشور جداگانه هم به میزان روز افزونی بهمین پیکار وابسته است .

برای ما این سؤال مطرح میشود که باید ر نظر گرفتن این شرایط سیاست کمونیست هارا چگونه باید تمییز وتدوین کرد ؟ در آن ملی و انترناسیونال با هم تلفیق شود ؟ سؤال دوم این است که کمونیست هادر همبستگی بین المللی - مقدم بر هر چیز در مبارزه در راه صلح و در تناسب عوامل طبقاتی و دموکراتیک بطور کلی - و در پیشرفت و گسترش آن همبستگی چه تأثیری باقی میگذارد ؟

خلافت طبقه کارگر

مانترناسیونالیسم پرولتری رازهاکهای واقعی این مسائل میدانیم • ممکن است گفته شود بچه دلیل ؟

مقدم برهرچیز بدین دلیل که جنبش کمونیستی بطور کلی خارج از انترناسیونالیسم - که از ماهیت اجتماعی این جنبش جدائی ناپذیر است - فاقد معنی و مفهوم میباشد • ک • مارکس و ف - انگلس در " مانیفست حزب کمونیست " تأکید میکردند که کمونیست ها از سایر احزاب پرولتسری بدین شکل متمایز میگرددند که " آنها در مبارزه پرولترهای ملل گوناگون منافع مشترک تمام پرولتاریا را صرف نظر از ملیت آنان در نظر گرفته و از آن دفاع میکنند " ••• (۱) •

انترناسیونالیسم پرولتری شرط لازم پیشرفت جنبش کمونیستی و در عین حال نتیجه این پیشرفت است • این جنبش در زمینه همبستگی بین المللی زحمتکشان بوجود آمده و رشد کرده و پیشرفت خود ادامه میدهد • درست بر همین پایه هم این جنبش در ژانویه سال ۱۹۲۱ در کشور ما پدید آمد و این هنگامی بود که گروهی از انترناسیونالیست ها از حزب سوسیالیست جدا شدند و ضمن اعلام پیوستن خود به انترناسیونال سوم • حزب کمونیست را تأسیس کردند •

انترناسیونالیسم پرولتری برای مانع زوال ناپذیرانند یسسه و عمل انقلابی بوده و هست • ما از آن رهنمود های درست سیاسی کسب میکنیم • زیرا امکان میدهد نسبت بمسائل بین المللی و داخلی برخورد درستی بیابیم • و آید در برتوان انترناسیونالیسم پیگیر • همبستگی و وحدت نیست که جنبش کمونیستی در دوران معاصر به چنین نیروی مؤثر بین المللی و عامل تعیین کننده • پروسه انقلابی جهانی مبدل شده است ؟ کلاسیک های مارکسیسم با توجه به ضرورت تاریخی برخورد منافع طبقاتی پرولتاریا و بورژوازی در سطح روابط عمومی جهانی • همواره احزاب سیاسی طبقه کارگر را متوجه ضرورت تحکیم همه جانبه انترناسیونالیسم پرولتری برای غلبه بر استثمار کنندگان میساختند • بطور مثال و ای • لنین در اواسط قرن نوزدهم نوشت : " حاکمیت سرمایه بین المللی است • از این رومبارزه کارگران تمام کشورهای در راه آزادی فقط در صورت مبارزه مشترک کارگران علیه سرمایه بین المللی موفق خواهد بود " (۲) •

از آن زمان تا کنون شرایط زیست طبقه کارگر و سایر قشرهای اجتماعی بطور ماهوی تغییر یافته است • این نیز بتغییرات زرفی که در خود سرمایه داری بوجود آمده • تغییرات در نیروهای تولیدی آن • در ساختار اجتماعی - طبقاتی آن • در سیستم سیاسی و در استراتژی و تاکتیک بورژوازی و حزب آن - در ارتباط است • ولی تمام این تغییرات در آخرین تحلیل سخنان لنین را تأیید میکند • زیرا در قرن بیستم

۱ - ک • مارکس و ف • انگلس • مجموعه آثار • جلد ۴ • صفحه ۴۳۷ •
۲ - و ای • لنین • مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) جلد ۲ • صفحه ۹۸ •

نه طبقه کارگر و نه سرمایه سرشت خود را تغییر نداده اند • روابط متقابل آنها مانند گذشته خصلست آنتاگونیستی خود را حفظ میکند • تغییرات تاریخی دوران کنونی فقط پیکار آنان را تشدید کرده و در عین حال (درست بهمین سبب) هر یک از طرفین را مجبور کرده است استحکام و مرکز انترناسیونال - لیستی نیروهای اجتماعی - سیاسی خود و متحدین خویش را تقویت کند •

انترناسیونالیست ها مبارزه طبقاتی در شرایط کنونی در پیشرفت دو سیستم اجتماعی متضاد • در اشکال متناسب هم پیوندی اقتصادی کمیژه آنهاست و در هم آهنگی سیاست بین المللی بروز میکند و در تشدید فعالیت شرکت های انحصاری ترانس ناسیونال با زتاب میباید • طبقه کارگر جهانی و سازمانهای آن هم در نقطه مقابل همین شرکت ها قرار دارند • ما اکنون شاهد این هستیم که سرمایه انحصاری که بمرکز هم سابقه ای دست یافته حالا دیگر منافع زحمتکشان تجاوز میکند و نه سرمایه داران منفرد و جدا از یکدیگر • اینک اغلب یک شرکت در عین حال کارگران بسیاری از کشورهای قاره های گوناگون را استثمار میکند • انترناسیونالیست ها در دوران معاصر همچنین در ایجاد گروه بندیها و کمیسیون های چند جانبه (از جمله منطقه ای) و در ایجاد ارگانهای هم آهنگ کننده مشورتی و پژوهشی جلوگیری میشود • تعداد زیادی از آنها در لوکزامبورگ فعالیت میکنند که از جمله د و ایر و مؤسسات گوناگون ناتسو و اتحاد اقتصادی اروپا • د پیرخانه پارلمان اروپائی • مراکز مالی و بازرگانی و مانند اینها را میتوان برشمرد • فعالیت آنها در جهت بدست آوردن حد اکثر سود برای شرکت های ترانس ناسیونال و ایجاد موانع تازه در راه مبارزات ضد انحصاری زحمتکشان است •

با وجود تمام تضادهای کمپان کشورهای امپریالیستی و گروه بندیهای آنها پدید میشود (که اغلب هم تضاد های جدی هستند) • و با وجود اینکه شرکت های انحصاری رقیب تلاش میکنند بحساب یکدیگر منفعت ببرند • امپریالیسم جهانی هنگامیکه سخن از مبارزه علیه گرگونیهای انقلابی است میکوشد متحد آد رجبیه واحدی عمل کند • در شرایط کنونی تعیین کننده جریان تشدید این تضاد ها • نه فقط قانونمندیهایی د رونی سرمایه داری • بلکه دینامیک نیروهای اجتماعی در عرصه بین المللی هم میباشد • استحکام مواضع سوسیالیسم موجود • گسترش سریع جنبش ضد امپریالیستی و انترناسیونالیست ها مبارزه ضد جنگ موجب تشدید گرایشی میشود که طبق آن تضاد های موجود بیان امپریالیست ها تابع وظائف حفظ سرمایه داری بمنزله سیستم اجتماعی و هدفهای مشترک الیکارشی مالی جهانی میگرددند • امپریالیسم با مقاومت در برابر تحولات ترقی میکوشد برتری نظامی خود را احیاء کند و در مبارزه علیه جنبش کارگری هر چه بیشتر به اعمال زور متوسل میشود • تروریسم ضد انقلابی به سطح سیاست دولت ارتقاء داد میشود • د سانس تجاوز کارانه علیه نیکاراگوئه • افغانستان • آنکولا و سایر کشورها هم بر این امر گواهی میدهد •

در این شرایط به اهمیت انترناسیونالیسم پرولتری چندین بار افزود و می‌شود . نقش آن در مبارزه طبقاتی تشدید می‌گردد و با اشکال هرچستونوم تری بروز میکند . این واقعیت مارا ملزم می‌سازد که پژوهش‌های تئوریک مسائل تازه همبستگی زحمتکشان و اشکال کنونی پیشرفت آنرا عمیق تر سازیم . این نیز طبیعی است . زیرا انترناسیونالیسم مانده یک دکتین سالی . بلکه نیروی زنده تاریخ و جسم تجربه عملی احزاب سیاسی است که هر یک از آنها ، بگفته لنین ، در راه رسیدن به " حد اکثر آنچه در کشوری قابل تحقق است برای گسترش و تکامل ، پشتیبانی و برانگیختن انقلاب در همه کشورها " (١) مبارزه میکنند .

انترناسیونالیسم که محصول خلاقیت انقلابی طبقه کارگر و حزب آنست سیستم دینامیک اندیشه‌ها و اصول را تشکیل می‌دهد . انترناسیونالیسم بمنزله سیستم همواره برای گرفتن آنچه که در روابط بین المللی پیشرفته است باز می‌یابد و ضمن اینکه بطور مداوم با تجربه عملی غنی‌تر می‌گردد و در هر مرحله تاریخی خصوصاً تازه ای کسب میکند . دایره تأثیر انترناسیونالیسم انبوه هر چه بیشتری از توده‌ها را در بر می‌گیرد و فقط طبقه کارگر بلکه سایر قشرهای جامعه را هم شامل می‌شود . بهمان نسبت که نیاز به همکاری نیروهای طرفدار صلح و آزادی ملی و ترقی اجتماعی و امکانات آنها افزایش می‌یابد صفوف طرفداران انترناسیونالیسم هم گسترش پیدا میکند .

دورنماهای پیشرفت اجتماعی ، حل مسائل جنگ و صلح و سایر مسائل حاد ، اگر نه در درجه اول تا حدود زیادی اکنون وابسته به این است که در عرصه بین المللی چه گرایش‌هایی بیش از همه تأثیر خواهند داشت . این هم بنوبه خود وابسته به یکپارچگی انترناسیونالیستی احزاب کمونیست است که در تمام جریانهای پرولتاریائی جهانی حضور دارند و در رتبه انترناسیونالیسم خود و تجربه فراوان مبارزه در راه همبستگی زحمتکشان قادرند بمنزله عامل مؤثر متحد ساختن تمام کسانی عمل میکنند که خواستار صلح و ترقی هستند .

انترناسیونال و ناسیونال

در ایفای این نقش کمونیست‌ها به سنن غنی خود اتکا میکنند . در حزب ما این سنن با اشتراک جدی در جنبش همبستگی بین المللی در ارتباط است . ما فعالانه بدفاع از نخستین کشور سوسیالیستی برخاستیم که زائیده انقلاب اکتبر است و معددها هم از سایر کشورهاییکه در راه ساختن سوسیالیسم گام نهادند پشتیبانی کردیم . ما طرفدار اسپانیای جمهوری و ضد فاشیست های آلمان بودیم . در صفوف بقاء و مست ضد هیتلری در اروپا یکبار کردیم . به جنگ در ویتنام اعتراض نمودیم . از امر آزادی ملی در آسیا و آفریقا و امریکای لاتین پشتیبانی کرده و می‌کنیم و مبارزان انقلابی که به زنده اندی رزمیهای ضد دموکراتیک افکند شده اند کمک کرده ایم و کمک خواهیم کرد .

اگر تاریخ سخن آغاز کنیم ، میتوان رویدادهای سپتامبر سال ١٩٤٢ را با خطر آورد که زحمتکشان لوکزامبورگ بمنحستین اعتصاب عمومی در اروپائی که در اشغال نازی‌ها بود دست زدند . در سازماندهی این اعتصاب کمونیست‌ها سهم مهمی داشتند . کارگران خارجی هم در میان رهبران اعتصاب بودند که از جمله هانس آدام ضد فاشیست آلمانی را میتوان نام برد . او در کارخانه ذوب آهن آغاز اعتصاب را پی‌ریزی کرد . پس از سرکوب اعتصاب هیتلر با او همراه با تعداد زیادی از زندانیان دیگر اعدام کردند .

انترناسیونالیست‌ها همواره خشم و کینه ارتجاع را بر می‌انگیزند . حملات ارتجاع در درجه اول متوجه کمونیست‌هاست ، زیرا آنها را " نیروی ضد ملی " و دشمن میهن پرستی اعلام میکنند . در روزی بزرگتر از چنین اظهار نظرهایی نیست . انترناسیونالیست‌های واقعی و اصیل همواره میهن پرستان حقیقی هستند . ما همواره بطوریکه در راه منافع بنیادی ملت و در راستای استقلال و حق حاکمیت آن مبارزه میکنیم . ما کمبانیانگارانها و خواستهای حیاتی اکثریت اهالی و کسانی هستیم که بکار جسمی و فکسری اشتغال دارند سنن خلق را همواره محترم داشته و محترم میدانیم .

میهن پرستی مانده در حرف ، بلکه در عمل است . آنچه آن است که هنگام اشغال نازی‌ها بود ، و تئیکه بسیاری از کمونیست‌ها جان خود را فدای آزادی کشور کردند . میهن پرستی ما هیچ وجه مشترکی با ملتگرایی (ناسیونالیسم) ندارد و از همبستگی پرولتری جدائی ناپذیر است . ما چگونه انترناسیونالیست‌هائی می‌بودیم و چگونه میتوانستیم به آزادی تمام خلقهای مستبدیده و زحمتکشان جهان کمک کنیم . اگر هر روز حد اکثر فعالیت ممکن را برای ترقی خلق خود نمی‌کردیم ؟ از سوی دیگر ، این چه میهن پرستی است که خود را در منافع تنگ نظرانه ملی محصور میکند و فکرو خیال به امیال و خواستهای زحمتکشان سایر کشورهای اعنائی نشان میدهد ؟

انترناسیونالیسم کمونیست‌ها در عمل ناگزیر تحت تأثیر ویژگیهای ملی قرار می‌گیرد . زیرا کمونیست‌ها در شرایط تاریخی و مشخص گوناگونی فعالیت میکنند . شدت تضادهای اجتماعی و سطح شعور و آگاهی مردم زحمتکشان ، مقیاس تأثیر ایدئولوژی بورژوازی در آنها و فعالیت سیاسی توده‌ها در کشورهای جداگانه سرمایه داری مختلف است . سازمان یافتگی نیروهای اجتماعی مانند طبقه کارگر ، بورژوازی و سایر قشرهای اجتماعی هم بدرجات گوناگون است . همچنین تأثیر احزاب کمونیست در طبقه کارگر ، تعداد اعضای حزب و نقش آنها در زندگی اجتماعی هم بطور خیلی جدی با هم فرق میکند . مضمون واقعی اتحادهای سیاسی هم از کشوری تا کشوری دیگر بطور آشکار تفاوت پیدا میکند . اختلاف در عرصه منحصبات و فرهنگ خلقها ، در سطح باسواد زحمتکشان و اشکال مبارزه ایدئولوژیک و مانند اینها هم تأثیر خود را باقی می‌گذارد .

معلوم است که انترنالیزاسیون به برطرف شدن بسیاری از این اختلافها کمک میکند . ولی در

عین حال در ارتباط متقابل با انترناسیونالیزاسیون پروسه تشدید عامل ملی در زندگی خلقها و اعتلای گرایش های میهنی آنها هم به پیش می رود . در ضمن انترناسیونالیزاسیون اغلب موجب تشدید و تسریع این پروسه می گردد . بطور مثال ، فعالیت شرکت های ترانس ناسیونال ، ارگانهای اتحاد اقتصادی اروپا و ناتو که بمنافع ملی خلقهای لوکزامبورگ و سایر کشورهای اروپای غربی لطمه میزند و احساسات میهن پرستانه آنها را برمی انگیزد ، درست در همین جهت عمل میکند .

حالا همانند گذشته ، حزب کمونیست لوکزامبورگ هنگام تعیین موضع خود در ارتباط با مسائل گره زنده گی جامعه و وضع بین المللی وحدت ملی و انترناسیونال را در نظر میگیرد . درست بر همین پایه حزب مادر پارلمان و خارج آزان با صد و سمرمایه بسیار زیاد بخارج مخالفت میکند و ضرورت سرمایه گذاری در اقتصاد کشور را یاد آور میشود . در باره محافل حاکمه لوکزامبورگ که ناشیانه میکوشند در س میهن پرستی بما بد همد باید گفت در واقع آنها هستند کمونیه بی اعتنائی گستاخانه بمنافع خلق خود بسود سرمایه بین المللی را بدست دادند . صادرات گاستون ترن (نماینده لوکزامبورگ) در کمیسیون پروکسل اتحاد اقتصادی اروپا هم بهیچوجه مانع این کار نمیشد . در بیست و چهارمین کنگره خود (فوریه سال ۱۹۸۴) ما بیا صراحت کامل از کمسانی نام بردیم که بزبان ملت عمل میکنند : " آنها سیاستمداران هستند که اینک بیه تبدیل شدن در کشور کوچک ما به پایگاه نظامی برای " لشکرکشی " تازه علیه روسیه کمک میکنند و سرنوشت خلق خود را با آنچه قرار میدهد . آنها سیاستمداران هستند که به کسرن های ترانس ناسیونال و بانکدار ها حق رتق و فتق امور اقتصادی لوکزامبورگ را واگذار میکنند و صنایع سنگین یا پایه استقلال ملی ما را به چوب خراج میزنند " (۱) .

وحدت ناسیونال و انترناسیونال مهمترین اصل سیاست ما است . نادیده گرفتن هر یک از این دو مبدأ ناگزیر به دور شدن از واقعیات محلی و بیای اعتنائی به احکام بین المللی منجر میگردد .

توجه کمونیست ها به ویژگی های ملی هر کشور ، در آخرین تحلیل ، به معنی کفکرت کردن قانونمندی های عام کمونیسم علمی است که مارکس و انگلس و لنین کشف کردند و براتیک جهانی آنها را تأیید نمود . بهمین سبب هم مورد توجه قرار دادن وضع داخلی فقط و فقط از دیدگاه ویژگی های محلی وجد ساختن آن از شرایط خارجی و تجربه تاریخی حل این قبیل مسائل ، نادرست میبود . علم به احکام عام تئوری و در نظر گرفتن تجربه احزاب برادرانه فقط گزینش شیوه های مشخص مبارزه و آزادی عمل را محدود نمیکند ، بلکه بهمکس دامنه آنها توسعه میدهد .

در ضمن این حقیقت به چهارچوب تئوری سیاسی محدود نمیشود ، بلکه یکی از مهمترین خصائص

1_ Kongress von der Kommunistescher Partei von Letzebuerg.
Esch-Weizrecht, 4. a 5. Februar 1984, S. 27.

فعالیت انسان را مجسم میسازد . یک فرد بشر هر که میخواهد باشد ، دانشمند ، مهندس یا مثلاً پزشک فرق نمیکند ، او در هر گامی ناگزیر است تصمیمات مشخصی بر پایه معلومات و تصورات کلی تری در مورد کار خود اتخاذ کند . نیازی به اثبات ندارد که هر قدر دانش مادر باره شیئی همه جانبه تر تصوراتمان در باره آن وسیع تر باشد ، تصمیم اتخاذ شده پاراهی که برگزیده ایم بهمان اندازه درست تر خواهد بود . به عبارت دیگر : تلفیق زنده عام و خاص ویژه هر عمل آگاهانه ایست .

شرط لازم برای پیشرفت موفقیت آمیز حزب کمونیست خود مختاری ، استقلال و توانائی آن در تدوین مشی سیاسی است که پاسخگوی شرایط واقعی کشور باشد . در اینجا تکرار احکام کلی و عام آموزش انقلابی کفایت نمیکند و تقلید مکانیکی تجربه دیگران مجاز نیست . بعقیده ما ، نادیده گرفتن قانونمندی عام کمونیسم علمی و تکرار گیری از وظائف انترناسیونالیستی جنبش کمونیستی هم بهمان اندازه غیر قابل پذیرش است . انترناسیونالیسم پرولتری نه فقط بهیچوجه به استقلال احزاب کمونیست لطمه نمیزند ، و بطریق اولی آنها را رد نمیکند ، بلکه بهمکس بر آن بمنزله اصل ضرور و جبری زندگی و فعالیت آنها تأکید میورزد . استقلال احزاب از انترناسیونالیسم جدائی ناپذیر است و از موازینی است که دواطلبانه بودن و بنا بر این استحکام همبستگی بین المللی کمونیست ها را تضمین میکند . هیچکس دیگری ، غیر از خود زندگی ما را موظف به انترناسیونالیست بودن نکرده است !

بنظر میرسد این مسئله باندازه کافی روشن است . در ضمن ، بطوریکه میدانیم نیروهای مخالف کمونیسم که چیزی ندارند ، است خود را مدافعان و انترناسیونالیست ها را مخالفان استقلال احزاب کمونیست قلمداد کنند و مسائل میکوشند این مسئله را بطور تصنعی حاد کرده و در اطراف آن بحث وجدل ایجاد کنند . مقصد آنها از این کار چیست ؟ مقصد شان این است که با تحریف انترناسیونالیسم پرولتری آنرا در نقطه مقابل استقلال احزاب کمونیست قرار دهند و درک ناسیونالیستی خود از این اصل را به ماتحیل نمایند . آنها در تلاش برای جدا کردن ما از تجربه انقلابی جهانی میخواهند کمونیست ها را به ایدئولوژی و سیاست بورژوازی و رفورمیستی وابسته سازند که بجاست گفته شود ، آنها خود در واقع بین المللی هستند و سعی میکنند نفوذ خود را در سراسر جهان گسترش دهند . ولی از دست دادن استقلال طبقاتی و تضعیف مناسبات همبستگی انترناسیونالیستی بطور اجتناب ناپذیر مواضع ملی کمونیست ها را هم متزلزل میسازد ! این نیز حائز اهمیت است که بیاد داشته باشیم اعتبار سیاسی هر جنبی و نقش آن در زندگی ملت خود نه فقط با دست آورد های داخلی بلکه با مقیاس و استواری روابط بین المللی آن ارزیابی میشود . ما به این موضوع بر اساس تجربه خود یقین حاصل کردیم .

کافی است برنامه های احزاب مارکسیستی - لنینیستی و تدابیر کفکرت ویژه تحقق آنها را با هم مقایسه کنیم تا به این نکته یقین حاصل نمائیم که وفاداری به انترناسیونالیسم پرولتری بهیچوجه خود مختاری

احزاب را متحد و دنیکی و مانع پیروی از سیاست مستقلی که با ویژگیهای ملی مطابقت داشته باشد نمیشود. در باره حزب کمونیست لوکزامبورگ باید گفت در عین اینکه در موضع انترناسیونالیسم پیگیر قرارداد دارد، روابط استواری با اکثر احزاب کمونیست و کارگری جهان برقرار کرده (از جمله با آنهاست که حاکمیت را در دست دارند) و بطور مدوام همبستگی آنان را احساس میکند. هیچکس هم طلب نمیکند که در ازای پشتیبانسی از مبارزه ما، حزب کمونیست لوکزامبورگ استقلال خود را مایبگدارد، هیچکس هم بماد دستور نمیدهد که چه بکنیم و چه نکنیم، هیچکس "مدل های" خود یا شیوه های کار خود را بما تحمیل نمیکند.

در تعیین وظائف سیاسی جاری و آینده و تدوین سمت و اشکال مبارزه در راه منافع زحمتکشان و بطور خلاصه در تعیین هر یک از مسائل گرهی فعالیت خود ما باید در نظر گرفتن ویژگیهای محلی و تجزیه و تحلیل وضع مشخص موجود در لوکزامبورگ مستقلانه عمل میکنیم. فرارگرفتن تجارب سایر احزاب و استفاده از خلاقیت تمام آنچه میتواند در شرایط کشور ما بکار آید و آنچه که از اهمیت بین المللی برخوردار است نه فقط مانع استقلال عمل مانیست، بلکه بعکس بدان کمک میکند.

معلوم است و بفرنجی مسائل که احزاب کمونیست در جریان فعالیت خود با آنها روبرو میشوند و وجود اختلاف در موقعیت آنها و ویژگی های ملی میتواند موجب پیدایش ارزانی های مختلف در برخورد با این یا آن وضع و این یا آن رویداد شوند. ما تصور میکنیم بسکوت نگه راندن و روشن کردن علل این قهیل اختلاف نظر هاد در عین استحکام هر چه بیشتر همبستگی انترناسیونال کمونیست ها حائز اهمیت است.

یگانگی رسالت و اشتراك منافع

حزب کمونیست لوکزامبورگ در طول تمام تاریخ خود کوشیده است مناسبات برادرانه با حزب کمونیست اتحاد شوروی و سایر احزاب حاکم دنیا ی سوسیالیستی را گسترش دهد. اشتراك منافع بنیادی یگانگی رسالت تاریخی پیشتاز انقلابی طبقه کارگر مارکسیست - لنینیست هاراد رکشورهای سرمایه داری با این احزاب یکپارچه و متحد میسازد. اگرچه صحبت بر سر درجات گوناگون تحقق این رسالت است - البته می باید وظائف مختلفی را انجام داد و ولی کمونیست هاد در همه جا در مبارزه خود سه قانونندی های واحد و مشابهی اتخاذ میکنند. اگرچه این قانونندی بهانه در همه جا در زمان واحد و نه با اشکال مشابهی راه خود را هموار میکنند.

کمونیست های کشورهای سرمایه داری توجه بیشتری به پراتیک احزاب برادری میزدول میدارند که در شرایط سوسیالیسم موجود عمل میکنند. آنها میکوشند از تجارب که احزاب اخیر گرد آورده اند درس بگیرند. تادورنماهای دگرگونی های اجتماعی را که پاسخگوی شرایط محلی باشند بهتر تعیین کنند. بدین سبب است که نمونه زنده و تحقق رسالت تاریخی طبقه کارگر، اشکال نظام اجتماعی که

استثمار طبقاتی را نفی میکند و حاکمیت واقعی خلق و برابری حقوق ملل و نژاد هارا تا مین مینماید توجه آنها را بخود جلب میکند.

در ضمن احزاب برادر این راهم در نظر میگیرند که کشورهای سوسیالیستی - با آنکه تا کنون موفقیت های زیادی بدست آورده اند - هنوز در آغاز راه درازی قرار دارند. آنها میدانند که از جامعه نو این توقع و انتظار را داشتند که فارغ از دشواریها باشد و یا مقایسه سوسیالیسم موجود با نمونه اید آل آن نادرست میبود. لنین به انقلابیون خارجی که برای روشن کردن خصلت دگرگونی ها و تحولات انجام شده به روسیه شوروی سفر میکردند میگفت: "قلیداد کردن انقلاب ما بمنزله نوعی اید آل برای تمام کشورها خند و آوری بود." در ضمن بنیانگذار حکومت شوروی این نکته را بسیار مهم بشمار میآورد که رفقای خارجی "ببینند که ما در انقلاب خود مان اند کی هم از چهار چوب واقعیت پافرا تر نیگد اریم." (۱) تاریخ سوسیالیسم جهانی بر این گواهی میدهد که پیشرفت آن حرکت مداوم به پیش و انجام وظائف هر چه بزرگتری است که در هر مرحله کیفی جدید به تغییر تناسب نیروها در عرصه بین المللی بود. سوسیالیسم می انجامد و امکانات دفاع از صلح را گسترش میدهد. با در نظر گرفتن این واقعیت و حزب کمونیست لوکزامبورگ در سال ۱۹۳۷ ب نتیجه ای رسید که هنوز هم اهمیت خود را حفظ کرده است: "هر لوکزامبورگی واقعی باید دست اتحاد شوروی یابد و حتی اگر مخالف سوسیالیسم ه باشد" (۲) ما همواره این را درک می کردیم که سوسیالیسم موجود بزرگترین دست آورد طبقه کارگر جهانی است که باید آنرا از هر گونه حمله ای محافظت کرد. حزب ما تحکیم مداوم مناسبات انترناسیونالیستی خود با مردم شوروی و حزب لنینی آن و گسترش این مناسبات را نه فقط وظیفه انترناسیونالیستی، بلکه وظیفه میهنی خویش نیز بشمار میآورد. بیست و چهارمین کنگره حزب کمونیست لوکزامبورگ تأکید کرد که: "با طرفداری از دوستی و همکاری با اتحاد شوروی مانه فقط بمنزله بیانگران منافع طبقه کارگر خود، بلکه بمنزله میهن پرستان کشور خود نیز عمل میکنیم" (۳).

کمونیست های لوکزامبورگ با علاقه فراوان تدارک بیست و هفتمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی را دنبال میکنند. این کنگره ایست که باید برنامه تازه حزب را تصویب کند و برنامه های عظیم ساختمان سوسیالیسم در آینده نزدیک و دور را تعیین نماید. کام نهادن اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی به مراحل تازه پیشرفت با استحکام مواضع تمام نیروهای مترقی صلحدوست کمک میکند.

۱ - ای. لنین، مجموعه کامل آثار (پنجاه روسی) جلد ۳۸، صفحه ۱۸۰.
 2 - D. URBANY. Pour l'unification du peuple Luxembourgeois. Luxemburg, 1937.
 3 - 24 Kongress von der Kommunistescher Partei von Lëtzebuerg, 1937. S. 27

حزب مابا وفاداری بمواضع انترناسیونالیستی ومراعات برخوردار تاریخی به ارزایی این پان سلسله دشواریها، معیاس وماهیت واقعی آنها را درک میکند ومقدم بر هر چیز دست آورد های تاریخی وامکانات سازندگی عظیم سوسیالیسم را در مد نظر دارد. ما حق پلانناج احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی را در حل مسائلی که پیش میآید، بسود و صلحت خلقهای خود، محترم میسازیم و به توانائی آنها برای تأمین ترقی سریع هر چه بیشتر جامعه یقین واطمینان داریم.

باکس وعلیه کس

تجزیه وتحلیل واقع بنهانه وضع کنونی بین المللی تردیدی باقی نماند که خطر جنگی که سیاره ما را تهدید میکند از طرف تجاوزکارترین محافل امپریالیسم است که پالجاجت و فساد جهان را به لبرنگاه فلاکت هسته ای میکشاند. این تجزیه وتحلیل نشان میدهد که کشورهای سوسیالیستی عامل قاطع جلوگیری از جنگ وضامن اصلی حفظ صلح بود موهستند. این واقعیت در اعلامیه ماه اکتبر کیهت سیاسی مشورتی کشورهای عضو پیمان ورشو تحت عنوان "در راه بر طرف ساختن خطر هسته ای و چرخش بسوی بهبودی در امر اروپا و جهان" باینرو تازه ای تأیید شد. این اعلامیه از توبهه شکل مضمی نشان میدهد که اگر امپریالیسم و در درجه اول امپریالیسم امریکا با حساب روی نقشه برقراری سلطه بر جهان به مسابقه تملیحاتی و رویارویی نظامی اتکا میکند، سوسیالیسم که برنامه های گسترده ساختمان صلح آمیز مطرح ساخته، بعکس در کاهش وخامت اوضاع بین المللی ذینفع است. شرکت کنندگان در دیدار صوفیه باردیگر دول و خلقهای تمام کشورهای اروپا و سایر قاره هارا به تشریح ساعی در مبارزه علیه خطر نابودی همگانی که جامعه بشری را تهدید میکند و به حل و فصل تمام مسائل بین المللی - حتی حادثترین و بخرنج ترین آنها - بوسائل سیاسی، از طریق مذاکرات و دیالوگ تشریحش (برسایه در نظر گرفتن منافع قانونی طرفین) فراخواندند.

ما یقین داریم که همبستگی انترناسیونالیستی در مبارزه علیه خطر جنگ فقط در صورتیکه ناشی از درک این حقایق باشد واقعا بار آوراست. این درک حقایق اکنون یعنی هنگامیکه صحبت برسرخود زندگی روی سیاره ما است. از این رو ضروری است که بتوان هم امکانات جلوگیری از آتشسوزی هسته ای را روشن دید و هم این را که چگونه باید بطور کامل آنها را مورد استفاده قرار داد. دانسته این امکانات گسترده است. آنتاگونیسم اصلی دوران معاصر میان سوسیالیسم و سرمایه داری به پیکار جهانی میان "احزاب جنگ" که نمایندگی محافل تجاوزکارانه انحصاری را بعهده دارند و خلقها که در حفظ صلح ذینفع هستند بدل میشود. این وضع برای تشکیل ائتلاف جهانی نیروهای ضد جنگ شرایط معنی فراهم میآورد. چهارچوب های اجتماعی و سیاسی همکاری بین المللی آنها را گسترش میدهد. مضمون

ونقش این همکاری در واقع در یک نکته زیر مشخص و خلاصه میگردد: عدم پذیرش جنگ و آمادگی مبارزه علیه آن.

بنظر ما قرارداد ان ائتلاف خریدی که متحد کننده تمام کسانی باشد که در حفظ صلح ذینفع میباشند در نقطه مقابل نیروهای متفرعن و کورجنگ امکان پذیر و عملی است. در این ائتلاف از جمله نمایندگان بورژوازی و حتی بخشی از بورژوازی انحصاری راهم میتوان شرکت داد. زیرا هدف نهائی بسیاری از برخورد های نظامی "کلاسیک" درگذشته ایجاد شرایط برای گسترش تجدید تولید سرمایه بود و این چیزی است که در صورت بروز نلیه هسته ای حتی غیر قابل تصور است.

این سؤال پیش میآید که آیا انترناسیونالیسم پرولتری با سمت روشن و دقیق طبقاتی آن با این تزدتضاد نیست؟ پراتیک تاریخی گواه بر این است که انترناسیونالیسم پرولتری هیچوقت سدد ومانعی برای جدا کردن طبقه کارگر از سایر نیروهای اجتماعی نبوده است. مارکسیست ها همیشه توانسته اند بدون گد شتن از منافع طبقاتی همبستگی بین المللی با متحدین خود را استحکام بخشند. سمت گیری انساند ستانه و ضد میپلانیستی ایدئولوژی کمونیستی دارای نیروی جاذبه عظیمی برای قشرهای انبوه جامعه است. این خصلت آن در سالهای نبرد علیه فاشیسم بطور درخشانی بروز کرد و آمادگی و توانائی احزاب کمونیست را در دفاع از منافع ملی خلقها و ارزش های عام بشری تمام و کمال آشکار ساخت.

کمونیست ها بنیانگذاران جنبش ضد جنگ بوده اند. آنها هنوز هم از شرکت کنندگان فعال این جنبش هستند و بطوریکه میگزاشمی یکپارچه ساختن تمام طرفداران صلح، صرف نظر از معتقدات و نظریات سیاسیشان، پیروی میکنند. متحد ساختن جامعه بشری بخاطر نجات آن و برای مهار کردن گرایش های تجاوزکارانه امپریالیسم، اینک مهمترین وظیفه تاریخی است. مبارزه کمونیست ها در راه انجام این وظیفه میازتاب برخوردار گسترده دموکراتیکی است که نه فقط در نقطه مقابل انترناسیونالیسم پرولتری نیست، بلکه بر پایه آن استوار است. میان میانی دموکراتیک عام و میانی طبقاتی همبستگی بین المللی تضادی وجود ندارد. این همبستگی در جریان تأثیر متقابل زنده و دینامیک آنها فراهم گشته و گسترش و تکامل مییابد.

البته، نباید به بخرنجی مسائلی که چند گونگی مواضع ایدئولوژیک و سیاسی نیروهای صلحدوست و ویژگیهای فعالیت آنها در کشورهای سرمایه داری و سوسیالیستی ایجاد میکنند کم بهاداد. میان آنها اغلب اختلاف نظرهایی بوجود میآید که بجز بر مسائل مربوط بمنشاء خطر جنگ و سبببیین پیدایش آن و تمیین تقدم و تأخر هدفها و اقدامات مشخص است. این نیز قابل درک است. ولی مخالفان جنبش ضد جنگ با سوء استفاده از این قبیل اختلاف نظر ها کوشش میکنند در میان شرکت کنندگان در جنبش

تفرقه اندازند آنها را از قدامت جهانی که علیه خطر جنگ بعمل میآید و از سازمانهای طرفداران صلح در کشورهای سوسیالیستی جدا سازند . هدف اینگونه سوء استفاده ها روشن است . آنها میخواهند شرایط مساعد تری برای تحقق سیاست امپریالیستی تجاوز سبانه تسلیحاتی فراهم سازند .

حزب ما واکنش در برابر این قبیل تلاشها را از وظایف میدانده که دارای اهمیت اصولی است . ما طرفدار بحث و بررسی تمام پتانسیل هستیم که فعالین جنبش ضد جنگ در کشورهای مختلف را بخود مشغول داشته است . مهم این است که اختلاف نظر ها بر پایه احترام به استقلال و برابری حقوق تمام جریسان های آن بمنظور جلوگیری از بلیه جنگ هسته ای و حفظ و تحکیم صلح جهانی بر طرف شوند .

افزایش تجاوزکاری محافل ارتجاعی ایالات متحده آمریکا و دعای بیش از حد آنان و از دست

دادن اعتماد ارزیابی هشیارانه واقعیات قرن اتم ، همه با هم وضع را حاد تر میکند و هشیارایی بیشتر محافل صلحد و ست و کوشش های تازه ای را برای یکپارچه کردن آنها میطلبد . نقشه های آمریکا برای

میلیتاریزه کردن فضای کیهانی و تحقق برنامه جنگ ستارگان " از طرف واشنگتن موجب نگرانی ویژه ایست . در اعلامیه مشترک احزاب کمونیست لوکزامبورگ و اطریش و حزب کمونیست آلمان که در تابستان سال ۱۹۸۵

بمنصوب رسید گفته شده است " چنین مشی بمنزله بمبارزه طلبیدن تمام افراد دموکرات و صلحد و ست و صاحب عقل سلیم است . ما کمونیست ها هر چه از دستمان برآید برای ایجاد ائتلاف خرد و حسن نیت و

متوقف ساختن نقشه های ماجراجویانه " جنگ ستارگان " و دست یافتن به قدغن کردن میلیتاریزاسیون فضای کیهانی و بدین ترتیب بر طرف ساختن خطر بلیه جنگ هسته ای انجام خواهیم داد " (۱) .

بر طرف ساختن این خطر مسئله کلیدی است که حل و فصل آن نیازمند تعمیق همبستگی انترناسیونال -

لیستی نیروهای مترقی است . ولی این تنها مسئله ای نیست که با آن روبرو هستیم . وضع فلاکتبار خلقهای

کشورهای در حال رشد هم که بخواهد آن افزود میشود مسائل فوق العاده محادی میقیاس جهانی بوجود میآورد .

ما ضمن پشتیبانی از مبارزه آنان در راه تحکیم استقلال و ملیسمیست مداخله گرانه امپریالیسم و برای گسترش اشتراک پتانسیل ملی - آزاد پیشخ در رجهه بین المللی ضد جنگ اهمیت فراوانی قائل هستیم .

جنبش کمونیستی که دارای سرشت انترناسیونالیستی است ، و از لحاظ خصلت پیشرفت خود بیش از هر

نیروی اجتماعی دیگری میتواند صفوف طرفداران تحکیم صلح و مبارز کردن مسابقه تسلیحاتی و پیشرفت مترقی اجتماعی و از بین بردن نگرشنگی و فقر و بیسوادی و دفاع از محیط زیست و حل و فصل سایر مسائل عظام جامعه بشری را بطور مؤثر و سود تمام خلقها متحد و یکپارچه سازد . انجام این مأموریت وابسته به پیالای بردن هر چه بیشتر روحیه قوی کمونیست ها و استحکام وحدت صفوف آنانست . انترناسیونالیسم پرولتاری به گد شده نیروی است و این هم کار امروز ما هم آیند و جنبش ما است .

امریکای لاتین . زمان وحدت در مبارزه

خسوس مونتانه اوروسما

عضو مشاور و پروری سیاسی ، دبیر کمیته مرکزی
حزب کمونیست کوبا

امریکای لاتین دوران فوق العاده بخرنجی از تاریخ خود را میگذراند . تضاد هایی که

زائیده سرمایه داری وابسته و سیستم سلطه امپریالیسم ایالات متحده است و بمخلقیهای نیم کره غربی تحمیل گردیده ، در اینجابه بحران عمیقی منجر گردیدند . خود ساختارهای که پایه و اساس

اقتصاد عقب مانده و وابسته کشورهای قاره را تشکیل میدهند کهنه و فرسوده شده اند . ایسن .

جریان را فقط با عوامل خارجی نمیتوان تشریح نمود ، مرحله کونی بحران دوره ای اقتصاد سرمایه داری

جهانی بر طرفهای اقتصاد کهنه و قدیمی سنگینی میکند و بدین ترتیب پی آمد های بویژه سختی را بدنیال میآورد .

معلوم است که در صورت اندک بهبود وضع اقتصاد در کشورهای پیشرفته صنعتی و حتی بشرط

الغای کامل وام عظیم خارجی جمهوریهای امریکای لاتین مسائل اساسی منطقه ما را نمیتوان حل کرد .

چنین حالتی میتواندست از تشنج و وخامت اوضاع بکا هد ولی در همین حال عد متناوب موجود باقی میماند

که خود ناگزیر نتایج هلاکتباری بیار خواهد آورد . تضاد های ارگانیک اقتصاد امریکای لاتین را

نمیتوان فقط ناشی از پی آمد های جداگانه دشواریهای دوره ای بشمار آورد .

پروسه هایی که در امریکای لاتین جریان دارد جزئی از اجزاء متشکله بحران عمومی سرمایه

داری و تجسم مشخص آن در نیمکره ما است . در شرایطی که سیاست امپریالیسم امریکای شمالی خصلت

هر چه خشن تر و تجاوزکارانه تری پیدا میکند امکانات ما برای یافتن راههای دیگر خروج از بحران کاهش

مییابد . وضعی پیش آمده است که با وجود آن فقط در گونی های بنیادی امکان میدهند راه حل

نهائی و از لحاظ تاریخی حیاتی بدست آید . ولی ، بطوریکه تجربه نشان میدهد ، اینگونه راه حلها

ناگزیر با مقاومت ایالات متحده روبرو میشود ، زیرا مستقیما سیستم سلطه آنها را برضربه قرار میدهد .

بحران همعرضه‌های زندگی جامعه امریکای لاتین را بلورزه درآورده است و از آنجاکه هم در عرصه اقتصادی و هم در عرصه های سیاسی واید ثولوژیک خود را نشان میدهد تضاد آشتی ناپذیر میان امریکالیسم وتوده‌های زحمتکش را تشدید میکند . زحمتکشان هرچه روشن‌تر درک میکنند که انحصارهای ایالات متحده نه فقط همانند یک عامل خارجی عمل میکنند ، بلکه بیانگر مجموعه منافع نیروهای قدرتمندی هم هستند که مدتهاست در کشورهایشان ریشه دوانده اند .

تضاد های موجود میان خواستهای توده‌های مردم امریکای لاتین وسیاست ایالات متحده امریکایزمینمینی برای ایجاد جبهه واحد مبارزه علیه مشی اقتصادی همراه با تبعیض دستگاہ دولتی امریکای شمالی ومداخله آن در امور قاره مامبدل شده است .

در سالهای ۵۰ در بزرگترین کشورهای امریکای لاتین پروسه انزین رفتن تدریجی مدل اقتصادی صنعتی کردن از طریق وارد ساختن کارخانه از خارج (صنایع مونتاژ) آغاز گردید . این راه وروش امکانات خود را در همان نخستین مراحل بعلمت کمبود وسایل ومنابع پولی خاص خود از دست داد . در شرایطی که بعد آپیش آمد ، گروههای معینی از بورژوازی صنعتی ، که اعتبارات بانکی وسرمایه نقدی آنها شکل سرمایه مالی را بخود گرفت از طرحهای تازه ای برای انباشت استفاده کردند که وابسته به بانکهای بین المللی وثوسساتی بود که اعتبار در اختیار آنها قرار میدادند و فعالیتشان با منافع شرکت های ترانس ناسیونال مطابقت میکرد . با زارد اخلی که بحال رکود در آمده بود نقش خود را بمنزله عرصه اصلی فعالیت آنها از دست داد و این امر موجب " لیبرالیزه شدن " اقتصاد گردید که فقط و فقط برای رشته های صادراتی تولید مساعد بود . سطح تقاضا در کشور خود دیگر نقش عمده را برای پروسه انباشت بعهد نداشت . بدین ترتیب اساسهای عینی اتحاد های طبقاتی ودولتهای پیوپولیست از هم پاشیده شد .

بحران اقتصادی جهانی که در آغاز سالهای ۷۰ سر رسید بجمعیم مدل تازه کمک کرد . ولسی تشدید وابستگی کشورهای امریکای لاتین وافزایش وام خارجی آنها که نتیجه بحران بود نذ باعث شد که از مشی جلب سرمایه گذاری خارجی از راه تشویق فعالیت های صادراتی — مالی پیروی شود . این امری آمد های سیاسی جدی در تمام قاره بدنیال داشت ، زیرا بطور مستقیم منافع زحمتکشان ، قشرهای متوسط وحتى بخشی از بورژوازی را بشد تنزیر ضربه قرار میداد . از این وضع فقط سرمایه داران محلی مرتبط با بازار خارجی وتجاوژ کارترین محافل شرکت های ترانس ناسیونال بهره‌مند شدند . این وضع موجب فقره وپراکندگی در صفوف طبقات حاکمه گردید . آنها ، چنانکه معمول است راه حل را در رژیم‌های نظامی وپادولت های غیرنظامی که زیر کنترل نیروهای مسلح بودند جستجو میکردند . ولی دسته بندیهای حاکمه تازه با وجود ترور موفق به بر طرف ساختن

بحران ژرف اقتصادی واجتماعی که امریکای لاتین رافرا گرفته بودند نشدند . اقدامات آنها فقط طلل بحران را تشدید کردند وموجبی آمد های رنج آورتری شدند .

شرح مبسوط مشکلات اقتصادی که پدید آمده جای بسیار زیادی را اشغال میکرد . ذکر چند نمونه کفایت میکند . حجم محصول سرانه داخلی در سال ۱۹۸۲ در کشورهای قاره یک درصد کاهش یافت ودر سال ۱۹۸۳ این کاهش به ۳٫۳ درصد رسید که باتوجه به رشد جمعیت به کاهش شاخص تا ۳٫۴ درصد بحساب سرانه انجامید . از سهم سالانه سرمایه اساسی ب میزان چشمگیری کاسته شد ودر برخی از جمهوری‌ها تا حد ودار قدام مطلق تنزل پیدا کرد . کاهش فعالیت های اقتصادی موجب افزایش بیکاری گردید که بر حسب آمار نسبتاً موقتی در برخی از کشورهای به بیش از ۱۵ درصد اهالی که قدرشکار کردن دارند رسیده است . روهیمرفته در منطقه ۱۰ میلیون بیکار ویا بیکار فصلی وجود دارد . تورم هم چهارنعل به پیش میتازد . بطور مثال در آرژانتین که تورم به بیش از هجری شد پیداست ، سطح آن به هزار درصد در سال میرسد .

وام خارجی ، بدون تردید ، اینک حادثه ترین مسئله اقتصادی کشورهای امریکای لاتین است . این وام در اواسط سال ۱۹۸۵ از حدود ۳۶۰ میلیارد دلار هم تجاوز کرد ، بدین معنی که امریکای لاتین همانقدر وحتى بیشتر از آنچه که تمام " دنیای سوم " در سال ۱۹۷۹ وام داشت ، مقروض است . این وضع کفعل آن در مطبوعات کمونیستی بسارها تشریح گردیده بسرعت بدتر میشود . طی سالهای اخیر جریان سرمایه ای که در امریکای لاتین سرمایه گذاری میشود بشدت شکل سرمایه خصوصی بخود گرفته است . در این امر بانکهای امریکای پیش میهمی ایفاء کردند . کاهش سطح سود در کشورهای پیشرفته صنعتی به افزایش صد ورمبالغ هنگفتی پول به کشورهای در حال رشد کمک کرد . در عین حال تناوب وافزایش بد نرخ بهره اعتبارات ، بطور کلی بعلمت کسر بودجه عظیم ایسالات متحده امریکا ، موجب بالا رفتن لجام گسیخته میزان هزینه لازم برای دریافت وام در کشورهای وام گیرنده گردید . حساب شده است که افزایش نرخ بهره فقط ب میزان یک درصد برای کشورهای امریکای لاتین یک میلیارد ونیم تمام میشود .

در شرایط دشوار کمبود ارز جمهوریهای قاره کوشش کردند صادرات خود را افزایش دهند . ولی تنزل قیمت فراورد های اساسی که آنها صادر میکنند وپیروی کشورهای سرمایه داری ومقدم بر همه ایسالات متحده از سیاست حمایت اقتصادی شدید (پروتکسیونیسیم) به موانع بر طرف نشدن در این راه مبدل شدند . بطور مثال ، با وجود افزایش حجم کالا های کشورهای امریکای لاتین در بازارهای خارجی ارزش آنها در مقایسه با سال ۱۹۸۲ تا ۲۰۰ میلیون دلار کاهش یافت .

این نیز تضاد های شگفت است که تغییر شدید در صورت ظاهر مطلوب موازنه بازرگانی هم (از کسری دو میلیارد دلار در سال ۱۹۸۱ به بازمانده مثبت تا ۹۷۲ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۲ و ۳۱۴۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۳) بطور عمد و مشروط به کاهش واردات بود که در سال ۱۹۸۲ بیست درصد و سال بعد بیست و نه درصد کاهش یافت. این کاهش که نتیجه رکود فعالیت اقتصادی داخلی بود بنوبه خود مانند بومرنگ به تولید ضرر زد. علاوه بر این فوندار زمین العللی به بسیاری از کشورهای منطقه سیاست صرفه جویی شدیدی را تحمیل کرد و خواستار این شد که آنها وام خارجی خود را بهر وسیله ای که شده به بانکهای ترانس ناسیونال پرداخت کنند.

مشی امپریالیسم در جهت سروسامان بخشیدن به گرفتاریهای اقتصادی خود بحساب جهان سوم به استعمار و فارت بیشتر خلقهای مانجر گردید. در واقع همین امر یکی از مهمترین عوامل تسفیت احوال و روحیه ضد امپریالیستی نفقظ میان زحمتکشان، بلکه در میان قشرهای متوسط و همچنین بخش جمعگیری از پوزواری امریکای لاتین شد.

تخمیرات نامطلوب ساختاری اقتصاد منطقه ای که در نتیجه بحران جهانی و فشار امپریالیستی تشدید یافته تأثیر بسیار زیان بخشی در سطح زندگی توده های مردم دارد. رکود اقتصادی، تورم و بیکاری قطبیت در تقسیم درآمد هارا تشدید میکند. به تمعاد زحمتکسانی که پائین تر از " حد فقر " زندگی میکنند افزود میشود. نزدیک به ۱۳۰ میلیون نفر از اهالی امریکای لاتین اوندی تغذیه رنج میبرند. در کشورهایمانند برزیل، این وضع به افزایش تعداد حملات بمفازه های بزرگ خواربار فروشی و فارت آنها بوسیله گروههایی از مردم منجر گردیده که به آوارگان پیوسته اند و در جستجوی قوت لایموت هستند.

در رصدهای آموزش و پرورش و بهداشت مرد مواتمین اجتماعی هم وضع به همین اندازه خراب و اسف انگیز است که بمشددید مبارزه طبقاتی می انجامد. مبارزات پرولتاریا و دهقانان گسترش مییابد. سایر گروههای اجتماعی هم که از چنین سیاستی رنج میکشند بمانان می پیوندند. آنها خواستار بالا بردن سطح زندگی خود هستند و طلبند تدابیر ضد خلقی که دولت اتخاذ کرده اعتراض میکنند.

جنبشی که آغاز گردیده روز بروز سمت ضد امپریالیستی هر چه بیشتری بخود میگسرد.

عدم توانایی رژیمهای ارتجاعی کشورهای مخروط جنوبی برای مقابله با سخت ترین پی آمد های بحران اقتصادی لزوم تغییرات سیاسی را در دستور روز قرار میدهد. این واقعیت که عصر دیکتاتوریهای نظامی بسر آمد و وپارای مقاومت در مقابل فشار توده های مردم و محافل معاملاتی را که از حاکمیت برکنار نگه داشته شده اند ندارند در برابر پوزواری وظیفه مند ریزه کردن مکانیسم حاکمیت خود را مطرح میکند. ضرورت وقفه ناپذیر بر طرف ساختن تفرقه پوراکنندگی در طبقات حاکمه را که

نتیجه اقدامات نامتسددگان نیروهای مسلح حاکم برکشور است امپریالیسم امریکای شمالی هم درک میکند. ولی در این تردیدی نیست که قصد دارد نقش استراتژیک ارتش را بمنزله ضامن منافع جهانی خود حفظ کند.

این کشورهای در جستجوی راههایی برای بازگشت به دموکراسی پارلمانی هستند و رویداد های آرژانتین، بطور نمونه بر این امر گواهی میدهند. میدانیم که در آرژانتین مقامات عالیرتبه ارتشی در نتیجه تضییق و فشار بر مردم و فرقه شدن در فساد وجهه خود را کاملاً از دست داده و منزوی شده اند. او رو گوته که تظاهرات اعتراض آمیز عظیم توده ها آنرا بلرزه در آورد و بر زمین هم برآید اداره کشوری دست غیر نظامیان گانهادند، ولی امپریالیسم میکوشد اهرمهای مهب حاکمیت را در دست نظامیان حفظ کند. در شبلی دیکتاتوری هنوز برجا است، اگرچه با مقاومت و افزون مردم و سازمان های آنها روبرو میگردد، اکثر این سازمانها در جستجوی راههای وحدت در مبارزه ضد فاشیستی هستند.

در ونزوئلا، اکوادور و برخی دیگر از جمهوریهای امریکای جنوبی هم که سیستم دموکراسی پارلمانی را حفظ کرده اند جدی ترین بحران اقتصادی بچشم میخورد. طبقات حاکمه این کشورها بیک اندازه گرفتار یافتن راه حلی برای این معضل هستند که چگونه وضع را بکنند ابهری که مرتباً تأثیر خود را از دست میدهند بهبود بخشند و در همین حال از اعتلای بیشتر جنبش اعتراض توده های مردم جلوگیری کنند. بطور مثال در ونزوئلا که وام خارجی به ۳۵ میلیارد دلار رسیده است و ۱۷٪ از افراد بیگوانائی کار کردن دارند بیکار هستند حاکمیت بطور متناوب بین دو حزب بزرگ سیاسی کشور دست بدست میگردد. در ضمن هیچیک از آنها قادر نیست برنامه مؤثری برای خروج از این بیست اقتصاد کیونی ارائه دهد. حتی صد روزغت هم بکاهش و خامت اوضاع کمک نمیکند. دولت های این کشورها به پی آمدهای زیانبار سیاست امریکای شمالی در منطقه ما اعتراض میکنند و موافقت خود را با سازمان دادن دیدارهای مشترک بمنظور یافتن نقطه نظر مشترکی ابراز میدارند.

اوضاع در امریکای مرکزی و حوضه دریای کارائیب که افعال نظیر امپریالیسم در تاریخ آنها باشدت خاصی احساس میشود است بدتروحاد تراست. آنجا در مقایسه با سایر جمهوریهای قاره خصلمت تضاد ها از لحاظ کیفی عمیق تر شده است. در بخش سفلی منطقه شدیدترین بحران سراسر سیستم حاکمیتی که از گذشته های دور ایالات متحده امریکا و الیگارشی محلی بمردم تحمیل کرده اند فرارسید. ضعیفترین حلقه زنجیر امپریالیستی در نیمکره غربی درست در همانجا است.

باید گفت که کشورهای امریکای مرکزی همواره با حاد اهلی بیکار اجتماعی مشخص و متمایز بود فاند. اما مدل انباشت سرمایه داری که بک مشت صادر کنند و فرآورده های کشاورزی با پشتیبانی انحصارهای

امریکای شمالی مورد استفاده قرار میدهند به پیدایش قطبیت شدید در تقسیم درآمد هامنجر گردیده است. با وجود رشد اقتصادی که این کشورها در سالهای ۶۰ و نیمه اول سالهای ۷۰ بدست یافتند، در آنجا اثری از افزایش درآمد و بالا رفتن سطح زندگی توده های مردم دیده نشد. در نتیجه پروسه تمرکز سرمایه، حتی در سالهای اعتلا و رونق، این شاخص ها کاهش یافتند. معلوم است که در اثر بحران وضع خیلی بخرنج تر شد.

باید افزود که در امریکای مرکزی (با استثنای کوستاریکا) قشر بورژوازی حاکم به حاکمیت دولتی شکل دیکتاتوری داد تا بدینوسیله سود مندترین شرایط فعالیت اقتصادی را برای خود تأمین کند. مبارزات زحمتکشان در راه حقوق خویش را سرکوب نماید و در راه فعالیت های سیاسی محافل بسیار ضعیف اصلاح طلب هم مانع ایجاد کند.

نیروهای پیشرو امریکای مرکزی توانستند گرد کار پایه دگرگونی های انقلابی متحد گردند که نقش رهبری آن با زحمتکشان و قشرهای از جامعه باشد که طی سراسر تاریخ بد آنها ظلم شده و از سرکشد رتعیین سرنوشت ملت خود برکنار نگه داشته شده اند. شرایط استثمار حد و حصر و فقر و بی چیزی که توده های زحمتکش در آن بسر میبرند و همچنین لنگ مال شدن منافع بورژوازی که بی الهیگاری در ارتباط نیست با این امر کم کردند.

مبارزه حدت و ویژه ای در نیکاراگوئه و سالوادور پیدا کرد که در آنها جنگ واقعی از طرف توده های مردم آغاز شد. میهن پرستان برهبری پیشگامان سیاسی خود و مسلحه در دست علیه رژیم های طرفدار امریکالیسیم بپا خاستند. در ژوئیه سال ۱۹۷۹ جبهه ساندینیستی آزادی ملی موفق شد در نیکاراگوئه به پیروزی برسد.

عملیات مسلحانه علیه ظلم و استبدادی که از لحظه انجام کودتای سال ۱۹۵۴ ببعده بیش از صد ها هزار تن قربانیان آن بوده اند در گواتمالا هم آغاز گردید. در نتیجه: بحران ساختاری اقتصاد در امریکای مرکزی به بحران تمام سیستم حاکمیت الهیگاری و امریکالیسیم مبدل شد.

دگرگونی ها و خصلت انقلابی وضع کنونی در این منطقه با مقاومت امریکالیسیم امریکاروبرو میشود. این مقاومت در دوران حاکمیت حزب جمهوریخواه بی اندازه شدید و خشونتبار شده است. چنانکه میدانیم حوضه کارائیب که کشورهای امریکای مرکزی در آن نقش مهمی ایفا میکند برای واشنگتن حائز اهمیت ژئوپلیتیک است.

از اوایل قرن گذشته تا امروز که دولت ریگان در رأس حاکمیت قرار دارد یکی از مسائلی که بطور مداوم مورد توجه سیاست خارجی ایالات متحده است، حفظ کنترل کامل سرزمین هائیس است که در مجاورت اراضی آن قرار دارند و راههای دریایی که از لحاظ بازرگانی و نظامی بسیار حائز

اهمیت است از نزد یکی آنها میگذرند. از جمله آنها بایان کنونی کاخ سفید که خود را "قهرمانان" مبارزه با کمونیسم در سراسر جهان اعلام کرده اند سرکوب مبارزات عصیانگرانه در سالوادور و از بین بردن انقلاب ساندینیستی در نیکاراگوئه را از وظایف درجه اول خود بشمار میآورند. بحقید آنها انجام این وظایف باید توانائی امریکاراد برقراری هژمونی خود در سراسر سیاره نشان بدهد. صحبت همچنین بر سر تلاش امریکار برای یکسره کردن کارکسانی است که سر مشق آکترناتیو

انقلابی هستند و راه حل مسائل قاره را نشان میدهند، زیرا اوضاع امریکای مرکزی ویژه تجربه نیکاراگوئه و موفقیت های آنکارانه بر کوبای سوسیالیستی به رشد آگاهی ضد امریکالیستی و انقلابی توده ها در سراسر امریکای لاتین کمک میکند.

برای دست یافتن به هدفهایی که بر شهردیم واشنگتن به رژیم سالوادور از لحاظ مالی و نظامی کمک میکند و این در حالی است که رژیم به جنگ واقعی علیه نیروهای انقلابی دست زده است که در جبهه آزادی ملی فارابوندا مارتی و جبهه انقلابی دموکراتیک متحد شده اند. همین شرکت مداوم و روز افزون ایالات متحده امریکا در این جنگ است که تاکنون امکان نداده است میهن پرستان پیروزشوند. نیکاراگوئه هم بدون وقفه در عرصه های اقتصادی، سیاسی و دیپلماتیک مورد تجاوز قرار میگیرد و عملیات ضد انقلابی که مورد پشتیبانی سیاست طبق رهنمود های آن هم آهننگ میشوند. امریکالیسیم بفضا و برهم زدن برنامه اقتصاد چند بخشی (سکتوری)، پلورالیزم سیاسی و هد جمعیدی که ساندینیست ها اعلام کرده اند و با استقبال فراوان جهانیان روبرو گردیده، فشار شدیدی به جمهوری نوپا وارد میآورد. دشمنان تلاش میکنند انقلاب را منزوی نمایند و آنرا با متحدین بالقوه اش در عرصه جهان، مانند سوسیال - دموکراسی اروپائی درگیر سازند. چنانکه میدانیم سوسیال دموکراسی اروپائی از مبارزه نیکاراگوئی ها پشتیبانی میکند و سیاست امریکای شمالی در منطقه را مورد انتقاد قرار میدهد.

با اینهمه دولت نیکاراگوئه در دفع حملات نیروهای ضد انقلاب توفیق حاصل میکند و در راه معین خود به پیش میرود. در نوامبر سال ۱۹۸۴ در نیکاراگوئه انتخابات رئیس جمهوری انجام شد. در اورتگا که از سوی جبهه ساندینیستی آزادی ملی نامزد شده بود پیروزی درخشانی بدست آورد. یادآور میشویم که در جریان مبارزات انتخاباتی به احزاب اپوزیسیون هم امکان داده شده بود همبندان خود را با برنامه های خویش آشنا کنند.

مانا گوا مرتباً آمادگی خود را برای انجام اذکرات نشان میدهد. آمادگی آن برای امضا "سند صلح و همکاری" که گروه کونتادور تهیه کرده، سخنان در اورتگا درباره بازگشت صد تن از مشاوران کوبائی و ابتکارات بسیاری دیگر همه بر این گواهی میدهد. تمام این اقداماتی که تسوام

باحسن نیت است و گویا هم از آنها پشتیبانی میکند گواه بر سیاست صلحخواهی است که حاکمیت خلق بدون انحراف از آن پیروی مینماید .

در عین حال دولت امریکای شمالی مرتباً زمینه را برای مداخله نظامی مستقیم در سواحل ورنیکا را گه آماده میکند . با وجود واکنشی کم مردم از خود نشان میدهند و شکنج گام بگام استراتژی با اصطلاح " واکنش توأم با نرمش " را تحقق میبخشد و حضور نظامی خود را در امریکای مرکزی بطور چشمگیری تقویت میکند . بکمک ایالات متحده امریکا یا متحدینش مانند اسرائیل نیروهای مسلح رژیم‌هایی که در خدمت به منافع امپریالیستی گمراه کننده سفید هستند تقویت شده است . هند و روسیه پایگاه عظیم پنتاگون مبدل گردیده است . کوشش میشود شورای دفاع امریکای مرکزی را از نسو احیا کنند که وظیفه اش هماهنگ ساختن عملیات تمام ارتش های ارتجاعی منطقه برای تدارک تجاوزی از قماش حمله به گرنادا است .

باید افزود که کابینه ریگان مدت‌هاست برای آماده ساختن افکار عمومی در امریکای شمالی و ایجاد شرایط مساعد بنظورتوجیه و تبرئه مداخله ای که ممکن است انجام گیرد تبلیغات گسترده ای براه انداخته است . دلیل اساسی که برای چنین کاری ذکر میشود این است که تحکیم رژیم های طرفدار شوروی " در امریکای مرکزی که از طرف هیئت حاکمه ایالات متحده بمنزله منطقه " منافع حیاتی آنها قلمداد میگردد ، گویا خطراتی برای " امنیت ملی " کدالی در پی خواهد داشت . خود تشکیل کمیسیون کمپینجر هم کوششی برای جلب موافقت هردو حزب و تعاملت در مورد اعمال چنین سیاستی از طرف دولت بود . گزارش‌هایی این کمیسیون بیان آشکار نیات سیطره جویانه و شکنج و قصد استغاده از نیروی نظامی برای دست یافتن به آنهاست .

خطر حمله به نیکاراگوئه هر روز جدی تر میشود . تجاوزگری فزاینده هیئت حاکمه کنونی ایالات متحده امریکا بعد هلاک آشکار آنان به کمک برای یافتن راه خروج از وضعی که بوجود آمده دلیل روشنی بر این است . استحکام و تثبیت انقلاب ساندینیستی و سایر جنبش های انقلابی منطقه که خواستار حل مسالمت آمیز درگیری هستند و همچنین همبستگی و پشتیبانی که هم نیروهای مترقی جهان و از جمله منطقه ما (که احوال و روحیه ضد امپریالیستی در آن تشدید میگردد) نسبت بدانها ابراز میدارند باید مانع عمده در راه ماجراجویی های تازه امپریالیسم در امریکای لاتین بشوند . پس از حمله به گرنادا مسئله وحدت نیروهای مترقی و انقلابی حوضه کارائیب در مبارزه با مشی مداخله گرانه و شکنج به شکل کاملاً حادی مطرح گردید .

فاکت های بسیاری نشان دهند عدم توافق یک سلسله از دولت های دموکراتیک منطقه با مهمترین جنبه های سیاست امریکای شمالی است . این امر در انتقاد از تدابیر اقتصادی کاخ سفید

در جهت جستجوی راه حسل مسائل مربوط به بدهی های خارجی بر پایه توافق متقابل و همچنین در مخالفت با اقدامات ایالات متحده در امریکای مرکزی با زتاب میباید . با تذکر این مطلب در مورد ادراک رایاد آوری میوهیم کفلی آنها محکوم ساختن مشی امپریالیسم امریکای شمالی با روشنی ویژه ای آشکار شد : درگیری بر سر جزایر مالوین و مداخله مسلحانه در گرنادا . پشتیبانی ایالات متحده از تجاوز بریتانیا کذب کامل " دلیل و برهانی " را که امپریالیسم بر پایه آن سیستم تسلط بر نیم کره شرق را بنانهاده بریان ساخت . سازمان دهند ایدئولوژیک قرارداد میان کشورهای قاره امریکا در ساره کمک متقابل و مهمترین شرکت کننده در قرارداد علیه یکی از کشورهای منطقه از کشورهای پشتیبانی بعمل آورد . آن کشور احیای حقوق قانونی خود را در ارتباط با بخشی از اراضی مطالبه میکند که مستعمره شده بود . این بحث خیا نتمسار زبانی شد و حتی محافل معینی از نیروهای مسلح امریکای لاتین هم آنرا محکوم کردند .

اگرچه ممکن است اینطور نظر آید که مناسبات سیاسی و شکنج با کشورهای امریکای لاتین بهبود یافته است ، ولی در واقع آنها به سطحی هم که در آستانه درگیری انگلستان و آرژانتین بودند ارتقا نیافته اند .

یکسال و اندی بعد از جنگ بر سر مالوین ارتشهای امریکای شمالی به گرنادا حمله ور شدند . بار دیگر اکثریت قاطع نیروهای سیاسی قاره این عمل را محکوم کردند و آنرا نقض ننگین حق حاکمیت خلقها در تعیین سرنوشت خود بشمار آوردند . عدالتناصب قدرت نظامی که بر جزیره کوچکی حمله ور شده بود و این واقعیت که اشغالگران از بحران درونی آن بهره برداری کردند باعث نفرت و انزجار خاصی گردید . گرنادا برای مردم امریکای لاتین گویا مبارزی بر مقاصد گستاخانه ایالات متحده امریکا بود که میخواهد همزونی خود را در منطقه بکمک عملیات نظامی مستقیم حفظ کند .

اکنون تهدید های تازه ای هم علیه کوبا بعمل میآید . و شکنج میکوشد بهر وسیله ای ممکن است موفقیت های جمهوری را بر عرصه های اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی که نشان دهند برتری سیستم اجتماعی ما است تحریف کرده و لجن مال سازد . ولی برغم اتهامات و محاصره ای که اینسک ربیع قرن است ادامه دارد ارج و اعتبار انقلاب کوبا در قاره فوق العاده زیباست . موضع استوار و اصولی کوبا سوسیالیستی که در طول تاریخ خود با تجاوزگاری مستعمره امپریالیسم بمقابله برداشته پشتیبانی آن از نیروهای شرقی و ضد امپریالیستی امریکای لاتین نقش برجسته اش در جنبش مردم تعهد ، مبارزه در راه حل و فصل مسالمت آمیز درگیریهای امریکای مرکزی همراه با ستاوردهای انکارناپذیر اجتماعی - اقتصادی همه منشا احترام و وجهه ایست که جزیره آزاد یانک از آن بر سر خورد راست .

امپریالیسم این رادیکال می‌کند که دست آورد های انقلاب کوبا و نخستین موفقیت های نیکاراگوئه سانه بنیستی دارای نیروی تاثیر عظیمی در تود های زحمتکش و محافظان موکراتیک قاره است. درست بهمین سبب این کشورها هدف تها و زگران گردیده اند.

نقشه های مداخله گرانه دولت ریگان در امریکای مرکزی حمله مستقیم به میهن مراهیم در بردارد. این خطر واقعی رهبران حزب کمونیست کوبا بصورتی رفیق فیدل کاسترو را ناگزیر ساخت خود را برای روبروشدن با دشمن باعزم را سخ به جنگی بهاری تمام مردم آماده کنند.

اگر "قرقی" های واشنگتن مصمم به برداشتن چنین گامی بشوند برایشان بسیارگران تمام خواهد شد. شکست سیاسی نظامی در انتظار اشغالگران است.

تبلیغات ایالات متحده امریکا و متحدین آن در منطقه در این جهت است که موضع روشنی را که کشورها در ارتباط با رویداد های امریکای مرکزی داشته و در تحریف کند. کوبا در دگرگیری موجود مداخله نمیکند. ولی ما بارها آمادگی خود را برای حل و فصل شایسته آن ابراز داشته ایم. چنین راه حلی میتواند از طریق مذاکرات میان تمام شرکت کنندگان مستقیم در روبرویی و از جمله ایالات متحده پیدا شود (ایالات متحده آشکارا اعلام میکند که در منطقه منافع استراتژیک دارد و در همین حال نیروی نظامی بسیار و مسائل تکنیکی هم در آنجا مستقر کرده است). بدون تردید ایالات متحده امریکا مقاصد اصلی اوضاع بی ثبات تشدید یابند فاجعا است. دولت کوبا از تمام ابتکارات صلح خواهانه گروه کونتاد و ریشتهایی بعمل آورد و در ضمن یاد آورد که هرگونه حمل و فصل نهایی مسائلی که پدید آمده باید معضل سالواد ویرا هم در برگیرد و حاوی برسمیت شناختن جنبه آزادی ملی فابرا یوندا مارتی و جنبه انقلابی سد موکراتیک بمنزله نیروهای مهم سیاسی و معتمد هم باشد. اصول احترام بحق تعیین سرنوشت خلقهای نیکاراگوئه و سالواد ویرا باید پایه و اساس چنین راه حلی باشد.

رهبری جمهوری ما کوشش امپریالیسم و سایر نیروهای ارتجاعی را بمنظور یکسان قلمداد کردن وضع سالواد وورنیکا را گوئه رد میکند. در سالواد وور جنگ داخلی اکثریت اهالی این کشور علیه رژیم دیکتاتوری دست نشانده ای در جریان است که متکی به کمک چند جانبه امریکا است و جنبه آزادی ملی فابرا یوندا مارتی و جنبه انقلابی در موکراتیک بهشتا ز نظامی - سیاسی همان اکثریت میباشد.

اما نیکاراگوئه که دولت ساند بنیستی در رأس آن قرار دارد در جریان پیرویه موکراتیک خود مسود تجاوزات خارج از ظرفیت سدهای ضد انقلابی قرار میگیرد که مزد ورامپریالیسم امریکای شمالی هستند.

در باره مشاوران نظامی باید گفت ما این کوشش امریکارا که میخواهد کوبا و ایالات متحده را با یک آرشین نوح کند مردود میدانیم. متخصصین ما به خواهش دولت نیکاراگوئه در آن کشور هستند و بمنزله مشاورینی که ارتش ساند بنیست را تعلیم میدهند فعالیت میکنند. ولی ایالات متحده

عملاً هند وراس را اشغال کرده است، زیرا ارتش امریکا و تکنیک جنگی آن در آنجا بطور دائمی مستقر گردیده و همچنین با اشتراك بلاواسطه نیروهای خود در آنجا بهمانهروهای گوناگونی می پردازد.

موضع کوبا در ارتباط با دگرگیری که اشارت کردیم متکی بر اصول سیاست خارجی آست. مردم ما در ولت کوبا که در هیچ شرایطی تسلیم فشارهایی که از طرف امپریالیسم وارد میآید نمیشوند، بطور مداوم از جنبش انقلابی در امریکای لاتین پشتیبانی بعمل میآورند و در عین حال همواره برای انجام مذاکرات و یافتن راههای خروج شایسته از وضعی که پدید آمده آماده هستند.

بطوریکه بیسیستم وضعی که در زمینه سرمایه داری وابسته (که امریکای لاتین در آن بسر میرود) بوجود آمده و همچنین شی تجا و زکارانه واشنگتن در عرصه های اقتصادی، سیاسی، دیپلماتیک و نظامی در جهت حفظ هژمونی ایالات متحده (که عمرش بسر آمده و هرچه بیشتر مورد مخالفت قرار میگیرد) به رشد قشرهای اجتماعی منجر گردیده که تضادهایی با امپریالیسم پیدا میکنند. در این پیکارتودهای مردم بخش هرچه فضا تری ایفا میکنند و این امر به آماده شدن شرایط عینی و ذهنی برای تحکیم اتحاد تمام نیروهای موکراتیک و ترقی قاره یاری میسازند.

بدین ترتیب برای گسترش و پیشرفت جنبه ضد امپریالیستی امریکای لاتین امکان فراهم میآید.

فیدل کاسترو تاکید کرد که بحران اقتصادی ووام و عاطلی هستند که کشورهای امریکای لاتین را محکمترا از جنگ بر سر جزایر مالوین متحد میکنند (۱). وضع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشورهای مابعدری در شوار است که آنها را یگر قادر نیستند به محدودیت های بیشتری تن در دهند و از خود گذشتگی بیشتری را تحمل کنند. کاملاً روشن است که جمهوریهایی امریکای لاتین قادر به پرداخت وام خارجی خود نیستند. اگر این مسئله حل نشود بحران اقتصادی ادامه یابد انفجارهای اجتماعی در امریکای لاتین روی خواهد داد که خصلتی همه گیر خواهند داشت. در شرایطی که پدید آمده خلقهای مابعدری و وابستگی قرارداد شده اند، چنان استثمار روستایی بدانیاتحمیل میگردد و چنان زبانی بآنها وارد میشود که مبارزه در راه استقلال و نظم اقتصاد تازه جهانی در درجه اول اهمیت قرار گرفته است.

تاریخ دوران بعد از انقلاب کوبا بوضوح نشان میدهد که کمک انترناسیونالیستی مسداوم و بیخبرانه اتحاد شوروی دارای چه اهمیتی است. این کمک به کوبا امکان داد نه فقط در برابر محاصره امپریالیستی مقاومت کند، بلکه در امراعتلای اقتصاد و رفاه مردم هم بموفقیت های چشمگیری

1 - F. Castro. La impagable deuda externa de América Latina y del tercer Mundo, como puede y debe ser cancelada y la urgente necesidad del Nuevo Orden Económico Internacional. La Habana, 1985, p. 1.

دست یابد. دست آورد های کوهاد رزاه ترقی و پیشرفت اجتماعی - اقتصادی فقط نتیجه تحولات اجتماعی در داخل کشور نیست. کوهاک راه پیشرفت سوسیالیستی را برگزیده است، اکنون در واقع امر در شرایط آن نظم و نسق اقتصادی بین المللی تازه ای بصر میبرد که کشورهای "جهان سوم" خواستار آن هستند. ۸۵ درصد بازرگانی ما با کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی است. این روابط بازرگانی بر پایه اصول احترام متقابل، عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر و همکاری برادرانه و اقسیمی برقرار میگردد. ماکاملاً از قانونمندی مقدار مبادله نابرابر که مناسبات میان "جهان سوم" و کشورهای پیشرفته صنعتی در طول تاریخ بر اساس آن پی ریزی شده رهایی یافته ایم. کالا های صادراتی ما را به قیمت های عادلانه خریداری میکنند. طبیعی است که در مناسبات مادر چهارچوب شورای تعاون اقتصادی نه برای تدابیر حمایت اقتصادی و امتیازها، نه برای سهمینگ و نه برای رقابت غیر انسانی جایی نیست. مسائل مالی کوهاکه از ضرورت گرفتن اعتبار برای نیازهای پیشرفت کشاورزی میشود بدون معطلی و دشواری حل و فصل میشود. بطور مثال ما ده، پانزده و حتی سیست سال برای پرداخت اموال خود، بدون درصد اضافی وقت گرفتیم.

تمام اینها با هم ترقی سریع اقتصادی ما، موفقیت های شناخته شده مادر مرصه های بهداشت، آموزش و پرورش، ورزش و ورزش و پیشه کن ساختن بیکاری و عقب ماندگی و بالا بردن سطح مادی و معنوی زندگی مردم را تأمین میکنند.

تجربه کوهان نشان میدهد که مبارزه در راه نظم و نسق اقتصادی بین المللی تازه برای کشورهای امریکای لاتین و تمام "جهان سوم" تا چه اندازه مهم است، زیرا درست این نظم و نسق تازه میتواند به ایجاد شرایط برای استقلال و حق حاکمیت و از جمله ایجاد حق (و نه تنها حق)، بلکه ایجاد شرایط عینی برای تحقق تحولات اجتماعی منجر گردد. این مبارزه با مسائل حادی که اکنون تمام جامعه بشری را بخود مشغول داشته ارتباط ناگسستی دارد.

ف. کاسترود سخنانی خود بنسبت روز آموزش و پرورش ملی، اخیراً یاد آور شد که برای حل و فصل مسائلی که در برابر کشورهای در حال رشد مطرح است باید جنون مسابقه تسلیحاتی، جنون جنگ، جنون "جنگ ستارگان" و سایر یوانگی های مشابه را که برای آنها سالانه میلیارد ها دلار صرف میشود برطرف ساخت و به یاد آورد که این پولها در حالی بصرف میرسد که صد ها میلیون تن از انسانها در روی کره زمین از ابتدائی ترین وسائل زندگی محروم هستند. اگر اتمام این منابع برای پیشرفت صلح آمیز استفاده شود روزی فرا خواهد رسید که "جهان سوم" بتواند نفسی براحتمی بکشد و با آسودگی خیال و امید به آینده بنگرد.

شعله جنگ خاموش نمیشود

در سپتامبر گذشته درگیری مسلحانه خانمانسوز میان ایران و عراق وارد ششمین سال خود شد. هیچ نشانه امیدوارکننده ای از به پایان رسیدن این فاجعه نیست. جنگی دراز مدت و خونبار و بنظر "تحلیل بردن نیروها" و فرسوده ساختن طرفین جریان دارد. این بزرگترین و پیرحماتنه ترین درگیری نظامی میان دو دولت، پس از جنگ جهانی دوم است.

طی جنگ واحد های هر چه بیشتر و مقدار روز افزونی وسائل و تکنیک جنگی به این بیکار جلب میشود. صحنه عملیات جنگی مرتباً دایره خود را وسیع تر میکند. از کسوف و عطیبات در هوا و درها و درها گام از مرزهای کشورهای درگیر در جنگ فراتر میروند (مانند "نبرد نفت کش ها") و از سوی دیگر نواحی بیشتری را در عمق اراضی آنها (در جریان حملات هوایی متقابل علیه مناطق مسکونی بید فاع شهرها و نقاط دیگر) در بر میگیرد. در این جنگ انواع سلاحهای مدرن مخرب، و حتی سلاح شیمیایی که طبق موازین حقوق بین المللی قدغن اعلام گردیده، بکار گرفته شده است. در نتیجه استعمال این سلاح فقط در جنگهای ماه مارس سال ۱۹۸۵ نزدیک به ۳۰ هزار نفر از هر دو طرف بهلاکت رسیدند. جنگ زبان ها و روح و عذاب بیحد و حصری برای مردم ایران و عراق بیار آورده است. تعداد کشته شدگان، زخمی ها و معلولین به بیش از یک میلیون نفر رسیده است. میلیون ها انسان خانه و کاشانه خود را از دست داده و به نقاط دیگر گریخته اند، دهها هزار تن از ارتش فرار کرده و بیابان خارج از کشور مهاجرت کرده اند. ۲۵۰ هزار نفر از عراقی ها بدین بهانه که در گذشته تبعه ایران بودند از عراق رانده شده اند.

زیانهای مالی تا حد و حد ها میلهارد دلار برآورد میشود. بسیاری از مؤسسات اقتصادی و مناطق صنعتی و کشاورزی ویران گردیده و زمین های که در گذشته حاصلخیز و زیر کشت بود بحال خود رها شده است. شمار کار و زحمت چند نسل از ایرانی ها و عراقی ها نابود گردیده است. استخراج نفت و تولید فرآورده های نفتی که منابع عمده درآمد ملی هر دو کشور است بشدت کاهش یافته است. اما جنگ هزینه هر چه بیشتری را طلب میکند. عراق ۶۰ درصد از اعتبارات و بودجه کشور را بدین اختصاص داده است و ایران، طبق آمار رسمی سال ۱۹۸۴ ۴۳ درصد بودجه خود را. ولی بنا به اعتراف نخست وزیر جمهوری اسلامی اگر سایر هزینه های وزارتخانه ها و ادارات کوناگونی را که با جنگ در

ارتباط است بحساب آروم این رقم بسیار بزرگتر خواهد شد (۱). ذخایر ارزی هردو کشور به پایان رسیده است. از سال ۱۹۸۰ با نظر ۹۳ درصد از ذخایر ارزی عراق کاسته شده و در همین حال وام آن به کشورهای خارجی به ۸۰ میلیارد دلار رسیده است.

برای سیر کردن عفریت سیری ناپذیر جنگ زحمتکشان را مجبور می‌کند متحمل خسارات و مشکلات هرچه بیشتری بشوند. زیر عنوان "کمک به جیبه" آنها را وادار به کشیدن بار مشقات طاقت فرسا می‌کند. از شیوه‌هایی مانند جمع‌آوری اجباری "کمک‌های" نقدی و جنسی، گرفتن اشیاء قیمتی و طلاآت، کم کردن از حقوق و دستمزد و وضع مالیات‌های گوناگون استفاده می‌کند. از اعتبارات دولتی برای ثابت نگه داشتن قیمت کالاها ضروری خیلی کاسته شده و بیاد بر برخی موارد پرداخت اعتبارات قطع شده است، گرانی و تورم پیدا می‌کند. ارزش دینار عراق تا حد دیناری يك دلار کاهش یافته و این بیش از سه بار کمتر از نرخ رسمی آنست. در شرایط دوران جنگ اینک سه میلیون نفر ایرانی بیکار هستند و بنابراین فاقد وسیله‌ای برای امرار معاش می‌باشند. روزنامه "جمهوری اسلامی" ارگان حزب جمهوری اسلامی نوشت: اکثریت مطلق مردمی که از طبقه غیر مرفه هستند، یعنی کارگران، کارمندان و دانشمندان زیر فشار بار گرانی، تورم و افزایش سرسام‌آور قیمت کالاها اساسی و گریزناپذیر خانه عذاب می‌کشند (۲).

با توجه به زمینه‌های اصلی جنگ ایران و عراق که هر دو طرف را فرسوده کرده و پتانسیل انسانی، مادی و معنوی آنها را تحلیل برده است نمیتوان نادیده گذارد که جنگ بخودی خود و در خلا آغاز نشد. این انفجار در شرایط و خامت اوضاع و خطر جنگ پدید آمد. جنگی که در خاور نزدیک و میان بمزله بی‌آمد مستقیم اقدامات تجاوزکارانه امپریالیسم جهانی (و در درجه اول امپریالیسم امریکا) و مقامات صهیونیست اسرائیل رویداد. آنها هستند که در تزلزل جنبش آزاد پیخش ملی که آنجا گسترش می‌یابد و در رابدهی ساختن اشغال سرزمین‌های اعراب از طرف اسرائیل و تبدیل منطقه به پایگاه نظامی ایالات متحده امریکا نفع هستند.

این هم‌تصادفی نیست که درگیری نظامی یزودی پس از انقلاب فوریه سال ۱۹۷۹ ایران که موضع واشنگتن را در این منطقه بشدت متزلزل ساخت و منافع امریکا را بخطر انداخت، آغاز شد. ایالات متحده امریکا بمنظور نابود ساختن انقلاب ایران هم در داخل و هم خارج کشور توطئه‌های گوناگون چید. بزرگترین آنها هم همین جنگ ایران و عراق بود که جاشنی آن در لحظه معینسی که برای ارتجاع بین‌المللی لازم بود بیکار افتاد. دیکتاتوری ارتجاعی بغداد بسود نیروهای دست

۱ - اطلاعات، ۱۵ مرداد سال ۱۳۶۳.

۲ - جمهوری اسلامی، ۲۸ مرداد سال ۱۳۶۳.

به این اقدام د یوانه و ارز که می‌خواهند از شدت مبارزات ضد امپریالیستی در منطقه بکاهند. پس از برقراری حکومت اسلامی مکانیسم دولتی، اقتصاد و نظامی ایران آشفته و درهم شد. در نخستین ماه‌های پس از انقلاب بعلمت برخورد شدیدی آشوب‌نمستی حکام جدید به خواستهای ملی و عادلانه خلق کرد وضع سیاسی داخلی کشور هم بوخامت گرایید. بغداد تمام اینها را برای آفتاب عملیات جنگی و حمله به سرزمین کشور همسایه مورد استفاده قرار داد. رژیم عراق اینطور حساب می‌کرد که با استفاده از ضعف حکومت مرکزی به پیروزی سهل و آسانی دست باید و بدین ترتیب توجه مرد عراق را از دیناریهای داخلی منصرف ساخته، پایه‌های حاکمیت مطلق العنانی را استوار کند و در همین حال این امکان را بدست آورد که به سایر کشورهای خلیج فارس هژمونی سیاسی خود را تحمیل نماید.

حزب توده ایران از همان آغاز مؤکداً هشدار میداد که امپریالیست‌ها و دست پروردگانشان خواب آنرا می‌بینند که در کشور همسایه را چگونه با هم درگیر سازند و آنها را به جنگ درازمدت نرسانند بکشانشان. برای مقابله با این دشمن در هر دو کشور ارتقاء بنیویهای انقلابی و مترقی و میهن پرست داخل هر یک از آنها و ارتقاء به دوستی، همکاری و اتحاد با تمام کشورهای و جنبش‌های اجتماعی - سیاسی لازم است که در موضع ضد امپریالیستی قرار دارند.

حزب کمونیست عراق از نخستین روز آغاز جنگ آنرا محکوم کرد و تأکید نمود که جنگ را بمنزله وسیله حل و فصل اختلافات میان دو کشور نمیتوان پذیرفت، زیرا فقط پاسخگوی منافع امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع داخلی است. کمونیست‌ها خواستار جلب مسببین درگیری به بازخواست، قطع فوری عملیات جنگی، عقب کشیدن سربازان از تمام سرزمین‌های اشغال شده در خاک ایران و آغاز مذاکرات برای حل و فصل مسائل موجود بودند. حزب کمونیست عراق بدون درنگ حمله ارتش ایران بدرون مرزهای عراق راهم که پس از پیروزی چرخش در جریان جنگ انجام گرفت، محکوم کرد و خواستار عقب کشیدن آنها از اراضی اشغال شده گردید. حزب کمونیست عراق هرگونه مداخله‌ای در امور داخلی کشور را که نقض کننده استقلال ملی و حق حاکمیت آن باشد رد کرد و با قاطعیت اعلام داشت: تعیین سرنوشت رژیم حاکم و تحقق آلترا ناتیو دموکراتیک فقط و فقط کار خود مرد عراق و نیروهای میهن پرست آنهاست.

حزب توده ایران هم بنوبه خود، پس از آنکه ارتش ایران خرمشهر و مناطق اطراف آنرا آزاد کرد و نیروهای عراقی را که وارد خاک ایران شده بودند عقب زد خواستار پایان دادن به این کشت و کشتار گردید، زیرا ادامه آن فقط بسود امپریالیست‌هاست. ولی چنین موضعی کنش‌اشی از علاقه به دفاع از منافع ملی، تأیید خواستهای ضد امپریالیستی هردو خلق و جلوگیری از تضعیف

باز هم بیشتر و کشور همسایه است از طرف حکام جمهوری اسلامی بمنزله خیانت بمصالح ملی تلقی میشد و بعد ها از آن برای حملات جنون آمیزی علیه حزب توده ایران مورد استفاده قرار گرفت. اما حزب توده ایران اعتقاد راسخ دارد که مضمی ادامه جنگ پس از آزادی خرمشهر در ژوئن سال ۱۹۸۲ و کشاندن عملیات جنگی بمعمق سرزمین عراق، رد ابتکارهای گوناگون و پیشنهادهایی که برای پایان دادن به نبرد و آغاز مذاکرات (۱) از منابع مختلف ارائه میگردد، همه روز بروز مسئولیت مقامات بالائی رژیم تشوکرانیک ایران را بععلت افزایش روزافزون قربانیان فراوان و خسارات مادی که بدون آنهم بسیار زیاد است، عمیق تر میسازد.

رئیس جمهوری جمهوری اسلامی خاشنه ای با اعلام اینکه: "جنگ برای ما بمعنی وحدت ملت، بمعنی ثبات و تحکیم رژیم اسلامی در سرزمین ایران است" (۲) بطور صریح برخوردار رهبران کنونی ایران به جنگ را بیان کرد. این هنوز تا مطلب نیست. زیرا جنگ بمعنی "صدور انقلاب اسلامی" هم هست.

در اعلامیه اجلاس هیئت احزاب کمونیست و کارگری کشورهای عربی (ژوئن سال ۱۹۸۵) خاطر نشان میشود که درگیری میان ایران و عراق با بروز و پس گزافی فزاینده در سیاست همد و کشور، تشدید گرایشهای ارتجاعی، شوونیستی - نژاد پرستانه و مذهبی - عقیدتی و تشدید بیسابقه مشی استبدادی و تضییق و فشار همراه بود.

حکام جمهوری اسلامی و عراق در تلاش برای منحرف ساختن توجه توده ها از مسایل حاد اجتماعی - اقتصادی از انواع برخورد ها و درگیریهای خود با کشورهای دیگر و از جمله از جنگ میان دو کشور بهره برداری کرده و میکنند. آنها جنگ را نوعی درجه اطمینان و وسیله مطمئنی بشمار می آورند که بآنها امکان میدهد توده های مردم را زیر کنترل خود نگهدارند.

مردم ایران هنگامیکه لازم بود ارتش اشغالگران را از سرزمین میهن خود برانند با دلاری و از خود گذشته گی جنگیدند. ولی اکنون نه فقط شور و شوقی نشان نمیدهند، بلکه تنفر خود را هم از جنگ ابراز میدارند و خشم خود را متوجه کسانی میسازند که میکوشند جنگ را ادامه دهند. تظاهرات روزافزون و گسترده ضد جنگ که بویژه طی ماههای اخیر دامنه قابل توجهی یافته، گواهِ براهتراض و وسیع توده ای علیه کشت و کشتار است که هنوز هم ادامه دارد. مردم از زوای مشقات و رنج و اندوهی که جنگ ببار آورده قیافه ضد انسانی و بی میلی رژیم را می بینند که مخالف با هرگونه دموکراسی است.

۱ - صحبت بر سر پیشنهاد های سازمان ملل متحد، جنبش عدم تعهد، سازمان کنفرانس اسلامی، بسیاری از کشورهای و شخصیت های برجسته دولتی است.

۲ - اطلاعات، اول مرداد سال ۱۹۶۴.

سلول های زندانها را از بهترین دختران و پسران ایران برگزیده و بمقیاس بیسابقه ای به شکنجه و کشتار میهن پرستان کمر بسته و در تلاش آنست که با اعمال قهر تعصب مذهبی قرون وسطائی را برقرار سازد.

توده های مرد عراق چهارها قاطعانه علیه جنگ اعتراض کرده و کسانی را که بدان دامن میزنند محکوم کرده اند. در اینجا میتوان از سر پیچی در ثبت نام برای خدمت سربازی، تظاهرات ضد جنگ سالهای ۱۹۸۳ و ۱۹۸۴ در کردستان عراق و همچنین از سایر اشکال گوناگون مبارزه کسه نیروهای میهن پرست و دموکراتیک کشور یاد آنهاست میزنند یاد کرد.

سراغاز ادامه و گسترش جنگ ایران و عراق نتیجه تلاشهای مشترک وزد و بند امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع است. در ضمن با اساس کامل میتوان گفت برنده اصلی در این جریان ایالات متحده امریکا است. در زمانی پیشرفت و ترقی بدون بحران خاور نزدیک و میانه که بشکلهای ایمن منطقه امکان دهد مناسبات میان خود را بر پایه صلح، حسن همجواری و همکاری متقابل بنا کنند بهیچوجه بمذاق واشنگتن سازگار نیست. سراسر سیاست امریکایی در زمان پس از جنگ در این منطقه یک سلسله اقدامات و تلاش مداوم بمنظور برقراری حضور نظامی خود در منطقه استراتژیک مهمی در اطراف مرزهای شوروی و در همین حال افکندن بیوغ نواستعمار بگردن خلقهای ازبند رسته و کنترل ثروت های طبیعی آنها و در درجه اول نفت آنهاست.

درگیری میان عراق و ایران بدین معنی امکانات زیادی برای ایالات متحده فراهم میسازد. ایالات متحده با استفاده از آنها بمنزله دستاویزی بفعالیت های نظامی خود در منطقه میافزاید، پایگاههای نظامی قدیمی را گسترش میدهد و پایگاههای تازه ای بوجود میآورد. ایالات متحده برهم تمام موازین حقوق بین المللی منطقه خلیج فارس را عرضه "منافع حیاتی خود" اعلام کرد. واشنگتن زیر لافاه سخنانی درباره "خطر" پیدایش اختلال در جریان حمل و نقل بدون وقفه نفت، کشورهای را که در این منطقه قرار دارند به دایره نفوذ باصطلاح "فرماندهی مرکزی" وارد کرد و سرهم بندی نمودن "نیروهای واکنش سریع" مداخله گرا را تسریع نمود و تاوگان جنگی خود را به آبهای خلیج فارس گسیل داشت.

امپریالیسم با حفظ تشنج نظامی - سیاسی در ارتباط با درگیری ایران و عراق کشورهای منطقه را هر چه عمیق تر به سابقه تسلطی با هزینه ای گزاف میکشاند. معلوم است که در این رهگذر، کتراز هر چیز دیگری ب فکر تحکیم قدرت دفاعی آنهاست. سخن مقدم بر هر چیز بر سر ایستادن است که این کشورها را بمشامین جنگی امریکا متصل کند و برای تحقق عملیات پر دامنه (در صورت لزوم) با استفاده از "نیروهای واکنش سریع" زمینه مادی فراهم آورد.

بطوریکه امید انیم پنتاگون در ارتباط با جنگ عراق و ایران چند طرح مداخله مسلحانه در خلیج فارس تهیه کرد . در سال ۱۹۸۳ دستوراتی داده شد که در آنجا ذخایری فراهم آید که برای عملیات جنگی طی ۶۰ روز کفایت کند . روشن است که هر قدر آتش هوی و هوس تیزتر باشد برای مداخله آسانتر میتوان بهانه ای سرهم بندی کرد .

بهمین سبب است که امریالیست ها مانع خاموش شدن آتش جنگ میشوند و آنرا دامن میزنند (از جمله با دادن اسلحه به هر طرف ، هم بطور مستقیم و هم با واسطه و غیر مستقیم) . ولی بدین پشتیبانی سیاسی نمیتوان روی گرفتن بخش های تازه به تازه اسلحه حساب کرد . حسن نظر سوداگران مرگ امریالیستی مستلزم تشدید وابستگی نظامی - سیاسی بد آنهاست . رژیم عراق مناسبات دیپلماتیک با ایالات متحده را که پس از تجاوز اسرائیل در سال ۱۹۶۷ قطع شده بود از سر گرفت . همکاری نزدیک از طریق باصطلاح (مساوی تأمین امنیت) را با ترکیه که عضو ناتو است سرو سامان میدهد و حتی از ارتش ترکیه برای عملیات سرکوبگرانه علیه نیروهای ملی و میهن پرست کشور هم استفاده میکند (۱) . اطلاعاتی در دست است که بغداد مشغول زد و بند با نژاد پرستان جمهوری افریقای جنوبی و خونخوار نظامی شیلی برای خرید اسلحه است (۲) . بگفته نادی ، یکی از وکلای مجلس حکام جمهوری اسلامی در جریان تهیه اسلحه " وابسته به بازارهای خارجی شده اند و به منبعمی برای ثروتمندان دلالان و صاحبان کارخانجاتی مبدل گردیده اند که در واقع خسود وابسته به صهیونیست ها میباشند " (۳) .

تأثیر زیانبار جنگ ایران و عراق بشکل اسواج خطرناکی به خاور نزدیک و میانه و به سراسر جهان سرایت میکند . این جنگ تغییرات زیادی در موازنه نیروهای منطقه بوجود آورده و موجب تشدید برخورد های جدی میان کشورهای عربی و پدیدایش تفرقه بین آنها گردیده است . زیرا آنها خواهناخواه مواضع مختلفی نسبت به طرفین درگیر اتخاذ کرده اند . در ارتباط با این جنگ پروسه ایجاد انواع محورها و بلوک ها هم تشدید گردیده است و این خود بوحثت و یکپارچگی اعراب لطمه میزند و مساعی آنها را برای مقابله با همی تجاوزکارانه و توسعه طلبانه اسرائیل که بطور همه جانبه از کمک و پشتیبانی حامیان خود درواشنگتن برخوردار است ، بپاد میدهد . درگیری مسلحانه با جلب توجه مردم و نیروهای عظیمی بخود دست امریالیست های امریکا و صهیونیست های اسرائیل را در

۱ - درباره این مطلب مشروح تر رجوع کنید به مقاله : در پس زد و بند های ضد خلقی چه نهفته است مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " سال ۱۹۸۵ ، شماره ۴ . هیئت تحریریه .

2 - Morning Star, June 22, 1985.

تحقق نیات استراتژیکشان باز میگذارد . چنانکه امید انیم این نیات بانقض حقوق ملی خلقهای عرب و مقدم بر همه مردم فلسطین ، با مداخله خشونت بار در امور داخلی آنها و ممانعت از حزل و فصل همه جانبه ، هاد لانه و باثبات مسئله خاور نزدیک همراه است . این طرز برخورد نمونه و آراست که اگر واشنگتن هنگام تعیین موضعگیری خود نسبت به درگیری طرفه میروود و روشی بخرج میدهد اسرائیل که نزدیک ترین متحد آن در منطقه است لازم نمی بیند که رضایت خود را پنهان دارد و آشکارا زینفسخ بودن خویش در ادامه جنگ ایران و عراق را اعلام میدارد .

این جنگ که بهتشدید تشنج در وضع بین المللی که بدون آنهام وخیم است مافزاید گویسی حلقه ایست که بوسیله آن خاور نزدیک و میانه به منطقه وسیع بی شائبی متصل میگردد که امریالیسم امریکاعهد آوجود آورده است . این منطقه از باختر به خاور از افریقای شمالی از طریق لبنان ، خلیج فارس ، افغانستان ، پاکستان تا کانون های درگیری در آسیای جنوب شرقی ادامه دارد . اکنون منطاقه وسیع مادر نتیجه توطئه های مداوم ، عملیات خرابکارانه ، اقدامات تجاوزکارانه و جنگهای اعلام شده و اعلام نشده ای که کار امریالیسم و صهیونیسم با مشترک ارتجاع محلی (از جمله از جرگه بنیادگرایان اسلامی) است به منبع خطری جدی برای صلح جهانی مبدل گردیده است .

حزب توده ایران و حزب کمونیست عراق مسئولیت ادامه جنگ را علاوه بر نیروهای امریالیسم و صهیونیسم بعهده هیئت حاکمه هر دو کشور میدانند . احزاب ما خواستار قطع فوری عملیات جنگی و آغاز حزل و فصل تمام مسائل مورد اختلاف به طریق مسالمت آمیز نظوری هستند که حقوق قانونی و منافع هر یک از د و خلق همسایه را تأمین کند ، محلی برای نقض استقلال ملی و حق حاکمیت آنها به شکل و شیوه و یا برای مداخله در امور داخلی آنها باقی نگذارد . کمونیست ها با محکوم ساختن " صدور " کذائی " انقلاب اسلامی " تأکید میکنند که مبارزه علیه راهبروش استبدادی ، در راه دموکراسی و ترقی اجتماعی در هر دو کشور و وظیفه خلقهای این کشورها و نیروهای ملی و میهن پرست آنها است . فقط چنین راهی برای خروج از این بست خونبار جنگه شرایط فراهم میسازد و امکان میدهد کانون خطرناک جنگ که فقط امریالیسم ، صهیونیسم و ارتجاع از آن سود میبرند خاموش گردد .

محمود آزاد
نماینده حزب توده ایران
در مجلسه

کاظم حبیب
عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق
نماینده حزب کمونیست عراق در مجلسه

پراودا

آغاز بحث و مذاکره اسناد برنامه ای

ارگان کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی سرمقاله ای را تحت عنوان "برای انسانها و صلح در روی زمین" انتشار داد که به جمع بندی نتایج پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی که در ماه اکتبر برگزار گردید اختصاص داده شده است. در پلنوم طرح برنامه تازه حزب، طرح تغییراتی که باید در اساسنامه آن بعمل آید، سمت های اساسی پیشرفت اقتصادی و اجتماعی اتحاد شوروی در سالهای ۱۹۹۰-۱۹۸۶ و دوره تا سال ۲۰۰۰ و اسنادی که باید به بیست و هفتمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی ارائه گردد مورد بحث و مذاکره قرار گرفت.

"پراودا" مینویسد هر سه سند حاوی نظریه تسریع در پیشرفت اجتماعی - اقتصادی کشور و برپایه آن رسیدن به وضع کیفی تازه ای در جامعه شوروی است. در مقاله تأکید میگردد که این تسریع خواست عبرت زمان است و انجام آنرا هم وضع سیاسی داخلی و هم اوضاع سیاسی خارجی بدون چون و چرا الزام میکنند. فقط از این راه میتوان نیازهای روزافزون مادی و معنوی انسانها را برآورده ساخت، در مسابقه تاریخی با سرمایه داری در تمام عرصه ها غلبه کرد، دفاع کشور را استحکام بخشید، از جنگ هسته ای جلوگیری کرد و به قله های جامعه کمونیستی دست یافت که حزب لنین بطور استوار سمت بدان به پیش میرود.

در مقاله گفته میشود در طرح تازه برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی گرایشهای اساسی پیشرفت جهان با زتاب کاملی یافته است. در آن اساسهای بنیادی و سیاستهای عمده سیاست خارجی حزب که بطور خلل ناپذیر برپا برجا است درج شده است. در همین حال برنامه برخوردار گسترده حزب را به امور بین المللی، توانائی توجه بموقع به ویژگیهای اوضاع و احوال کشور توأم با ترمش به خواستهای لحظه کنونی بخاطر امر صلح و سوسیالیسم را نیز نشان میدهد.

بنابراین تصمیم پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی طرح اسنادی که به تصویب رسیده در سالهای آینده و لکنیوهای کار بطور گسترده به بحث و مذاکره گذارد خواهد شد. روزنامه "پراودا" مینویسد این بحث و مذاکره به تهیه و تنظیم پیشنهادات علمی مستدلی که از تجربه حزب و تمام خلق مایه گرفته شود، به گسترش هر چه بیشتر ابتکار خلاق زحمتکشان در مبارزه در راه انجام موفقیت آمیز برنامه های سال ۱۹۸۵ و آغاز فعالیتی شدیدی برای انجام برنامه پنجساله تازه استقبال شایسته از بیست و هفتمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی کمک خواهد کرد.

برغم دشواریها

روزنامه "حقیقت انقلاب نور" ارگان کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان آماری را درباره کارهای انجام شده برای تحکیم صفوف حزب منتشر ساخت.

روزنامه مینویسد طی هفت سال پس از انقلاب برغم همه آزمون ها و زیان های که در مسیر مبارزه با ضد انقلاب به حزب دموکراتیک خلق افغانستان وارد آمد، تقریباً هشت بار بزرگتر شده و تعداد اعضای آن از ۱۸۰۰۰ به ۱۳۴۰۰۰ نفر رسیده است. فقط در سال ۱۹۸۴ سی و چهار هزار نفر عضو تازه صفوف آن پیوسته اند که ۴۵ درصد آنها را کارگران، دهقانان و پیشموران تشکیل میدهند.

اگر در نظر بگیریم که تعداد نمایندگان این کاتگوری های اجتماعی هنوز از یک سوم تعداد کل اعضای حزب تجاوز نمیکند، معلوم میشود که در حزب دموکراتیک خلق افغانستان ماباگرایش به افزایش وزن مخصوص طبقه کارگر و دهقانان روبرو هستیم. این نیز جالب توجه است که اکنون در صفوف حزب عملاً افرادی از نمایندگان تمام ملیت های که در سرزمین افغانستان زندگی میکنند، عضویت دارند. روزنامه یاد آور میشود که رشد مداوم حزب دموکراتیک خلق افغانستان گواهی بر این است که روزافزون زحمتکشان بدان و استحکام ارتباطش با توده ها است.

بقیه از صفحه ۴۷

خود با اعمال زور دفاع کند.

حزب ما از هرگونه راه حل مسالمت آمیز منبذت که پاسخگوی امیال ملی لبنان باشد استقبال خواهد کرد. ولی در همین حال ما همواره برای انواع اشکال مبارزه و اقدامات مشترک با سایر مردمی پرستان لبنان در چه بسیار چوب جبهه واحد آماده ایم. این نیز ضامن پیروزی نهایی است.

بود. در سرزمین لبنان چنان شکلی از جنگ رهایی بخش پیدا آمد که در آن عملیات مسلحانه چریکی با اقدامات و اعتراضات توده‌های مردم در شهر و روستا تلفیق میشود. تمام اینها با کوششهای سیاسی در جهت متحد ساختن نیروهای بسیار گسترده (صرفنظر از تعلقات اجتماعی - طبقاتی و اعتقاد های ایدئولوژیک آنها) برای مبارزه در راه آزادی میهن تکمیل میگردد. در نتیجه عملیات شدید میهن پرستان لبنان اسرائیل برای نخستین بار در تاریخ درگیری اکتراستراتژیک را از دست داد و ارتش های آن دیگر قادر نبودند، مانند گذشته، نقش باتوم ژاندارم و شکنجه را با موفقیت ایفا کنند.

کمیونست ها در نخستین صفوف مبارزان رزمنده علیه اشغالگران میباشند. ۱۶ سپتامبر سال ۱۹۸۲، یعنی روز سقوط بیروت حزب ما مردم را به ایجاد جبهه مقاومت میهن پرستانه (۱) فراخواند و در روز بعد به نخستین عملیات رزمی علیه اشغالگران دست زد. در جریان این کارهای شدید در ریاست و در جبهه لبنان، در بخش غربی دره بقاع و بیروزه در جنوب کشور کمیونست ها نقش متکرم عملیات و پیشاتراپیفا* میکردند. رزمندگان ما تا امروز هم ابتکار را در دست دارند و این در شرایطی است که تجاوزکاران اسرائیلی که از بخش بزرگی از اراضی اشغالی رانده شده اند فقط نواحی اطراف مرز ابعرض ۸ تا ۱۲ کیلومتر در دست دارند.

فراروشی مقاومت میهن پرستانه به جنبش خلقی که متنوع ترین نیروهای اجتماعی - سیاسی و از جمله جریانهای مذهبی - قومی را هم متحد میسازد نه فقط بدین معنی نیست که کمیونست ها در آن نقش پیشاتراپیفا* در دست داده اند، بلکه بعکس بر افزایش این نقش گواهی میدهد. هنگامیکه شمارهاومشی با حزب انقلابی با پشتیبانی و استقبال توده ها و گسترده ترین محافل مترقی روبرو میگردد، این امر تأیید کننده سیاست آنست.

اباخیل تبلیغات بورژوازی در ساره اینکه جنبش مقاومت دارای خصلت مذهبی است، که گویاناشی از مسلمانان (یا حتی از شیعهگری خالص) است در جهت بدنام ساختن جنبش ضد امپریالیستی میباشد که ریشه های عمیقی میان مردم دارد. این تبلیغات در ضمن هدف دیگری را هم دنبال میکند و آن ترسیم اوضاع لبنان بدین شکل است که گویا در لبنان "دوروز" وجود دارد یکی ترور صهیونیستی و دیگری ترور شیعه. دشمنان ماعدآ این قبیل تصورات را در ذهن مردم ایجاد میکنند. متأسفانه باید گفت این دروغ را برخی از وسائل ارتباط جمعی لبنان هم تکرار میکنند و بدین ترتیب، اغلب بطور ناخود آگاه آب به آسباب امپریالیسم میریزند.

۱ - این جبهه ۲۶ سپتامبر همان سال ایجاد گردید. هیئت تحریریه

راه رهایی از بحران را بیابیم

ژرژ حاوی

دبیرکل کمیته مرکزی حزب
کمیونست لبنان

لبنان دورانی را که سرشار از رویداد های پر جوش و خروش بی دریغ است میگذراند. هر وضعی که پیش میاید غیرمنتظره، بسیار متضاد و در نظر اول بی اندازه درهم برهم است. در این وضع حدت روز افزون مبارزه بر سر مسائل بنیادی با زتاب مییابد که فقط سرنوشت کشور ما، بلکه سراسر منطقه وابسته به محل آنهاست، مبارزه ای که حلقه مهمی از مبارزات جهانی میان نیروهای آزادی، صلح، ترقی و سوسیالیسم از یکسو و نیروهای امپریالیسم، صهیونیسم و تجاوزکاران را مسمی در بگرا تا تشکیل میدهد.

گامهای در راه پیروزی

طی دوران اخیر نیروهای ملی و میهن پرست لبنان به یک سلسله پیروزیهای مهم و واقفاً تاریخی دست یافته اند. مقد هر چیزی صحبت بر سر رساندن مداخلهگران امریکائی - ناتوی از کشور است که اسرائیل به حمایت آنها بخش اراضی لبنان و از جمله بیروت را اشغال کرد. این پیروزی از لحاظ میزان اهمیت خود کمتر از ضربه ای که به اشغالگران اسرائیلی وارد آمد نیست و در حقیقت دومین شکست بزرگ امپریالیسم امریکایی پس از ویتنام است. این رویداد زبان آشکاری به دکتورین مداخله گرانه سیاست خارجی امریکادشرایطی وارد آورد که تازه میخواست از در ورنج "عارضه ویتنام" رهایی یابد. سیاست سرهم بندی کردن "نیروهای چند ملیتی" هم که تشر نافرجام موافقت های کمپ - دیوید بود با شکست روبرو شد. این سیاست، چنانکه میدانیم، هنگامی مورد توجه قرار گرفت که ایالات متحده امریکا و گردانندگان اسرائیل و ارتجاع عربی موفق نشدند برای استتار دسایس خویش در خاور نزدیک از نقاب سازمان ملل متحد استفاده کنند.

رویداد تاریخی دیگر اعتدالی جنبش مقاومت میهن پرستانه لبنان در برابر اشغالگران اسرائیل

سومین موفقیت بزرگ میهن پرستان لبنان شکستی است که آنها به ارتجاع داخلی وارد آوردند که نقش دستیار اشغالگران اسرائیل و عامل امپریالیسم رایج شده دارد. حزب کثایب (فالاترینست ها) که سازمانی مذهبی شده و فاشیست منش است گردان ضربتی آنرا تشکیل میدهد و متکی به سربزیه صهیونیست ها است.

تکانهای شدیدی که در نتیجه تجاوز اسرائیل وین آمدن آن بوجود آمد بحران سیستم سیاسی واجتماعی - اقتصادی لبنان را عمیق تر کرد. این سیستم بر پایه سلطه و حاکمیت یک اقلیت کوچک نمایندگان الیگارشی مالی، بوجود آمده که خود در نتیجه بهم پیوستگی سرمایه مالی صنعتی و کشاورزی و همچنین سرمایه ای که در عرصه خدمات و تجارت خارجی عمل میکند ایجاد شده است. قشر مسیحی بورژوازی لبنان که این حق را غصب کرده که بنام تمام جوامع مسیحی کشور اظهار نظر کند در عرصه اقتصادی و بنابراین در عرصه های سیاسی و اداری هم در موضع برتر و مسلط قرار دارد. این قشر بورژوازی در عین حال طبقات و قشرهای پائینی مسیحیان لبنان یعنی کارگران دهقانان و نمایندگان قشرهای متوسط را استثمار میکند. بخشی از بورژوازی هم که مسلمان است در مقام برادر کوچکتر با آن همکاری میکند.

سیستم اجتماعی - اقتصادی کنونی کاملاً وابسته به امپریالیسم آمریکا و شرکت های ترانس ناسیونال است. این وضع به "وارد کردن" پدیدههایی که زائیده بحران عمومی سرمایه داری است کمک میکند. قشر فوئانی بورژوازی لبنان شدیداً در برابر خواست مردم در ایران انجام اصلاحات (بهر نوعی که باشد) اگر اندکی حاکمیت آنرا محدود کند مقاومت بخرج میدهد، حتی اگر اصلاحات به اساس سرمایه داری هم لحظه ای وارد نیاید. این قشر هرگونه اقدامی در راه انجام تحولات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را تجاوز به "خود ویژگی لبنان" بشمارد میآورد. ولی اکنون تحت تأثیر برخی عوامل و اینکه تجاوز تازه ای از خارج صورت نگرفته، این بخش از بورژوازی قادر نیست سلطه و نفوذ خود را بطور کامل احیا کند، اگرچه در برخی از عرصه ها موقعیت مسلط خود را حفظ میکند. با این وضع قشر فوئانی بورژوازی بطریق اولی قادر به بازگرداندن وحدت لبنان نیست. ماهیت اوضاع کنونی کشور هم در همین خلاصه میشود.

در سال ۱۹۸۲، حزب ما پیر از تجاوز مهاجمین اسرائیلی به لبنان در عین فراخواندن مردم به ابراز مقاومت جدی در برابر اشغالگران یک سلسله وظائف مرم را هم پیش کشید. یکی از این وظائف با اصطلاح "خصلتند افصی" داشت و عبارت بود از بر طرف ساختن خطراتها جم آمریکا، و اداشتن نیروهای مسلح آمریکا و سایر کشورهای ناتویه خروج از کشور، راندن کامل اشغالگران اسرائیلی از سرزمینهای اشغال شده، معانعت از اینکه نیروهای کثایب حاکمیت خود را بر سراسر

کشور گسترش دهند. در عین حال مانع نیروهای میهنی و مترقی را بد فاع از پیشرفت دموکراتیک بر پایه احیای استقلال، دفاع از وحدت و تأیید تعلق لبنان به جهان عرب فرامیخواندیم. کمونیست ها تأکید میکردند که توده های مردم باید در انتخاب راه پیشرفت اجتماعی - اقتصادی و سیاسی آزاد باشند.

اینکه گرایشهای روز افزون مذهبی - قومی با این هدف در تضاد قرار دارند. عامل مذهبی که در اعتلای جنبش میهنی در مرحله قبلی بدون تردید نقش مهمی ایفا کرد، بتدریج سمت ملی - دموکراتیک خود را در مبارزه علیه اشغال اسرائیل و تسلط آمریکا از دست میدهد و با انجام اصلاحات بنیادی دموکراتیک بشدت تخلفات میورزد. این گرایشها در نیروهای ملی میهن پرست تأثیر هر چه زیان بخش تری میکنند و بطور عینی موجب تعمیق تفرقه و نفاق در لبنان میشوند. جانب توجه است که همین طرفداران برخورد مذهبی تلاش میکردند از اهمیت نیروهای ملی - میهن پرست و در درجه اول کمونیست ها در زماندهی مقاومت علیه اشغالگران بکاهند. ولی این تلاش آنان با شکست کامل روبرو گردید.

حزب ما در شرایط دشواری مبارزه میکرد و تمام اشکال آن مانند مسلحانه سیاسی، توده ای و فردی را در زمان واحد مورد استفاده قرار میداد. ما حتی هنگامیکه نیروها در جنوب و جبل لبنان و بیروت با وج خود رسید از اشتراک در کوچک ترین امتصاها هم خود داری نکردیم و همواره از خواست های اجتماعی - اقتصادی زحمتکشان پشتیبانی بعمل میآوردیم.

کمونیست ها در تمام مراحل همکاری با سایر نیروهای میهن پرست مبارزه ای دلوژیک از موضع مارکسیسم - لنینیسم را فراموش نکردند و نخواهند کرد و بر رسالت تاریخی طبقه کارگر و حزب پیشتاز آن تأکید میورزد. حزب کمونیست لبنان در نتیجه اینکه بطور مستمر از تجربه جنبش کمونیستی جهانی بهره میگرفت توانست از بسیاری از اشتباهات برکنار بماند.

در دوران فعالیت گسترده علنی هم ما همیشه ساختار زیر زمینی حزب را که میباید امنیت آنرا در صورت وقوع تغییرات غیر قابل پیش بینی تأمین نماید با دقت زیاد حفظ میکردیم. یک مثال تمهیک را یاد آور میشویم. پس از آزادی برخی از مناطق جنوبی برخی از فقا که دچار سرگیجه از موفقیت شده بودند خواستار انحلال بخشی از حلقه های غیر علنی حزب کمونیست لبنان در جنبه مقاومت میهنی لبنان گردیدند تا کارهای حزبی مأموران انجام کارهای علنی توده ای شوند. ولی رهبری حزب با توجه به امکان پیدایش وضع دشوار مبارزه ای فرسایشی لازم دید سازمان غیر علنی را تمام و کمال حفظ کند. سپس معلوم شد حق با ما بود. بعد ها این وضع ممانعت شد که امریکایی ها، اسرائیلی ها و ارتجاع عربی بیکدیگر از تمده ترین هدفها و خواسته های خود که نبودن کمونیست ها بود،

جامه عمل بیوشند. اکنون هم حزب ما مانند گذشته آماده است از آشکال گوناگون مبارزه استفاده کند.

در جریان مقاومت ما کوشش میکردیم نیروهای ملی - میهنی را بمقیاس هر چه گسترده تری زیر شعارهای خود متحد سازیم. اتحاد تاریخی میان حزب کمونیست لبنان و حزب مترقی - سوسیالیستی برهبری و جبهه ملی تأیید شد. این اتحاد جبهه نجات ملی لبنان را پی ریزی کرد که علاوه بر محافظی که هسته جنبش میهنی را تشکیل میدادند، نمایندگان قشرهای گسترده و بورژوازی هم در آن داخل شدند. شخصیت های معتبری مانند ر. کرامه نخست وزیر لبنان و س. فرنجه که در گذشته بارها این مقام را داشت و ریاست جمهوری هم برگزیده شده بود از جمله آنها هستند. نتیجه مساعی هدفمند را در یکال ترین عناصر میهن پرست ایجاد جبهه اتحاد ملی در راه اوت بود که حزب مترقی سوسیالیستی، حزب کمونیست لبنان، حزب بعث (شعبه لبنان)، حزب سوسیالیست ملی سوریه، سایر احزاب جبهه ملی و موکراتیک و همچنین جنبش "امل"، شورای سیاسی شهر صیدا و غیره، یعنی روی هم رفته پانزده سازمان میهنی و مترقی را متحد میکرد. علاوه بر این، بخش قابل توجهی از شخصیت های سیاسی و اجتماعی برجسته کشور هم در آن داخل شدند. تکیه گاه جبهه آن نیروهای اجتماعی است که صرف نظر از معتقدات مذهبی خود به بنوسازی جامعه بر مبنای ملی و موکراتیک اظهار علاقه میکنند.

آنچه اکنون در درجه اول اهمیت قرار دارد تحقق اصلاحات سیاسی بنیادی است. ما در گذشته هم هیچگاه مسائل مربوط به آزادی، الحاق مجد بخش های لبنان و تثبیت خصلت عربی آن را از انجام دگرگونی های بنیادی سیاسی داخلی جدا نمیکردیم. اما اکنون ارتباط ناگسسته آنها بیکدیگر آشکارتر شده است. آزادی تمام اراضی میهن ما، احیای استقلال آن و تأمین حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی آن فقط بر پایه تثبیت خصلت عربی لبنان و تحقق خواسته های ناشی از آن و به شرط انجام اصلاحات جدی، قاطعانه و کامل ساختار سیاسی آن امکان پذیر است. چنان اصلاحاتی که به نفع سلطه عقیدتی - مذهبی و بنابراین به سیستم امتیازهای طبقاتی - مذهبی پایان دهد.

کمونیست ها که مصرأ به ایجاد جبهه فرامیخوانند با مسائل اساسی مرحله کنونی میهن پرستانه برخورد کردند. واکش در برابر این هم مانند پیدایش جبهه تشدید ترور مسلحانه و حشیانگی بود که این او را خبر بر کشور مستولی گردیده است. قربانیان این ترور و صد هاتن افراد بیگناه در نقاط پر جمعیت است. عملیات تروریستی از طرف کمانی سا زمان داد میشود که منافع و امیالشان در نتیجه ایجاد جبهه به خطر افتاده است. زیرا جبهه گسترده ترین نیروهای ملی را در اطراف برنامه غیرمذهبی

متحد ساخته است. این برنامه حاوی اساس های لازم برای وحدت لبنان، دگرسازی سیستم سیاسی آن بر پایه ای واقعاً دموکراتیک و تأیید تعلق آن به جهان عرب است.

باغلبه بر تسلیم ظلمی راستگرایان

اکنون در انقلاب ما فقط بطور شرطی میتوان در جنبه را از یکدیگر جدا ساخت: ملی و موکراتیک. در ضمن باید گفت که بخش بزرگ و اساسی وظایف ملی انجام یافته و حالا صحبت بر سر نزدیک شدن مرحله تازه ایست که هدفهای آن را وظایف مرحله کنونی تکمیل کرد و به وسط و تکامل می بخشند. میان آنها نمیتوان بطور مکانیکی خطی کشید و آنها را جدا ساخت. بطور مثال، مانند گذشته برای حل مسائلی که دارای خصلت دموکراتیک عمومی است باز هم کوشش بعمل خواهد آمد. ولی مرحله تازه دارای ویژگیهای بارز مخصوص بخود است. گزینش راههای پیشرفت کشور پس از برون راندن اشغالگران اسرائیلی و امریکائی و بازسازی بنیادی سیستم اجتماعی - اقتصادی و سیاسی در دستور روز قرار خواهد گرفت.

گزینش خط مشی در جهت انجام این بازسازی بهیچوجه کار ساده ای نیست. اگر چه تمام میهن پرستان لبنان درگیر مبارزه مشترکی علیه اسرائیل، امپریالیسم و ارتجاع داخلی هستند بطوریکه میدانیم، نظریات آنها در باره راه پیشرفت بعدی جامعه ما متفاوت است. این نکته مقدم بر هر چیز به مسئله اصلاحات سیاسی مربوط میشود.

حزب کمونیست در این جهت عمل میکند که مصالح مقابله مشترک با دشمن عمده بالا تراز تضاد های موجود قرار داده شود. با تشدید مقاومت در برابر اشغالگران و قلا نژیست ها واقعاً میتوان به چنان وحدتی در صفوف تمام دموکراتها و میهن پرستان دست یافت که به وحدت و یکپارچگی جنبش در راه اصلاحات داخلی - آلترناتیو انقلابی رژیم موجود - یاری رساند.

ما این را میدانیم که دشواریهایی که اکنون با آنها روبرو میشویم زائیده خود خصلت وظایف تازه است و آنها را نمیتوان باین حرکت عسای جاد و بر طرف ساخت. کار زیاد و درآینده در انتظار ما است.

وضع کلی منطقه هم در جریان رویداد ها در لبنان تأثیر مستقیم دارد. بحران های لبنان و خاور نزدیک با هم ارتباط ناگسسته دارند.

موافقت نامه ای که با رضایت و صلاح دید واشنگتن در ۱۷ مه سال ۱۹۸۳ از یکسوم امضای دولت، جمعیل و ش. و ژان و از سوی دیگر امضای دولت اسرائیل رسید در واقع امر و مین حلقه کمب - دیوید بود. اساس آنرا این دو اصل تشکیل میداد: انعقاد قرارداد های جداگانه میان

اسرائیل با هر يك از کشورهای عربی که در مبارزه درگیر شده اند و تحقق شعار جمعی " زمین در عوض صلح " . بهمین سبب است که طغی شدن بعدی قرارداد در مجموع به کمپ - د بوید هم ضربه زد . این موفقیت بدون پشتیبانی همه جانبه میهن پرستان لبنان از طرف سوریه ، که نقش فوق العاده مهمی در مقابل با اسرائیل ، " حل و فصل قضایا بشیوه امریکائی " و حملات ارتجاع عربی ایفاء میکند غیر ممکن بود . سوریه هم موافقت نامه ۱۷ مه و هم قرارداد امان (۱) را بشدت محکوم کرد . سوریه قاطعانه به حل و فصل همهجانبه بحران خاور نزدیک فرامیخواند .

اشتراک نیروهای مترقی فلسطینی ها در مبارزه بسود میهن پرستان لبنان هم یکی دیگر از عوامل موفقیت است . این نیروها مشی اپورتونیستی راستگرایانه ای را که رهبری سازمان آزاد بیخش فلسطین از آن پیروی میکند رد کردند و عملیات قهرمانانه جبهه مقاومت میهنی لبنان علیه اشغالگران اسرائیلی شرکت جستند . آنها دوش بدوش نیروهای ملی - میهنی کشور مادر جیسل لبنان جنگیدند و در عرصیاتی که حومه جنوبی بیروت را فراگرفت شرکت کردند . آنها در عملیات توده ای ۶ فوریه سال ۱۹۸۴ بیروت هم که ایالات متحده را مجبور کرد تنگداران دریائی خود را بیرون ببرد و موافقت نامه ۱۷ مه را ملغی ساخت نقش مهمی ایفاء کردند . اتحاد رزمجویانه لبنانی ها و فلسطینی ها پس از خروج سازمان آزاد بیخش فلسطین از بیروت زمانی هم که رهبری آن موضع اپورتونیستی راستگرا را برگزید حفظ شد . توضیح اینکه رهبری سازمان میکوشید به " راه حل امریکائی " درگیری بپیوندد ، یعنی عملاً آزادانه نبرد جدی با امپریالیسم و صهیونیسم امتناع ورزید .

مشی نیروهای راستگرای سازمان آزاد بیخش فلسطین رهبری رسمی آنرا در نقطه مقابل میهن پرستان لبنان و فلسطین قرارداد . بدین ترتیب نه فقط به خلق فلسطین ، بلکه به مبارزه مشترک ما هم که بیش از نوزده سال است ادامه دارد و با خون لبنانی ها و فلسطینی ها آمیخته شده زبان وارد آمد . از این پیش آمد امپریالیسم امریکا ، صهیونیسم و ارتجاع که تلاش میکنند از شکست خود در لبنان و در سراسر منطقه عربی جلوگیری کنند بهره برداری کردند . پس از تصرف بیروت از طرف اسرائیلی ها در سال ۱۹۸۲ و موضع مفایر یا یکدیگر باروشنی و دقت خاصی نمایان گردیدند . ما همراه با نیروهای انقلاب فلسطین با اشغال مخالف بودیم .

۱ - موافقت نامه ای که ۱۱ فوریه سال ۱۹۸۵ در اعلان میان ملک حسین و یاسر عرفات صد رکنیسته اجرائیه سازمان آزاد بیخش فلسطین باضا رسید در حقیقت حقوق فلسطینی ها را از ظلم می اندازد که مقدم بر هر چیز حق داشتن سازمان دولتی ملی است . موافقتنامه همچنین نقش سازمان آزاد بیخش فلسطین را بمنزله یگانه نماینده قانونی فلسطینی هائی میکند . هیئت تحریریه .

ولی از همان وقت اعلامیه هائی که از طرف ماوریهی سازمان آزاد بیخش فلسطین انتشار یافت " درد وجهت مخالف " بودند . محافل ملی - میهنی لبنان آشتی با امپریالیسم ، صهیونیسم و ارتجاع عربی را غیر ممکن میدانستند و بر این عقیده بودند که موفقیت های دشمن گذر اوموقتی است و شرایط برای گسترش مبارزه مشترک با ما مساعد است . ولی شخصیت های بانفوذ رهبری سازمان آزاد بیخش فلسطین و از جمله یاسر عرفات صد رکنیسته اجرائیه آن به برخورد دیگری متعایل بودند . آنها بر این عقیده بودند که حل و فصل مسئله فلسطین ، تا زمانیکه پاسخگوی " امیال " ایالات متحده نباشد ، فاقد دورنما است ، ادامه دادن مبارزه بی معنی است و سازمان آزاد بیخش فلسطین باید در چهارچوب نقشه های امریکا جایی برای خود بیابد . بدین ترتیب این شخصیت ها عملاً با تیز کدائی تبلیغات بورژوازی د امپریترتسیم جهان به مناطق نفوذ و واقع با این نظر که خاور نزدیک منطقه " منافع ویژه " ایالات متحده است موافقت کردند .

رهبران سازمان آزاد بیخش فلسطین که به " راحل امریکائی " پیوستند ، آگاهانه بهی آمد های چنین مشی هم تن در دادند . تفرقه در صفوف انقلاب فلسطین و نابودی هسته رزمنده آن ، متزلزل ساختن بنیان سازمان خود بمنزله جبهه ای که گروههای گوناگون فلسطینی های مبارز را متحد میسازد ، امتناع از اتحاد با نیروهای مترقی و از جمله جنبش ملی - میهنی لبنان و حزب کمونیست سوریه از جمله آن بی آمد ها است . عرفات با توافق باز و پند جد آگانه زیر شعار " زمین در عوض صلح " که یادآور شدیم ، با ارتجاع اردن (به حمایت از طرف ح . مبارک رئیس جمهوری مصر) و همچنین با برخی از رژیم های ارتجاعی در یک صف قرار میگردد .

چند رویداد منفی در جریان بحران خاور نزدیک پیروزیهای راکه میهن پرستان لبنان بدست آورده بودند تلخ و تیره ساختند و به ایالات متحده امکان دادند کوشش دیگری برای در دست گرفتن ابتکار بخرج دهند . معلوم است که هیچیک از ما این پندارواهی را بخود راه نمیداد که پیروزیهای رزمندگان لبنان فوراً ایالات متحده و متفقین اروپائی آنرا متقاعد خواهند ساخت که از حل و فصل بحران خاور نزدیک به شیوه تجزیه طلبانه و غیر جامع و نیت در انحصار خود در آوردن راحل آن صرف نظر نمایند . محاسبات ما بر پایه دیگری استوار بود : بدین ترتیب که کاخ سفید مجبور خواهد شد تفرعن و تکبر را کنارگذارد ، تناصب تا ز منیروهارا بپند یرد و پایگانه راحل که به حل و فصل واقعی درگیری می انجامد موافقت کند . آن راحل هم فراخواندن کنفرانس بین المللی تحت نظارت سازمان ملل متحد با شرکت جدی اتحاد شوروی و تمام کشورها و جناحهای درگیر و از جمله سازمان آزاد بیخش فلسطین بود . ولی مشی راستگرایان درون سازمان آزاد بیخش فلسطین بر این امید ها خط بطلان کشید و به احیای تصورات باطل و زیان بخش در منطقه کمک کرد . بدین ترتیب با صلااح زمینه های

برای دسائس ارتجاع عربی و امکان " آرامش و آشتی " بکنک و اشنگن فراهم گردید .

تشدید فعالیت ارتجاع محلی که تلاش میکند با اتکا به ایالات متحده مواضع خود را استحکام بخشد هم یکی دیگر از عوامل بدتر شدن اوضاع در جهان عرب است . علاقه ارتجاع محلی به سرهم بندی کردن بلوک نظامی - سیاسی با اشترک برخی از رژیم های خاور نزدیک و سازمان آزاد پیکش فلسطین هم بر این گواهی میدهد . لیدران ارتجاع در عین حال میگویند تصمیمات کنفرانس اعراب در فس (۱) رازیریا افکنند تا دست مبتکرین موافقت نامه امان و مقدم بر همه ملک حسین را برای اقدامات بعدی بسازند و سپس مذاکرات جداگانه تازه با اسرائیل و ایالات متحده امریکارا آغاز کنند .

برای رسیدن به این هدف در اوت سال ۱۹۸۵ کنفرانس سران کشورهای عربی در کازابلانکا (مراکش) تشکیل شد کهواشنگن هم در سازمان دادن آن سهم بزرگی بعهده داشت . از آنجا که نیروهای مترقی کنفرانس را تحریم کردند و در جهان عربی هم تمام مردم آنرا محکوم نمودند کنفرانس معتبری بشمار نیامد و نتایج ناچیزی داشت . اما در خطری هم که از این دیدار ناشی میشود نمیتوان تردیدی داشت . این خطر در کوشش بجولان به قصد یافتن پرده استتاری برای موافقت نامه امان و همچنین تلاشهای ایالات متحده بمنظور متزلزل ساختن مبارزه قهرمانانه خلق فلسطین ، " ازین بردن " امر فلسطین ، جلوگیری از اقدامات نیروهای مقاومت عربی (و در درجه اول سوریه) و گسترش دامنه توطئه علیه محافل مترقی عربی و از جمله مقاومت لبنان نهفته است . مشی که در کازابلانکا اتخاذ شده مشی تسلیم طلبانه است .

مایقین داریم که طرفداران چنین مشی در صفوف رهبری فلسطین بجهت تاج گل افتخاری نائل نخواهند شد . " ستاره سیاسی " آنها تاگزیرانول خواهد کرد و این تقارن با زمانی خواهد بود که سازمان آزاد پیکش فلسطین در فرمول حل و فصل مسئله فلسطین رسماً داخل پرتانز قرار داده شود و پادشاه اردن بدین بایدان شکل برای انجام مذاکرات از طرف فلسطینی ها اختیارات تام بدست آورد . تحقق ششمار " زمین در عرض صلح " کارگشایی نیست که عملاً از مبارزه گذشت ناپذیر در راه بازگرداندن سرزمین های اشغالی دست کشیده اند . بلوک راستگرایانی که از میدان نبرد گریخته اند و از راه شرافتمندانه مبارزه خارج شده اند نمیتواند اسرائیل را مجبور کند در عرض صرف نظر کردن سازمان آزاد پیکش فلسطین از " بخطر افکندن صلح در منطقه " از الحاق اراضی اشغالی صرف نظر نماید . فقط کسی که قادر است استحکام سلطه اسرائیل در نواحی اشغالی مانع کند میتواند زمین را به مردم فلسطین بازگرداند . مایقین داریم

۱ - در کنفرانسی که در شهر فس مراکش در سال ۱۹۸۲ تشکیل گردید کشورهای عربی به نظر مشترکی در ارتباط با حل و فصل درگیری خاور نزدیک رسیدند که در آن از جمله آزادی تمام سرزمین های اشغالی از طرف اسرائیل هم پذیرش حق و اختیارات تام سازمان آزاد پیکش فلسطین برای انجام مذاکرات بنسام فلسطینی ها و حق آنها برای ایجاد حکومت ملی ویژه خود وغیره پیش بینی شده است .

که مردم فلسطین و نیروهای انقلابی آن قادرند مشی سازمان خود را تصحیح کنند . این نیروها با اتحاد و وحدت درجه بگسترده میبهنی مساعی اپورتونیستی رهبری کوشی سازمان آزاد پیکش فلسطین را عقیم کرده و آتسرا بمواضع خط اول نبرد بمنزله یکی از تکیه گاههای عمده اتحاد مترقی در منطقه باز میگرددند .

در صف نخستین مبارزه مشترک

همانطور که بدون در نظر گرفتن مسئله فلسطین نمیتوان آنچه را که در لبنان میگذرد درک کرد ، همینطور هم تحقق خواست های لبنانی هابدون حل سرنوشت فلسطینی ها غیر ممکن است . در ضمن تعیین مشی جنبش ملی میهنی هر خلق سسی (و در صورت لزوم تصحیح آن مشی هم) در درجه اول کار نیروهای انقلابی همان خلق است .

احیای وحدت و آزادی کامل سرزمین لبنان ، تثبیت قطعی تعلق آن به جهان عرب در روزی زمینه اوضاع کلی در خاور نزدیک امکان پذیر نیست . دقیقاً همینطور هم گامها در کشورهای در راه اصلاحات و اتمام دموکراتیک غیر ممکن است و این کاربرد و نالغای کلل مذاکلات روحانیون ، بدون تحقق برنامه حد اقل اجتماعی - اقتصادی برای برآوردن خواستهها و نیازهای مبرم کارگران ، دهقانان و قشرهای انبوه مردم تحقق پذیر نیست .

شرط لازم برای رسیدن به این هدف نیازماد رشدید فعالیت احزاب کمونیست و کارگری منطقه و در اعلای تازه جنبش ملی - آزاد پیکش عربی میدانیم که موضع مستحکم سوریه در بر طرف ساختن بحران سازمان آزاد پیکش فلسطین بر پایه ای سالم بدان کمک میکند . رویدادهای سالهای اخیر این راتا بید میکنند که جنبش آزاد پیکش ملی در جهان عربی فقط هنگامی از حالت بحرانی خارج خواهد شد که طبقه کارگر و حزب پیشتاز آن در این جنبش نقش رهبری کننده و عده را ایفا کند . بنظر ما تهیه برنامه مشترک و آلترناتیو انقلابی و مبارزه جدی در راه تحقق آن برنامه میتواند جنبش راتا بیسن کند .

اغلب از اینکه " لبنان زیبایی را که زمانی در آرامش بسر میبرد خراب کرده اند و خراب میکنند " اظهار تأسف بگوش میروند . این قبیل سخنان متأثر کننده است . ولی ما با صراحت کامل اعتقاد خود را بدین ابراز میداریم که عملاً هنوز راه محلی درد سترس نیست که کشور را از بحران سخت کوشی رهائی بخشد . و این کار کمتر از همه از دست بورژوازی لبنان بر میآید . ولی ما توانستیم وظایف جدی مبارزه علیه دشمنان داخلی و خارجی را واقعاً به انجام رسانیم . اما در این امر هنوز توفیقی حاصل نشده است که به چنان تناسب نیروهای دست یابیم که امکان دهد راه حل دموکراتیکی که حزب کمونیست لبنان پیشنهاد کرده بمرحله اجرا درآید .

کمونیست‌ها با جستجوی راه‌های سازش و تدابیر موقتی در صورتیکه بتوانند ما را به هدف نزدیک کند مخالفتی ندارند. اکنون صحبت از پیروزی فوری در یکنواری تعیین کننده سرنوشت واقع بینانه نیست و بهمین سبب تا زاندن مصنوعی جریان رویدادها بسوی نبرد نهائی اشتباه میبود. ما درگیر مبارزه شدید و مداوم هستیم که در جریان آن مواضع تازه‌ای را یکی پس از دیگری از رژیم ارتجاعی بازنمیگیریم و در ضمن نیروهای خود را هم تقویت میکنیم. ولی کمونیست‌ها در ارتباط با گام‌های سازشکارانه تصورات واهی و غیرواقعی بخود راه نمیدهند. اگرچه میدانند نبرد معینی بطور معینی به فراهم آمدن شرایط لازم برای موفقیت‌های آینده یاری میرساند.

از آنچه گفته شد روشن میگردد که تحکیم حزب طبقه‌کارگر استحكام صفوف آن در مبارزه در راه آزادی از اشغال اسرائیل و نبرد علیه سلطه آمریکا در راه وحدت لبنان و حفظ خود و بزرگی عریس آن تا چه اندازه حائز اهمیت است. در ضمن ما بر خصلت طبقاتی حزب خود و فراخوان آن برای حل مسئله لبنان برپایه ملی - دموکراتیک و نه مذهبی - قومی تأکید میورزیم.

مقصود ما از چنین پایمو اساسی اصلاحات گسترده دموکراتیک است که میباید ساختار اجتماعی - سیاسی جامعه را از ریشه بازسازی کند. اصول عمده این اصلاحات بدین شرح خلاصه میشود:

- الغای مداخله و حائزین در تمام نهاد های سیاسی کشور.

- تغییر جدی سیستم ارگانهای نمایندگی خلق و از جمله انتخابات پارلمانی طبق اصل در نظر گرفتن تناسب عوامل مختلف.

- تقسیم عادلانه اختیارات میان حاکمیت قضائی و نیروی اجرائیه با توجه به تمرکز اختیارات در درجه اول در دست دولتی که از طرف خلق و سارلمان آن کنترل میشود.

- مدرن کردن سیستم اداری کشور و تدوین قوانینی که مسئولیت کارمندان دولت را افزایش دهد.

- و بالاخره تجدید سازمان ارتش و از جمله بخش انضباطی آن.

انجام دگرگونی‌های بنیادی بدون تحکیم هرچه بیشتر وحدت نیروهای ملی - میهنی و یکپارچگی واحد های اصلی آن یعنی حزب کمونیست لبنان و حزب مترقی سوسیالیستی و سایر احزاب ملی مترقی امکان پذیر نیست. تمام کسانی که با منشی پیشتاز مقاومت لبنان موافق هستند میتوانند بصرف این نیروی پیوسته و آنرا گسترش دهند. سیر جریان رویدادها در این مسیر گامی خصلت مذهبی حزب مترقی - سوسیالیست را ممکن میسازد چه بر طرف کردن پی‌آمدهای تشدید گرایشهای مذهبی - قومی کمک میکند و موجب اختلالی مبارزات ملی - دموکراتیک میگردد.

در چهارچوب جنبه اتحاد ملی ما افزایش همکاری با جنبش "امل" را که متکی به توده‌های

مردم است و در یکنواری علیه اشغال اسرائیل و نفوذ ایالات متحده آمریکا علیه حاکمیت حزب کثایت وجهه و اختیاری بدست آورده با اهمیت تلقی میکنیم. این جنبش کارگران و دهقانانی را که در انجام اصلاحات بنیادی سیاسی و اجتماعی - اقتصادی از پیغم هستند متحد و یکپارچه میسازد. ولی در آن نیروهای هم شرکت دارند که تحت تأثیر عوامل منفی گوناگون و از جمله آنتی کمونیسم میباشند و در یک سلسله مسائل اصولی در موضع سکنا رستی و مذهبی - قومی قرار دارند. ایجاد اتحاد گسترده با "امل" وظیفه درازمدتی است که میتواند و باید تحقق یابد.

گسترش مناسبات نیروهای ملی و میهنی لبنان با سوریه در مقیاس منطقه اهمیت خاصی کسب میکند. طبیعی است که ما در ایجاد در درجه اول متکی بوحدهات نظردر مورد یک سلسله از مسائل بسیار مهم وضعی هستیم که پدید آمده است.

همبستگی بین المللی و از جمله یکی که از طرف نیروهای مترقی و ضد امپریالیستی به مردم لبنان میشود. اساس پیروزی‌هایی که در لبنان بدست آمده بوده و هست. هنگام گفتگو از مبارزه علیه امپریالیسم امریکا در منطقه و نقشی که واحدهای مختلف جنبش آزاد پیش و سوریه در آن ایفا میکنند ما همواره بخاطر داریم که بدون پشتیبانی قاطعانه و یگانه از طرف کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی بسیاری از آنچه بدست آمده غیر ممکن میبود. استحكام علائق دوستی با اتحاد شوروی پایماستواری برای بر طرف ساختن پی‌آمدهای تجاوزی گردید که صهیونیست‌ها در سال ۱۹۸۲ علیه لبنان و انقلاب فلسطین و سوریه آغا کردند.

مبارزه ماجزئی از مبارزه جنبش جهانی کمونیستی است. حزب کمونیست لبنان نه فقط به خلق لبنان مبارزاتی میدهد که برای دفاع از منافع میهن افزودن کردن جان خود هم در بیخ ندارند. نه فقط برای وحدت نیروهای میهن پرست کشور و تعمیق همبستگی عریس فعالیت میکند بلکه سهم خود را در استحكام انترناسیونالیسم هم ادا میکند. این هم پلی است که مسئله لبنان و مسئله جنبش ملی آزاد پیش عریس را با سیاست اتحاد شوروی و تمام جامعه کشورهای سوسیالیستی ارتباط میدهد.

هنوز دشواریهای عظیمی در پیش است. ولی ما در برنامه‌های الهام بخشی راه می‌بینیم. دورانی که امپریالیسم امریکا و اسرائیل میتوانند بطور جدی روی امکان تبدیل لبنان به "ملك طلق" امریکا و "یانوش" فرم اسرائیل برای پرورش ارتجاع داخلی عریس حساب کنند سیر می‌شد. اکنون کسی جرأت نمیکند راجع مسئله لبنان بطرز دلخواه "خود" را برخلاف اراده خلق ما بدان تحمیل کند. این راجع بدون اشتراك فعالانه طبقه کارگر کشور و حزب آن نمیتواند تحقق پذیرد. پرولتاریا آماده است در تمام اقداماتی که در جهت حل و فصل عادلانه وضع بحرانی موجود است شرکت جوید. ولی اگر پیروزی خود اجازه دهد در تعیین سرنوشت میهن راه را بر او سد کند و ناگزیر خواهد بود از حقوق بقیه در صفحه ۲۵

دعاوی امپراطوری گونه آبیستن پیدایش وضعی است که بی آمد های سیاسی ، نظامی ، اجتماعی و اقتصادی آنرا بسختی میتوان پیش گوئی کرد . باید تجا و زکار را متوقف ساخت . دفاع از نیکاراگوئه امر تمام خلقها و دولت ها است ، امر تمام آنهاست که صلح و دموکراسی ، حق حاکمیت ملی و حقوق تعیین سرنوشت را گرامی میدارند . این امر وظیفه انترناسیونالیستی مشترک ما است .

وضع انفجاری در منطقه امریکای لاتین توجه ما را به محافل اجتماعی جهان را بخود جلب نموده است . در اسناد احزاب برادر رود سخنان رهبران آنها تأکید میکند که مشی کنونی امپریالیسم ایالات متحده امریکاکه در سندها شناخته " مستند گردیده " هم از لحاظ ماهیت و هم از لحاظ فرم آن بمعنی بازگشت به سیاست " چماق بزرگ " است . این مشی با تجا و زکاری آشکار و پنهان و عدم تحمل فزاینده در برابر هرگونه تغییری در وضع موجود مورد تمایل نیروهای ضد انقلاب مشخص میگردد . عدم تمایل حقیقی به کوششی برای درک این چرخش مسائل که در برابر امریکای لاتین قرار دارند و بطریق اولی عدم تمایل برای حل آنها این خط مشی را متمایز میسازد . بعکس این مشی به حاد شدن هر چه بیشتر مسائلی که وقت حل آنها فرارسید بدین معنی بی اعتنائی کامل به نیازمند بیهای ملی و شایستگی و حق حاکمیت خلقها منجر میگردد .

اداره کنندگان امور کنونی امریکاکه بیانگر ضایع ارتجاعی ترین محافل امپریالیستی میباشند از روز ورود به کاخ سفید با صدای رسا از دفاع از " ارزش های غربی " و " امنیت ملی " ایالات متحده امریکا و از تجا و زات " کمونیسم شوروی - کوبا - ساندینیستی ها " سخن آغاز کرده اند . هدفی که پرزیدنت ریگان مخفی نمیکند عبارت از سرنگونی دولت ساندینیست ها در نیکاراگوئه و تحمیل " راه حل دموکراتیک " به سالوادور و برقراری چنان " دموکراسی اصلاح شده ای " در این منطقه است که برای هوروز وازی محلی رهبری سیاسی و برای شرکت های چند ملیتی دسترس آزاد به مواد اولیه و نیروی کار ارزان را تضمین نماید (۱)

تصور اینکه بزرگترین کشور سرمایه داری جد آاز " خطراتی " که گویا انقلاب نیکاراگوئه یا همینانگران سالوادور برای امنیت آن دارند نگران است واقعاً خنده آور است . یکسان دانستن مبارزه خلقها در راه سرنوشت بهتر یا " نفوذ کمونیستی " فقط بهانه میزند لی برای تبرئه هدفهای ناشایست است . همانطور که در اینگونه موارد معمول است ، کوشش میشود که آنها را پشت پرده جعلیات مخفی کنند .

دفاع از نیکاراگوئه و وظیفه مشترک ما است

هوشیاریان

نماینده حزب کمونیست ویتنام در مجله
" مسائل صلح و سوسیالیسم "

راند ولفهانگاس

عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست هند وراس

نماینده حزب در مجله

زینون زورزوولیس

عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست یونان

نماینده حزب در مجله

امریکای مرکزی به جراحت خونینی شهادت دارد . رویداد های غم انگیزی که در آنجا در زمین سه مانورهای گسترده نیروهای زمینی - هوایی و دریایی ایالات متحده امریکا در جریان است خشم و غضب محافل اجتماعی شرقی و دموکراتیک جهان ، اعتراض سازمانها و جنبش های بین المللی و ناراضی آسیا و اشنگتن را حتی میان متحدین آن برپا انگیزد .

صحت بر سر افزایش مداخله مسلحانه امپریالیسم امریکا است . حضور نظامی آن در یاناما ، سالوادور و کاستاریکا تشدید میگردد . هند وراس عملاً اشغال شده است . لبه تیز تجا و زرد درجه اول متوجه نیکاراگوئه است . امپریالیسم از عملیات مخفیانه ، اقدامات خرابکارانه و تروریستی کم و بیش پرد شوکی شده ، از زمین گذاری بنادر ، محاصره اقتصادی و فشارهای لجام گسیخته روانی هر لحظه میتواند به تجا و ز آشکار دست بزند تا برای لگد مال کردن انقلاب نیکاراگوئه ، جنبش آزاد بیخس در سالوادور و سایر کشورهای لاتین عمل آورده باشد .

1- M. Stuhrenberg. Strategie americaine. Rollback en arriere-cour. - Revolution, 29 mars, 1985 .

ولی حقیقت را نمیتوان پنهان کرد . نماند نیست ها ، بلکه ضد انقلاب و حامیان آنها هستند که شبکه خرابکاری ها را تمبیه میکنند (۱) . برای انجام عملیات خرابکارانه تا بحال میلیونها دلار خرج شده است . کنگره ایالات متحده امریکا تحت فشار کاخ سفید با واگذاری بخششی اضافی تحت عنوان " کمک های انسانی و ستانه " برای ضد انقلاب موافقت کرد . چه ریگاری : " نماند وستی " نسبت به راهزنان و اشرازی که در میهن ساندننو ، منفورترین جنایات و مرتکب میشوند ! بد کز چند فاکست می برد ازم : طی چهار سال گذشته بیش از ۲۵۰۰ اقدام ضد ساند نیستی بعمل آمده است ، پیش از ۱۲۵۰۰ نفر از شهروندان نیگاراگوئه بقتل رسیدند که پیران و زنان و کودکان هم از جمله آنها هستند ، خسارت مادی که بضیکاراگوئه وارد آمد ، ثانیه میلیارد دلار برآورد میهود . این است تروریسم دولتی در عمل .

بطوریکه ازوشته های مطبوعات برمیآید میان نظامیان و ادارات جاسوسی ایالات متحده امریکا چنین اعتقادی رایج است که سرکوب نیگاراگوئه گویا کار " جزئی و ناچیزی " است . آنها اینطور فکر میکنند که عملیات نظامی ابتدا باید بطور عمده به شکل حیلای هوایی علیه تأسیسات مهم انجام گیرد . سپس " دولتی " کمازوشکیل میگردد " ارتش " ویژه خود بیدان میآید و کانون های ممکن مقاومت را نابود میسازد .

اینها سخنانی بشیرمانه و شوک آشنا است ، درگذشته حملات گسترده و شدید نیروی هوایی ایالات متحده به میباید به " غلبه سریع " برویتنام کمک کند . نقشه های شوم متجاوزین به کابوس ده ساله ای مبدل شد که پرازمرگ و ویرانی برای این کشور بود . اولیای امور دولت ایالات متحده امریکایی پس از دیگری کوشیدند بکنک قوه قهریه " دولت خود " در سایگون راسرپانگاهدارند . ولی در سپار سال ۱۹۷۵ خلق ویتنام به پیروزی تاریخی دست یافت و با برخورداری از همبستگی گسترده بین المللی آزادی و استقلال خود را با قطع و یقین حفظ کرد .

بنظر میآید که این درس و درسهای دیگری که درگذشته گرفته شده - در دوران مداخله نظامی علیه روسیه شوروی نیا ، در کره و در کوبا بید محافظ حاکمه ایالات را بیدرک حقیقت ساده ای رهنمون کرد ، در مسائل سیاسی را کثرتی میتوان با یکبار بردن اسلحه حل کرد و پرتری نظامی - تکیکی غلبه بر مردم را تضمین نیکند که از انقلاب خود دفاع میکنند و دارای پتانسیل عالی اید ثولولیک - سیاسی و معنوی و میهن پرستانه هستند و از پشتیبانی جامعه بشری شرقی برخوردار میباشند .

۱ - برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به " ضد انقلاب آلتی در دست امپریالیسم است " شماره ۱۱ مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " سال ۱۹۸۵ ، صفحه ۹۶ - ۹۴ .

ولی مراجعه به متجارب تاریخی از خصوصیات امپریالیست هانیست ، اگرچه آنها تا کنیک خود را تغییر میدهند . مشی دولت کنونی واشنگتن از لحاظ درج خسرونت خود از تمام آنچه درگذشته وجود داشته شدید تراست . سیانپروهای ارتجاع را گرد هم میآورد ، دستهای مزدور و اجبر سر رهپند میبندد آنها را مسلح میکند و بد آنها تعلیم میدهد . پنتاگون در جریان مانورهای نظامی نسخه بدل یک " وضع فوق العاده " را آزمایش میکند ، هند وراس رابه بزرگترین تکیه گاه تبدیل میکند ، منطقه گسترده ای از پایگاههای بوجوه میآورد که به هم ارتباط دارند و انفر استرکچور چند شاخه ای با سیستم تأمین پشت جبهه آنها برای انجام عملیات جنگی علیه نیگاراگوئه ایجاد میکند .

ساند نیستی هاتا بحال حداقل پنج پارتلاشهای را که برای انجام کودتا بعمل آمده و تقسیم ساخته اند ، حملات بسیاری را دفع کرده اند که طی آنها بیش از ۷۰۰۰ نفر از ضد انقلابیون نابود شده اند و مقد ارزینادی غنائم جنگی بدست آمده است . ارتش خلقی ضیروی پلیس نیگاراگوئه دائماً در حالت آماد مابن برسر میبرند . کارگران ، دهقانان ، نمایندگان روشنفکران ، زنان و حتی نوجوانان زیر شعار " گزند ای دومی بوجوه نخواهد آمد ، آنها موفق نخواهند شد ! " داوطلبانه و با جدیت در دفاع اشتراک میورزند .

تجاوزکاری و ماجراجوشی دولت کنونی واشنگتن از تلاشی سرچشمه میگیرد که همه خلقهای را که جرأت کرده اند به فخر و حشمت بارونقش خسرونتها را ابتدائی ترین حقوق انسانی و لجام گسیختگی الیگاری محلی و شرکت های چند ملیتی به استعمار نوپوه و بستگی به ایالات متحده " نه ! " بگویند ، به شکلی نمونه و روبرت انگیز " مجازات کند . چنین مجازاتی دانگبر خلقهای هم خواهد شدند که برای آزادی خود مبارزه میکنند ، میخواهند یوغ ظلم و ستم را بید ورافکنند ، حاکمیت دموکراتیک بوجوه آورند و در راه پیشرفت و ترقی اجتماعی گام نهند . شیخ تکانهای تازه اجتماعی امپریالیست ها را دانمات تعقیب میبندد و آنها میگویند مواضع از دست رفته را دوباره بدست آورند و برای اینکار از راهزنی و هجوم مسلحانه نیز ابائی ندارند .

عیقتر شدن بازمه بیشتر بحران عمومی سیستم سرمایه داری و ترس انحصارها از تغییر مستمر اوضاع در عرصه جهانی بسود نیروهای صلح ، آزادی ملی و اجتماعی و ترقی اجتماعی ، پایه و اساس این مشی واقدمات واشنگتن و امپریالیست هارا تشکیل میدهد . سخنانی که درباره " خطر کمونیستی " گفت میبشود کوشش ناشیانه ای برای آنست که این واقعیت مسلم را پنهان سازند که امپریالیسم علت العلل جنگها و فندان عدالت اجتماعی در جهان است . محکومیت تاریخی آن به زوال هم از همین جاناتا میبشود . ولی امپریالیسم هنوز قوی و خطرناک است . عملیات راهزانه آن خطر جنگی جدی است و متشدد بد تشنج بین المللی منجر میگردند . بهمین جهت دفاع از امرحق انقلاب نیگاراگوئه ، خلق سالوادور و روسایر خلقهای

وزنده بخشی از مبارزه عسوی در راه صلح و حقوق پایمال نکردنی انسانها برای زندگی و آزادی و تعیین
بالاستقلال سرنوشت خویش است .

همبستگی بین المللی زحمتکشان که بشریت مرفی در زمین پرچم آن هر یک از سالگرد های اکبر
کمبرا برگزار میکند شرایط کنونی اهمیت ویژه ای کسب میکند . اندیشه انترناسیونالیسم در قرن گذشته
در این شعار جامع کونیست ها : " پرولترهای همه کشورها متحد شوید " تجلی گردیده نسبت
پیشرفت تاریخی هر چه کاملتر تحقیقات

لنین ضمن گفتگو از نقش همبستگی بین المللی در دفاع از جمهوری شوراهای خاور نشان ساخت
که " درست این پشتیبانی ، درست حس همبستگی بود بهای زحمتکن نسبت به ما . . . در تمام
جهان ، حتی در کشورهاییکه پیش از همه نسبت با خصومت میروزند . . . آخرین - قاطعانه ترین
منبع مهم ترین علت این امر بودند که تمام حملاتی که علیه ما بعمل میآید یا شکست کامل روبرو شدند " (۱)
بعد ها انترناسیونالیست های بسیاری از کشورها همراه جمهوری خواهان اسپانیا نخستین نبرد ی
را که در زمین نبرد ی ناساوی با فاشیسم در میدانهای جنگ اسپانیا بود پذیرا شدند . این نبرد پیش از آمدی
برای پیروزی عظیم سال ۱۹۴۵ شد . میستم سوسیالیستی جهانی پیدا شد و اتحاد و د زیاد ی مد یون
موضع انترناسیونالیستی پیگیر خلق شوروی و حزب کونیست آن است . در دوران ما پشتیبانی برادرانه
جامعه کشورهای سوسیالیستی ، جنبش کونیستی و کارگری بین المللی و نیز نیروهای آزاد ی بخش سلسی
خلقهایی که علیه انحصارهای خارجی و الیکارشی محلی مبارز میکنند ، به نیروی مبدل شده است که
باز تلاشهای امپریالیسم را برای بازگرداندن ابتکار تاریخی از دست رفته عظیم ساخته است . تجارب
پیروزمندانه ویتنام و کوبا ، آنگولا ، اتیوپی و بسیاری از کشورهای دیگر همه تأییدی بر این است .

اکنون موضعگیری نسبت بنیکار اگوشه را میتوان سنکه محکی دانست که مقاصد و هدفهای حقیقی
شخصیت های سیاسی و اجتماعی و احزاب و سازمانها را آشکار میکند . جنبش پشتیبانی از انقلاب نیکاراگوئه
واقعا هم مقیاس بین المللی بخود گرفته است و همانگونه هم که همیشه بوده است کونیست ها در رأس
این جنبش قرار دارند . در سنده مشترکی که از طرف حزب کونیست اتحاد شوروی و حزب کونیست فرانسه
به تصویب رسیده گفته شده است در مقابل خطر تجاوز و زهره و حزب " لازم ضرور میداند ، بارد یگسر
همبستگی کامل خود را با خلق نیکاراگوئه که قهرمانانه از آزادی و استقلال خود دفاع میکند ، ابراز
دارند " (۲) . همبستگی با انقلاب ساند نیستی در کفرانرهای منطقه ای احزاب برادر درها و انسا
در کنگرهای اخیر کونیست های بلوی و بریتانیای کبیر ، مجارستان و کوبان ، کلمبیا و کانادا ، رومانی

۱ - و . ای . لنین ، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) ، جلد ۴۴ ، صفحه ۲۹۳
۲ - پروادا ، ۴ سپتامبر ۱۹۸۵

وفتلاند ، فرانسه و سوئد ، جمهوری آفریقای جنوبی و جامائیکا هم طنین افکن شد .
در امریکای لاتین ارتباط متقابل دیالکتیکی موضع انترناسیونالیستی کونیست ها و پشتیبانی آنها

از انقلاب نیکاراگوئه و سایر جنبش های آزاد ی بخش با حل و فصل مسائل ملی بروشنی آشکار میشود .
بطوریکه ر . پاد یلیاروش دبیرکل کمیته مرکزی حزب کونیست هند و راس تأکید نمود دفاع از نیکاراگوئه
بهترین شکل بیگان برای احیای حق حاکمیت کشوری است که با حضور نظامی امپریالیسم ایالات متحده
امریکا پایمال شده است (۱) . سخنان ش . ح . هاندال دبیرکل کمیته مرکزی حزب کونیست السالوادور
هم این نظر را تأیید میکند . اوگت : کونیست ها ضمن انجام وظیفه انترناسیونالیستی خود شان
همراه بانیهروهای دموکراتیک کشورهای خود و تمام جهان هر چه از دستشان بر میآید انجام خواهند داد
تا از هجوم تجاوزگران امپریالیستی به نیکاراگوئه پایه السالوادور و ریا همزمان به هرد و کشور جلوگیری کنند .
آنها سعی خود را برای حل و فصل سیاسی عادلانه و شایسته درگیری نظامی از طریق مذاکره بکار میبرند
و در راه حق خلقهای برادر برای تعیین سرنوشت خود صلح مبارزه میکنند (۲) .

تشدید تجارب و کارهای امپریالیسم موجب پیدایش مسائلی میگردد که به بحث و بررسی دسته جمعی و اقدامات
مشترک نیازمند است . این قبیل مسائل کلی در دیند ارها و کفرانرهای منطقه ای احزاب برادر امریکای
لاتین مورد بحث و مذاکره قرار میگیرند . در این دیدارها و کفرانسها اغلب نمایندگان طیف گسترده جنبش
هانیهروهای ضد امپریالیستی و دموکراتیک اشتراک میورزند . بسیاری از احزاب و سازمانهای مرفی وضع
راد امریکای لاتین و در حوضه کارائیب متفق الرأی بی اندازه خطرناک ارزیابی میکنند . آنها همسراه
کونیست ها استراتژی و تاکتیک مبارزه علیه تشدید مد اخلات امپریالیسم و علیه خود کامگی دست
نشانندگان آنرا تهیه و تدوین میکنند . وظائف فوری و تأخیرناپذیر این مبارزه اقدامات هماهنگ در پشتیبانی
از کوبای سوسیالیستی ، کمک همهجانبه بنیکاراگوئه و همبستگی جدی بامیهن پرستان السالوادور ،
گواتمالا و سایر کشورها است ، هدفهای آینده عبارتند از برچیدن پایگاههای نظامی خارجی و جلوگیری
از استقرار سلاحهای هسته ای در منطقه ، قدغن کردن تجاوز نظامی ، اقتصادی و سیاسی بهر شکل
و شیوه ای که باشد ، بر خذداشتن از استفاده از افراد اجبرومزور ، استقلال از انحصارها و انحصار
بلوک های نظامی که واشنگتن ایجاد کرده است .

اهمیت فزاینده فعالیت احزاب کونیست در جهت افزایش نقش طبقه کارگر در جنبش های
توده ای ضد امپریالیستی و دموکراتیک ، وحدت آنها در اطراف کار پایه جستجوی راه برون رفت

1-El proceso revolucionario hondureno en el momento actual
S.1 1983

۲- ش . ح . هاندال ، پیشروی ماهیت انقلاب است . مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم"
شماره ۴ ، سال ۱۹۸۵

از بحران ساختاری شدید، العالی وامهای خارجی بیش از اندازه و برقراری نظم و نسق اقتصادی نوین عادلانه بین المللی و استقرار دموکراسی واقعی و دفاع از حق حاکمیت خلقها در تمام آنچه در بالا گفته شد بروز میکند.

پس از مجمع نیروهای هوادار صلح در پراگ در سال ۱۹۸۳، کنفرانس لیسن در دفاع از نیکاراگوئه و دیدار نمایندگان اتحادیه هادمانا گوادرسال ۱۹۸۴ تظاهرات و اقدامات همبستگی بمنظور پشتیبانی از نیکاراگوئه بانبروی خاصی ادامه یافته است. نقطه‌های اوج آنها در سال جاری تشکیل مجمع زنان در ناپرویی تحت نظر سازمان ملل متحد، دیدار بین المللی روزنامه نگاران، رهبران سندیکاها و نمایندگان نیروهای دموکراتیک صلح طلب در هاوانا، فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان در مسکو و نیز تظاهرات علیه سیاست کاخ سفید در ایالات متحده آمریکا بودند.

در تمام قاره‌ها کمیته‌های کمک به نیکاراگوئه پدید می‌آید. دانشمندان بزرگ، هنرمندان مشهور و سیاستمداران و شخصیت‌های اجتماعی در آنها شرکت دارند. بنیادهای کمک به خلق نیکاراگوئه ایجاد می‌شود و جمع آوری پول و دارو و مواد غذایی ترتیب داده می‌شود. زحمتکشان ایالات متحده آمریکا و کانادا صد ها هزار دلار بپرداخت کرده اند. اتحادیه کارگران ساختمان آن تراکتورهای خریداری کردند که در مزارع میهن سازندگان کار میکنند. حزب کمونیست آلمان و سازمانهای کارگری و دانشجویی جمهوری فدرال آلمان در ماناگوا چاپخانه ای دایر کردند. کمونیست‌های جوان فرانسوی و سوسیال دموکرات‌های سوئد در نیکاراگوئه سمینار آموزشی تأسیس نمودند. اینها فقط نمونه‌هایی از کمک انترناسیونالیستی است. تعداد این کمک‌هایی پایان است. در کشورهای مختلف بریگادهای داوطلبانه برای ساختمان و ایجاد و تعمیر ساختمان بیمارستانها، مدارس و خانمهای مسکونی و کارخانجاتی که از طرف مزدوران سیا خراب شده اند و برای شرکت در جمع آوری محصول قهوه تشکیل میشود. پزشکان و آموزگاران و کارگران ساختمان و مهندسان کشاورزی به ماناگوا می‌آیند. در میتینگ بناسیت عزیمت گروه تازه ای از یونانی‌های انترناسیونالیست به نیکاراگوئه چنین گفته شد: "ما همه همراه با خلق نیکاراگوئه برای جهان بهتری مبارزه میکنیم و آنها بسیار مدیون هستیم. مردم نیکاراگوئه از ظلمت گذشته به جهان صلح و آزادی و برادری گام می‌نهند." (۱)

از ویژگیهای کمک بین المللی به نیکاراگوئه این است که دولتهای بسیاری از کشورهای سرمایه داری بطور مستقیم یا غیر مستقیم در آن شرکت دارند. این موضوع از جمله بدین منوط است که اقدامات ایالات متحده آمریکا در امریکای لاتین و بویژه پس از درگیری مالین و حمله و هجوم به گرنادا و تشدید خطر

۱ - ادیگیتیس، ۱۳ دسامبر ۱۹۸۴ (بزنان یونانی).

درگیری مسلحانه گسترده در منطقه امریکای مرکزی نمیتوانست در موضعگیری برخی از شخصیت‌های دولتی و اجتماعی که از قبل سلیم برخورد دارند تأثیر نکند.

ایجاد گروه کونتا دوریکی از اعلام پیدایش تغییر در تفکر سیاسی لیدرهای کشورهای امریکای لاتین بود. کشورهای کلمبیا، مکزیک و پاناما و ونزوئلا در آن داخل شدند و هدفشان هم سرسامان دادن صلح آمیز به اوضاع امریکای مرکزی گردید. (۱) برغم کارشکنی‌ها و خرابکاری‌های آشکار دولت ایالات متحده و دست نشاندهای آن کمیکوشیدند مانع یافتن راه برون رفت سیاسی از وضع بحرانی در امریکای مرکزی گردید و گروه بهترترتیبی بود توانست به پیشرفت معینی برسد. "سند صلح و همکاری" که از طرف این گروه تهیه و تدوین گردید، اصولاً میتواند پایه و اساسی برای حل و فصل مسائل باشد. نیکاراگوئه آمادگی خود را برای امضای این سند اعلام داشت و علاقه خود را به صلح بوسیله پیشنهادها و مکرر برای ادامه مذاکرات با ایالات متحده امریکای پدید کرد. ولی کاخ سفید هر چه در توان داشت برای برهم زدن "سند ۰۰۰" و مذاکرات انجام داد.

با وجود این در فلج ساختن پروسه - کونتا دورتوفیقی حاصل نشد. آلان گارسیا پارس رئیس جمهوری پرو در آخر ژوئیه سال ۸۵ نه فقط کشورهای منطقه را بهم پیوندی اقتصادی و سیاسی در - برابر سيطرة جوش امپریالیستی فراخواند و بلکه ضرورت تحکیم همبستگی با انقلاب ساندینیستی و تشکیل جبهه پشتیبانی از پروسه - کونتا دور را هم اعلام کرد. دولتهای آرژانتین، برزیل و اوروگوئه به جریان کونتا دور پیوستند و این امر به پیدایش واقعیت نوین سیاسی در مناسبات میان کشورهای امریکای گواهی میدهد.

در ارتباط با این مسئله موضع دولتهای ۲۴ کشور امریکای لاتین که مجازات‌های - بازرگانی - اقتصاد ایالات متحده امریکا علیه نیکاراگوئه را با تفاق آراء محکوم میکنند موضعگیری کاملاً آشکاری است. در ایالات متحده امریکا سیاستمداران وجود دارند که تمهید ساختن آنان به علاقه به کمونیسم دارد شواری است ولی آنها با مخالفت جنون آمیز دولت امریکا با ساندینیست‌ها موافق نیستند و از این آمد های جدی تجاوز آشکار اظهار نگرانی میکنند.

بسیاری از شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی اروپای غربی خواستار استقرار صلح در امریکای مرکزی هستند گامهایی که در جهت رسیدن به این هدف برداشته شده بارها در مجامع انترناسیونال سوسیالیستی مسود استقبال قرار گرفته است. رهبران تعدادی از کشورهای سرمایه داری اروپایی چنین اظهار عقیده کردند

۱ - برای اطلاع بیشتر درباره گروه کونتا دور رجوع کنید به شماره ۹ سال ۱۹۸۴ مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم". عدم قاطعیت اعضای گروه موضعگیری پیگیر آن اغلب موجب انتقاد عادلانه از طرف احزاب برادری بوده است و ولی آنها بطور کلی فعالیت صلحجویانه آنها مثبت ارزیابی میکنند.

که سیاست کاخ سفید در منطقه با منافع غرب مطابقت ندارد و مانع فعالیت گروه کونشاد و راست فرناند و موران هنگامیکه وزیر خارجه اسپانیا بود، ضمن بیان موضع بخشی از سوسیال دموکراتهای اروپا تأکید کرد که واشنگتن امید زیادی برای موفقیت ندارد و احتمال نبرود اروپایی ها به ون قید و شرط پامشی خشونت‌ها را ایالات متحد و موافقت کند و همیشه تصمیماتی را که خطر رویارویی جهانی را تشدید کند رد خواهند کرد (۱) .

شرکت کنندگان در جنبش عدم تعهد عملیات تجاوزکارانه ایالات متحد و آمریکا را شدیداً محکوم میکنند . آنها در کنفرانسی که در لوآندا رسال ۱۹۸۵ تشکیل گردید اعلام داشتند که مسائل آمریکای مرکزی فقط میتوانند بطریق سیاسی فیصله یابند و آنها پشتیبانی خود را از زورس و کونشاد و تأیید کردند و از همگان خواستند برای پایان بخشیدن بدان بطور موفقیت آمیز با تمام قوا بکوشند و همبستگی کامل خود را با خلق نیکاراگوئه و با سایر خلقهای رزنده و ابراز داشتند .

مسئله حل فصل صلح آموزمسائل در آمریکای مرکزی در بسیاری از اسناد سازمان ملل متحد هم بازتاب یافت . شورای امنیت با بررسی وضعی که در اثر مجازاتهای بازگانی - اقتصادی ایالات متحد و علیه نیکاراگوئه بوجود آمده تلاشهای گروه کونشاد و ررامورد تجدید و تحمیل قرارداد .

بدین ترتیب اکثر اعضای جامعه بین المللی ملل پامشی تجاوزکارانه دولت واشنگتن مخالف است .

مادرایسن امرنوعی علامت مشخص کنند و زمان رایس بنیم و آنرا عامل مهمی بشمار می آوریم که امکانات راهزخانه امپریالیستی را محدود میسازد و به انزوای بین المللی ایالات متحد و آمریکا کمک میکند .

برای یکی از نویسندگان این مقاله این توفیق حاصل شد که در ماناگوا پوستر جالبی را روی دیوار خانه کوچکی که در مقابل سفارت ایالات متحد و آمریکا نصب شده بود ببینم . روی ملافه سفیدی با حروف قرمز رنگی نوشته شده است : " یانکی و ماتلیم نی عوسم " این اخطاری جدی به تجاوزکاران و در عین حال گواه بارز آشکار مصمم بودن میهن پرستان نیکاراگوئه برای دفاع از انقلاب خونخیز است . آنها سبزی که باید از آن دفاع کرد دارند و در بهار زود تنهائیستند . جامعه کشورهای سوسیالیستی و کمونیست های تمام کشورهای و نیروهای آزادی ملی و تمام بشریت مترقی در کنار آنها قرار دارند . بگذریم همبستگی بین المللی با خلق قهرمان نیکاراگوئه گسترده تر و موثرتر گسترش یابد !

درنده خوئی بنام خدا

" مرد راهنگام رجم تانزد یکی کمر وزن را تانزد یکی سینه در جاله ای دفن میکنند ، آنگاه رجه می نمایند . . . بزرگی سنگ در رجم نباید بحدی باشد که با اصابت یک پاد و تالی آن شخص کشته شود و نیز کوچک آن نباید باندازه ای باشد که نام سنگ بر آن صدق نکند . . . " .

این جملات از مواد ۱۱۲ و ۱۱۹ قانون قصاص که در مرداد سال ۱۳۶۱ از طرف کمیته قضائی مجلس شورای اسلامی ایران بتصویب رسید برداشته شده است . افکار عمومی جهان بوسیله بروشور دارا ایلزاد ، از شخصیت های سیاسی ایران ، تحت عنوان " خمینی و قانون مجازات او ، توحش پاد ادرسی " که از طرف دایره انتشاراتی " ریدیا پرو " در جمهوری فدرال آلمان بچاپ رسیده امکان یافت با این سند که از لحاظ شقاوت و غیر انسانی بودن خود حقیقتاً بی نظیر است آشنا شود .

این اثر کم حجم کسر شارا زفاکت های بسیار جالب است دارای دو بخش میباشد . نخست تفسیری از مؤلف و سپس متن قانون قصاص که پایه و اساس سیستم دادرسی در رژیم کنونی ایران است . د . ایلزاد در بخش نخست خوانندگان را با وضع کشور ما ، هدفهای سیاست خمینی و وسایل و شیوه های دستیابی بدانها آشنا میسازد .

ایران اکنون یکی از تیره و تارترین دوره های تاریخ طولانی و پراشوب خود را میگذراند . بیگاری جمعی ، فقر و گرسنگی ، شکست و گشتار حالت عادی و روزمره پیدا کرده است . مؤلف با توجه به سرچشمه فاجعه ای که مردم ایران از سر میگذرانند ، به تجزیه و تحلیل فشرده و پیشرفت رویداد های در کشور پس از بهمن ۱۳۵۷ (فوریه سال ۱۹۷۹) میپردازد . سرنگونی رژیم شاهنشاهی نتایجی را که توده های مردم انتظار داشتند بیار نیاورد . گروهی از روحانیون پرهیزی خمینی عملاً اداره امور کشور را با انحصار خود در آوردند . در این جریان آنها از تفرقه و پراکندگی و نامتجانس بودن نیروهای که در انقلاب شرکت جستند و همچنین از تضعیف حزب توده ایران و سایر سازمانهای مترقی ، در نتیجه تضییق و فشاری که از طرف شاه و دربار محمل میآورد ، استفاده کردند .

در دست گرفتن حاکمیت به سر دسته بنیاد گرایان شیعه امکان داد فکرواند یسه قدیمی خود را که در سال ۱۹۲۱ هم در اثری بنام "حکومت اسلامی" مطرح ساخته بود تحقق بخشد. هدف او ایجاد جامعه ایست که تمام جوانب زندگی اجتماعی - سیاسی و حتی مناسبات خانوادگی در آن بدون چون و چرا بر پایه موازین شرعی و سنن هزاران سال پیش شیعیان معین و مقرر گردد. بدین ترتیب در قرن بیستم میلادی او تصمیم گرفت سیستم حقوقی را احیا کند که در قرن هفتم در شرایط سلطه سنن و قوانین کهنه و منحط پادشاهی برقرار گردیده بود. اوایل زاد در دنباله سخنان خود مینویسد نقشه های ارتجاعی افراطی و تاریک اندیشانه خمینی نه فقط موجب نارضایتی محافل غیر مذهبی، بلکه باعث ناخرسندی بخش بزرگی از شخصیت های مذهبی گردید. آنها بسیاری از احکام و اصول شرعی را کهنه شده و غیر قابل قبول برای کشوری بشمار می آورند که در مسیر پیشرفت سرمایه داری راه نسبتاً رازی را طی کرده است.

خمینی این اختلاف نظریان طرفداران و مخالفان خود را عواطفی پنهان جزئی از نبرد میان خدا و شیطان قلمداد میکرد. او گفت "از اول عالم تا بحال در حوزب بوده است، یکی حزب الهی و یکی حزب غیر الهی و شیطانی. آنی که مال الله بود بسوی او در راه مستقیم است و آنکه برخلاف این راه بوده که اکثریت هم با اینهاست، حزب های شیطانی هستند" (صفحه ۱۶). روحانیون مرجع در زیر این شعار و اکتفا به مسلمانان متمصب و قشری و دسته های مسلح به سرکوب نیروهای نامتحد و پراکنده اپوزیسیون پرداختند. استبداد شاهسی جایز راه بیداد و ستم خونبار ملایان فاسد و تاریک اندیش داد. آنها با توجه به منافع گروهی و منفی خود و مسود طبقات استثمارگران ادامه اصلاحات اقتصادی و اجتماعی که در نخستین ماههای پس از انقلاب آغاز شده بود خود داری کردند. سرمایه داری کلان و سالکان بزرگ که زمینه را برای فعالیت خود مساعد یافتند با زاین امکان را بدست آوردند که بحساب رنج و هزاد و فقر توده های محروم، ضمن همکاری نزدیک با سرمایه بین المللی، ثروت کلانی ببند و زبند.

رژیم با جادو و جنجال زیاد دم از محکوم ساختن امپریالیسم میزند، ولی این امر مانع از آن نمیشود که انحصارهای اروپای غربی و ژاپن مرتباً مواضع خود را در ایران محکم کنند. کشور ما اینک از لحاظ مالی و اقتصادی بیش از هر زمان دیگری وابسته به آنهاست. سیاست خارجی رژیم هم در خطوط کلی همانگونه ارتجاعی است که سیاست داخلی آن. اکنون بیش از پنج سال است جنگ بی معنی کمرگ و نابودی صد ها هزار نفر را در پی داشته، میان عراق و ایران ادامه دارد. زبانهای مادی جنگ ارتقا منجومی را تشکیل میدهند. مناسبات ایران با اکثر کشورهای همسایه بهم خورد است. این هم تصادفی نیست، زیرا صدور "انقلاب اسلامی" یکی از

هدفهای عمده رژیم خمینی است.

باید گفت تراژدی زندگی مردم ایران بویژه هنگامی آهنگار نمودار گردید که سران رژیم به "اسلامی کردن" کشور پرداختند و بنام آن ابتدائی ترین موازین انساندوستی و اخلاقی را هم زیر پا نهادند. تصویب قانون قصاص هم که اساس سنن و اصول پوسیده و منحط مذهبی تشکیل میدهد، گامی دیگر در این جهت بود. در مقدمه اثر ژولف این سخنان خمینی را بعنوان نمونه ذکر میکند که خطاب به قضات کشورگمشاخانه گفت "من حالا اعلام میکنم به تمام، سرتاسر قضات کشور، کسانی که متصدی قضا هستند، کسانی که در دادگستری هستند، تمام قوانینی که در زمان طاغوت بوده و برخلاف شرع بوده است، تمام باید بدور ریخته شود. مسئولیتش بگردن من، تمام را دور بریزید و بجای او قوانین شرع را عمل کنید... هر کس که گفت که اینکار برخلاف شرع را باید مطابق قانون عمل بکنید، توی دهنش بزنید...". (صفحه ۱۹).

مجموعه قوانین قصاص مندرج در کتاب از ۱۹۵۰ ماده تشکیل میشود. نمیتوان باور کرد که صحبت نهم سر رساله ضد انسانی تفتیش عقاید قرون وسطائی، بلکه برسریک سندر سعی حقوقی دوران معاصر است. شلاق زدن، قطع اعضای مختلف بدن، پاره کردن سوراخ بینی و بیرون آوردن چشم فقط برخی از مجازاتهای است که برای کسانی که قوانین اسلامی را نقض میکنند در نظر گرفته شده است. تمام مخالفان سیاسی رژیم بطور اتوماتیک در زمره این اشخاص قرار میگیرند. نمیتوان بدون اشعزاز دستوری را خواند که به با اصطلاح پاسداران انقلاب اسلامی برای تجاوز به دخترانی داده شده است که به مرگ محکوم شده اند. علت آنست که در اسلام "کشتن دوشیزگان باکره ممنوع است" (صفحه ۱۰). طبق قانون قصاص حکم باید بدون تأخیر و تعلل از بازپرسی صادر شود. قاضی که حکمش فرجام پذیر نیست، در همین حال وظیفه دادستان و ناظر اجرای حکم اعدام را هم بر عهده دارد (صفحه ۹). این قبیل "قضات" اکنون سرنوشت میلیون هاتن از ایرانیان را در دست دارند.

قانون جدید که مروج خبرچینی و جاسوسی بعمیاس گسترده و شکار "عناصر ضد اسلامی" است عرصه وسیعی برای هرج و مرج بوجود میآورد و وسیله ای برای ترور خونینی است که در کشور ما دامنه بسیار گسترده ای پیدا کرده است. هزاران تن از ایرانیان میهن پرست که سنگینی بار مبارزه با رژیم شاهنشاهی را بدوش کشیدند، بنام الله به زندان افکنده شدند، شکنجه و اعدام گردیدند و با بمنزله با اصطلاح "مفسد فی الارض" و "ملحد" تهراتان شدند.

ششم فوریه سال ۱۹۸۴ روزنامه "مجاهد" که در خارج از ایران منتشر میشود اساسی بیش از ده هزار زن و مردی را که طی سالهای اخیر محکوم به اعدام گشته اند

و باید ست آد مگشان سازمانهای امنیت رژیم بهلاکت رسیده اند بچاپ رسانید . اما این فهرست اسامی فقط جزئی ازکل است . طبق آمار وارقامی که ما اکنون در دست داریم بیش ازچهل هزار نفرقتل رسیده اند . نابودی جمعی انسانها در زیر پرده ساتر شعارهای مذهبی ادامه دارد . میدانیم که لا جوری در استان سابق دادگاههای " انقلاب " تهران (وریش سابق زندان اوین) صراحتاً اعلام داشت که برای استقرار اسلام در ایران میتوان میلیون ها نفر را هم اعدام کرد .

اوایل سال ۱۳۶۳ ارگان های سرکبگروزیهم باصلاح دید آشکار خمینی به حمله گسترده ای علیه آخرین تکیه گاه آزادی و ترقی کشور یعنی حزب توده ایران دست زدند . بسیاری از رهبران و اعضای ساده حزب بازداشت شدند و مورد شکنجه ها قرار گرفتند . در همین حال رژیم تبلیغات گسترده و جنون آمیزی را علیه اتحاد شوروی و کمونیسم آغاز کرد که هنوز هم بشدت ادامه دارد و بخش مهمی از سیاست حکام جمهوری اسلامی را تشکیل میدهد . کتاب د . ایلزاد بخواننده امکان میدهد تصور درستی از طرز تفکر و درک روحانیون متعصب و بنیاد گرای ایران از حقوق بشر پیدا کند . آنان تلاش میکنند با اعدامهای جمعی ، شکنجه و شلاق در خیما ن مردم را در زندان تیره و تاری که بر آن درندگان شیعه حکومت میکنند ، نگهدارند . نتایج حاکمیت شش ساله رژیم خمینی نشان میدهد که ارتجاع موفق شده است برای مدت کوتاهی هم شده را مترقی اجتماعی را بر توده ها ببندد . اما در این مورد نباید بخود شک و تردیدی راه داد که جنبش نیروهای خلق غلبه ناپذیر است و حاکمیت تاریک اندیشان مذهبی در ایران پدید آمده ای گذرا است .

داود نوروزی

عضو هیئت سیاسی کمیته مرکزی

حزب توده ایران

شصتمین سالگرد حزب کمونیست هندوستان

شصت سال پیش ۲۶ دسامبر سال ۱۹۴۰ در یک کنفرانس سراسری هندوستان حزب کمونیست هندوستان یعنی حزب پیشتاز طبقه کارگر هندوستان تأسیس گردید . طی این مدت این حزب با برطرف ساختن موانع جدی و دست آوردن موفقیت های شایان توجه از آزمون های بسیار درآمده است . اکنون که خطرا امپریالیستی بله هسته ای بر جامعه بشری سایه افکنده ، مسئولیت ویژه ای بعهده هندوستان و حزب کمونیست هندوستان است . حزب ارتباط متقابل مبارزه در راه صلح در سراسر جهان و مبارزه علیه فقر و رنج و عذاب توده های مرد هندوستان را که نتیجه بحران تشدید یافته راه رشد سرمایه داری است کاملاً درک میکند . حزب همه قشرهای میهن پرست اهالی را برای این مبارزه بسیج میکند و اگرچه بتدریج ولی واقعاً پشتیبانی توده ای و نفوذ گسترده ای میان مردم بدست میآورد .

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثریت عکاس گسترده ای در هندوستان داشت . نمایندگان نیروهای ملی را دیکال بدون درنگ از آن استقبال کردند . مقاله های ب . گ تیلک در نشریه " کساری " (شهر پونا) ، ب . ج پالاد در " آمرتیا بازار پاتریکا " و تصنیف هائی که سر . بھاراتی بزمان تأسیس ساخته بود انقلاب روسیه را تبریک و تهنیت گفتند . اندکی دیرتر مها تانگاندی هم نظر مثبت خود را درباره این رویداد بیان کرد . تحت تأثیر اکثر کبیر جهان بینی بسیاری از نمایندگان روشنفکران هندوستان تغییر کرد . آنها به رهائی نهائی از فرمانروائی امپریالیسم انگلستان و درک تازه و عمیق تر هندوستان آزاد یقین حاصل کردند . رویداد های روسیه به آنها نیرو و توان داد و در راه ایجاد فعالانه سازمان کارگران و دهقانان و سایر دستمزد پدگان که جهل و خرافات مذهبی نصیبشان بود بدانان الهام بخشید . این رویداد ها به پیدایش تحولی در زندگی مردم هندوستان منجر گردید .

حزب کمونیست هندوستان در مرحله ممینی از جنبشهای بخش بوجود آمد . این ابتکار از آن بخشی از جوانان انقلابی بود که بویژه تحت تأثیر فراوان آرمانهای انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر قرار داشتند . در آغاز در هندوستان و خارج از آن فقط گروههای کوچک کمونیستی بوجود آمدند

کفا ظرف امپریالیسم بریتانیا شد بدآمورد تضییق و فشار قرار گرفتند (پس از تشکیل سه دادگاه ضد کمونیستی پیش از ٦٠ نفر از انقلابیون جوان از طرف حکام استعمارگر به زندانهای دراز مدت محکوم شدند) ولی توانستند بایدارمانند و بتدریج به حزب واحدی مبدل شدند .

حزب کمونیست هند وستان در نخستین ٢٥ سال موجودیت خود بطور عمده در شرایط مطلق مخفی بسر میبرد . مطبوعات حزب کمونیست در آندوران نقش بزرگی ایفا کرد . این مطبوعات ضمن تبلیغ اندیشه های مارکسیسم - لنینیسم ، تشریح مسائل مبارزه آزاد بیخشم ملی و کمک به کارگران و دهقانان بمنظور ایجاد سازمانهای انقلابی - طبقاتی فصل درخشانی در تاریخ روزنامه نگاری هند وستان بوجود آورد . در ارتباط با این موضوع یادآوری نشریات زیر ضروریست : " سوسیالیست " که در سالهای ١٩٢٤-١٩٢٣ در بمبئی انتشار مییافت ، " لیبور یونیون گارت " که در سال ١٩٢٥ در مدریس بچاپ میرسد ، " گانوانی " (صدای مردم) و " لانگال " (جنبش) که در سالهای ١٩٢٨-١٩٢٥ در کلکته چاپ میشد ، " کپرتی " (کارگر) که در سال ١٩٣٨ در پنجاب انتشار مییافت و " کراتتی " (انقلاب) که در همان سال در بمبئی بچاپ میرسد .

هیچ مورخی نمیتواند نقشی را که حزب کمونیست هند وستان با سایر نیروهای ملی انقلابی در راه تبدیل جنبش رهائی بخش به نیروی گسترده ضد امپریالیستی ایفا کرده اند انکار کند . در حالیکه سایر لیبرالان ملی گرافقط خواستار " سواراج " (خود مختاری و خود گردانی) بودند فقط حزب کمونیست اعلام میکرد که هدف این جنبش بدست آوردن استقلال کامل کشور است .

حزب کمونیست هند وستان باناسیونالیست های چپ بطور خستگی ناپذیر پیروی و گذشت در راه تعمیق و گسترش اقدامات ضد امپریالیستی فعالیت میکرد . در واقع بزرگترین سهم حزب در مبارزه آزاد بیخشم آنزمان نیز همین بود و نیز هدف اصلی آن هم هنگامیکه خواستار ایجاد احزاب کارگران و دهقانان (اواخر سالهای ٢٠) ، همکاری با کنگره حزب سوسیالیست (در سال ١٩٣٤) و بیدار فعالیتهای ضمنی بسیار نزد یک باج . نپرو و سایر شخصیت های جناح چپ کنگره میگردد واقعاً همین بود . حزب کمونیست هند وستان بطور جدی و پیگیر توده های کارگران و دهقانان را به جنبش ضد امپریالیستی آزاد بیخشم جلب میکرد ، آگاهی طبقاتی آنان را بالا میبرد و ضرورت کمبیا آزادی کامل اقتصادی و سیاسی کشور را شرح داده و روشن میکرد . کنگره سندیکا های سراسر هند وستان که کارگران را در مبارزه شان در راه بالا بردن سطح زندگی رهبری میکرد و سازمان میداد در صف مقدم مبارزه بود . مبارزه زحمتکشان روستاها را اتحادیه دهقانان سراسر هند وستان هدایت میکرد . کمونیست ها در رهبری هردو سازمان قرار داشتند . بیدایش سندیکا های نیرومند انقلابی در مراکز صنعتی مذهبی مانند بمبئی ، کلکته ، مدریس و کانپور و اعصابهای دراز

مدتی را که برگزاکردند بوجه ویژه ای باید خاطر نشان ساخت .

مبارزه گسترده دهقانان در بسیاری از ایالات ادامه داشت و خواسته های عمده آنان عبارت بود از کاهش اجاره بها ، حق استفاده دائمی از زمین و پایان دادن به ستم فئودالی از طرف مالکان . مبارزه در کارالای شمالی در سالهای ١٩٤١-١٩٣٦ در راه الغای اجاره بها و در بنگاله در سالهای ١٩٤٧-١٩٤٠ در راه محدود ساختن سهمیه پرداختی دهقانان بحیزان یک سوم محصول با خصلت رزمجویانه و توده ای خود (بیش از یک میلیون و دویست هزار نفر در کارالای شمالی و نزدیک به پنج میلیون نفر در بنگاله) الهام بخش دهقانان سراسر کشور بودند . این ارتقا بزبانی رسا گواه دامنه جنبش آزاد بیخشم ملی در آن دوران است .

حزب کمونیست هند وستان همچنین نقش فعالی در بسیج دانشجویان ، جوانان و روشنفکران در مبارزه در راه سیستم نوین آموزش و پرورش و پیشرفت فرهنگ ایفا کرد . فعالیت سازمان نویسندگان مترقی و جنبش در راه تأثیر خلقی در چند ایالت که در آنها نقض اصلی را کمونیست ها ایفا کردند تعداد چشمگیری هنرپیشه و نویسنده جوان را به جامعه شناسانند که از مبارزان فعال برای ایجاد فرهنگ ملی نوین شدند . بسیاری از آنها را اقدامات ضد امپریالیستی شرکت جستند که در آستانه جنگ جهانی دوم در هند وستان اعتلای فراوان یافت ، این اقدامات به عامل نیرومندی در رزندگی اجتماعی مبدل گردیدند .

طی سالهای جنگ جهانی دوم حزب کمونیست هند وستان ضمن تطبیق وظائف ملی و انترناسیونالیستی خود مردم را برای ابراز پشتیبانی از مبارزه قهرمانانه اتحاد شوروی علیه فاشیسم متحد ساخت ، و جنبش ملی سراسری دوستی هند وستان و شوروی را سازمان داد . اواخر جنگ در نتیجه مبارزه ای که زیر شعار " از هند وستان بیرون بروید ! " در گرفته بود (١) مبارزات توده ای سراسر کشور را فراگرفت . حزب کمونیست هند وستان با اعتلای مبارزه ضد امپریالیستی که طی نخستین سالهای پس از جنگ ادامه داشت و حتی ارتش و پلیس حکام استعمارگر بریتانیا را نیز دربر گرفته بود ، بطور همه جانبه کمک کرد . کشور در آستانه هضبان بزرگ توده ای قرار داشت . در چنین شرایطی ، ١٥ اوت سال ١٩٤٧ استقلال هند وستان اعلام شد .

در آینهنگام ، حزب ما نقش حقیقتاً قهرمانانه ای ایفا کرد و مردم را به برقراری وحدت ملی و برهم زدن مانورهای امپریالیسم و تلاشهای فئودالهای حاکم (در راجه نشین ها) که در آندوران در هند وستان وجود داشت (بمنظور حفظ سلطه خود بکمک بریتانیا فراخواند . استعمارگران کسه

١- نهضت " از هند وستان بیرون بروید ! " را حزب کنگره ملی هند وستان در ١٩٤٢ آغاز کرد .

مجبور بترك هندوستان شده بودند نقش تجزیه هندوستان بمتعدد زبانی کشورهای " مستقل " را که باید بوسیله راجه های دست نشانده آنان اداره میشد در سر می پروراندند . بطور مثال ، برای تحقق این قبیل مقاصد حکام و راجه نشین قدیمی تراوانکور و حیدرآباد و طرفداران مرتجعشان در نظر داشتند " استقلال " خود را اعلام کنند . در وضعی که پدید آمده بود ، عصیان پونتا پرا و ایپالره (در تراوانکور) و مبارزات مسلحانه در تلینگان (حیدرآباد) اقداماتی بودند که در دفاع از منافع ملی همگانی و برای برهم زدن توطئه های امپریالیست ها و تقویت آنها بعمل آمد . این مبارزات برهبری حزب کمونیست هندوستان انجام میگرفت . شعرا اصلی آنها وحدت هندوستان و انجسام اصلاحات ارضی ضد فئودالی بود . اگرچه عصیانها سرکوب گردیدند ، در عوض تراوانکور و حیدرآباد در ترکیب هندوستان باقی ماندند و خطری که برای وحدت ملی پیش آمده بود برطرف گردید .

حزب کمونیست هندوستان به سهمی که در حل و فصل این مسئله مهم ادراک کرده و افتخار میکند . پس از برقراری استقلال کشور کمونیست ها با اشتراك سایر نیروهای میهن پرست در راه منافع زحمتکشان ، ایجاد سیستم دموکراتیک استوار ، اقتصادی مستقل و نیرومند و بالا بردن سطح زندگی توده های مردم مبارزه میکنند . حزب قاطعانه از صلح ، سیاستی ضد امپریالیستی و دوستی با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی پشتیبانی میکند و خواستار حمایت فعالانه از جنبش آزاد بخش ملی بود . حزب از سیاست عدم تعهدی که هندوستان در پیش گرفته بود بشدت دفاع میکند و برای اینکه صدای خلق ما در مبارزه در راه خلع سلاح و علیه سیاست امپریالیستی تشدید خطر جنگ هسته ای را ستیزگوش مردم دنیا بر شدت فعالیت میکند . در ارتباط با این موضوع حزب کمونیست هندوستان همواره توجه توده ها را به خطر مسلح شدن مجدد پاکستان بوسیله ایالات متحده آمریکا و فعالیت های نظامی آمریکا در اقیانوس هند جلب میکند . اقدامات متعدد حزب در دفاع از سیاست مستقل صلح و عدم تعهد و منظور ایجاد اقتصادی نیرومند و مستقل بدون تردید نتایج خود را بسیار آوردند .

از بدگاه سیاست داخلی باید گفت راه رشد سرمایه داری که طبقه حاکمه از آن پیروی کرد محرومیت های روز افزونی برای مردم به همراه داشت و اکنون مانع رشد جامعه در عرصه های گوناگون است . کوششهای خستگی ناپذیر حزب برای بسیج توده ها به مبارزه در راه امتناع از این مشی و مخاطره راه رشد غیر سرمایه داری که به تحقق انقلاب ملی - دموکراتیک می انجامد از همجنانانشی میگردد .

ما کاملاً درک میکنیم که این مسئله فقط میتواند بتدریج و مرحله بمرحله حل و فصل گردد ، حل آن نیازمند کوشش های مداوم ایدئولوژیک ، سیاسی و اقتصادی برای جلب پشتیبانی توده های کشور مردم است . حزب خطر توطئه های امپریالیستی و در درجه اول خطر توطئه های امپریالیسم آمریکا را که در

جهت برهم زدن وحدت و از بین بردن تمامیت ارضی هندوستان است بروشنی درک میکند . حزب کمونیست هندوستان همچنین معتقد است که امکان دادن به نفوذ شرکت های بزرگ ترانس ناسیونال در اقتصاد ملی (حتی بخاطر دریافت تکنولوژی پیشرفته) و به بازبسیای بازار آزاد سرمایه خصوصی خارجی ب معنی قرارداد آن کشور در مقابل بی آمدن های خطرناک است . مابرای پیروی از سیاست پیشرفت مستقل و ترقی ملی ، تحکیم و گسترش بخش دولتی و ابرار مقاومت در برابر تمام اشکال استثمار نواستعماری و اعمال نظر کوشش میکنیم . محافظ راستگرای ارتجاعی تلاش دارند از نارضاضی های که زاعیده رنج و مشقت ناشی از راه رشد سرمایه داری بحران زده است و زحمتکشان با آن دست بگریبان هستند سوء استفاده کنند . این محافظ مایلند در مردم تفرقه ایجاد کنند و گروههای مختلف اهالی را علیه یکدیگر تحریک نمایند ، آنها از اختلافات میان کاست ها و جمعیت ها و فیسره استفاده میکنند و آنها را من میزنند .

در این شرایط حزب ما مصرأ برای استواری وحدت نیروهای چپ و دموکراتیک و در راه رهائی از این آمد های بحران فعالیت میکند . کمونیست ها مانند همیشه مهمترین وظیفه خود را در ایمنی می بینند که در صفوف مقدم مبارزات توده ای در راه حیاتی ترین خواسته های طبقه کارگر و تمام مردم باشند .

حزب کمونیست هندوستان از آغاز به آرمانه های جنبش کمونیستی جهانی وفادار بوده و هست و روابط نزدیک در وستانه ای با حزب کمونیست اتحاد شوروی و احزاب برادر سراسر جهان دارد . حزب ما از اصل انترناسیونالیسم پرولتری دفاع کرده و میکند و علیه جریانهای ضد لنینی و سایر جریانهای زیان بخش و علیه اشکال گوناگون فئالیتهای تفرقه جویانه مبارزه کرده و میکند و در حد توان خود به طبقه کارگر و جنبش های آزاد بخش ملی در سراسر سیاره ماکمل رساند و همسرساند و از آنها حمایت میکند . اینک . حزب کمونیست هندوستان فعالاً نمردم هندوستان را برای دفاع از صلح و علیه نقشه های امپریالیست های آمریکا در جهت تشدید مسابقه تسلیحاتی هسته ای بکمک برنامه باصطلاح " جنگ ستارگان " بسیج میکند .

ما بحق به تاریخ حزب خود و موفقیت های آن طی ٦٠ سال ، در راه خدمت به طبقه کارگر و مرهند وستان آزاد ، افتخار میکنیم . در عین حال شکست ها و اشتباهاتی را هم که گاهی مرتکب شده ایم بدست فراموشی نمی سپاریم . ولی حزب اشتباهات را تصحیح کرد و تکمیل تجربه های که آموخته بود و با آنها با آموزش بزرگ مارکس ، انگلس و لنین با اعتماد و اطمینان به پیش رفت . حزب کمونیست هندوستان در این دوران که مقارن با جشن سالگرد آن است با در پیگرفاداری خود را به منافع توده های مردم همورد تأیید قرار میدهد و مبارزات آن را برای زندگی و آینده بهتر ، در راه صلح و سوسیالیسم رهبری میکند .

ن . ١٠ . بالا رام
 دبیر شورای ملی حزب کمونیست هندوستان

پاکستان

تهیه و تدارک برنامه عمل

کمیته مرکزی حزب کمونیست پاکستان سند را تصویب رسانید که حاوی تجزیه و تحلیل وضع سیاسی در داخل کشور است و در آن وظائف اساسی حزب در دوره کنونی معین شده است. این وظائف بشرح زیر فرمول بندی گردیده است :

- ۱ - ایجاد جبهه واحد حتی الامکان گسترده ای زیر شعار الغای حکومت نظامی و احیای دموکراسی . در این جبهه باید جنبش در راه احیای دموکراسی و همچنین احزابی که آماده مبارزه علیه دیکتاتوری ارتجاعی و ترالیها هستند و در آن جنبش شرکت ندارند تشریک مساعی نمایند .
- ۲ - مستحکم ساختن یکپارچگی نیروهای ضد امپریالیستی و دموکراتیک و حتی الامکان وحدت آنها در چهارچوب کارپایه ای مشترک . ادامه پروسه وحدت نیروها که هم اکنون آغاز گردیده است .
- ۳ - کمک به تشدید مبارزه طبقه کارگر و اتحاد با سایر نمایندگان مردم زحمتکش در عین استحکام موضع حزب کمونیست و با حفظ استقلال آن .

از آنجا که فقط مبارزه موفقیته آمیز علیه امپریالیسم میتواند شرایط را برای ایجاد تغییراتسی در پاکستان فراهم آورد حزب کمونیست بطور همه جانبه به قوام و ام جبهه ضد امپریالیستی و دموکراتیک کمک خواهد کرد . در ضمن دست یافتن به وحدت طبقه کارگر و همکاری آن در زمینه مسائل اجتماعی - سیاسی با سایر قشرهای زحمتکشان حافظ اهمیت بسیار زیادی است ، زیرا امکان میدهد توده ها را علیه رژیم ضیا الحق برانگیخته و متروید و ودلی لیدران بورژوازی که در اپوزیسیون است پایان داد . طبقه کارگر رهبری حزب کمونیست نقش بزرگی در انقلاب ملی - دموکراتیک ایفا میکند و در این جریان در هر مرحله از انقلاب اتحاد های ویژه آنگاه بوجود میآورد . در عین حال طبقه کارگر نباید منافع طبقاتی خود را از نظر دور سازد .

کمیته مرکزی حزب کمونیست پاکستان هم نیروهای ضد امپریالیستی و دموکراتیک کشور را به اقدام مشترک علیه سلطه امپریالیستی و مبارزه در راه دموکراسی و حقوق اساسی انسانها فراخواند.

خبرهای کوتاه

تاریخ تشکیل کنگره معین شده است :

در پنجم کمیته مرکزی حزب کمونیست پلیوی تصمیم گرفته شد اواسط ژانویه سال ۱۹۸۶ کنگره فوق العاده حزب کمونیست پلیوی برگزار گردد . در این کنگره از جمله تفریحات بر نامه ای تازه حزب بتصویب خواهد رسید .

سیزدهمین کنگره نهجی حزب کمونیست هندوستان در ۲۰ - ۱۵ فوریه سال ۱۹۸۶ برگزار میگردد . پیش از آن جلسهای حزبی و کنفرانس ها در سطح مختلف تشکیل خواهد شد . کمیته های هندوستان در این مورد هم آتی ها اسنادی را که به کنگره ارائه میگردد مورد بحث و مذاکره قرار خواهند داد .

پنجم حزب سوسیالیست متحد مکزیک زنان برگزار می شود . کمیته نهجی آن حزب را تعیین کرد . کنگره در روزهای ۲۰ - ۱۶ ژوئیه سال ۱۹۸۶ برگزار میگردد .

در پنجم کمیته مرکزی حزب خلق پاناما مسائل مربوط به تدارک تشکیل هشتمین کنگره نهجی کمیته های پاناما مورد بحث و بررسی قرار گرفت . قرار شده است این کنگره اواخر ژانویه سال ۱۹۸۶ تشکیل شود .

تشکیل نهمین کنگره حزب کمونیست پرو برای آغاز ماه مه سال ۱۹۸۶ در نظر گرفته شده است . این تصمیم در سیپتامبر سال ۱۹۸۵ از طرف پنجم کمیته مرکزی حزب کمونیست پرو اتخاذ گردید که در آن وضع کشور و نخستین گامهای دولت تازه پرو مورد بررسی قرار گرفت .

سان مارینو

شورای کل جمهوری (پارلمان) افراد ی را که باید بعنوان هیئت قاضیه مقام برای مدت ششماه آینده نقش رئیس دولت را بعهده داشته باشند برگزید . این افراد نمایندگان احزاب کمونیست و سوسیالیست متحد هستند که در جبهه ائتلافی نیروهای چپ حاکمیت را در دست دارند .

لهستان

از زانویه تا اوت سال ۱۹۸۵ ۳۵ هزار نفر عضویت حزب کارگری لهستان پذیرفته شده اند. این رقم برابر با تعداد تمام افراد پست که در سراسر سال پیش به صفوف حزب کارگری لهستان پیوسته اند. کاهش تعداد اعضای حزب در واقع متوقف گردیده و روند تدریجی آن آغاز میگردد. تا اول ژانویه سال ۱۹۸۶ تعداد اعضای این حزب بیش از دو میلیون نفر بود. از جمله ۳۸ درصد آنرا کارگران، ۹ درصد راد هقانان، ۵۱ درصد رانمایندگان روشنفکران و ۱۴ درصد را افرادی از سایر قشرهای اجتماعی تشکیل میدادند.

فرانسه

در جریان جشن سنتی روزنامه "اومانیته" که در سپتامبر ۱۹۸۵ برگزار گردید نزدیک به ۸۵۰۰ نفر به عضویت حزب کمونیست فرانسه درآمدند. این رقم نسبت به سال گذشته یک هزار و اندی افزایش نشان میدهد. نزدیک به ۲۵۰۰ نفر هم در جنبش جوانان کمونیست نام نویسی کردند.

همکاری علمی

در سجا رستان کفرانس مدیران موسسات علمی - پژوهشی کمیته‌های مرکزی احزاب کمونیست و کارگری و سایر مراکز پژوهشی مارکسیستی از ۱۹ کشور اروپا، آسیا و امریکای لاتین برگزار شد. شرکت کنندگان در آن تایید کردند که قصد دارند همکاری را گسترش دهند. چهار روز افزون در راه پیروزی اندیشه‌های مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری را تشدید کنند و همافزایش فعالیت توده‌ها در راه صلح و امنیت بین المللی یاری رسانند.

ایرلند

پنجم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایرلند تصمیم گرفت نوزدهمین کنگره‌اش حزب را روزهای ۳۱ ژانویه تا سوم فوریه ۱۹۸۶ برگزار کند.

جمهوری دموکراتیک آلمان

۱۰۸ هزار مبلغ در شبکه روشنگری حزبی حزب سوسیالیست متحد آلمان انجمن همکاران و سمینارهای مختلف راهبردی میکنند. سال تحصیلی را که در سپتامبر سال ۱۹۸۵ آغاز شد، کمیته‌های جمهوری دموکراتیک آلمان با توجه به متد اراک برای یازدهمین کنگره حزب سوسیالیست متحد آلمان که در اواخر سال ۱۹۸۶ تشکیل خواهد شد، برگزار خواهند کرد.

بنین

" انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر و تجربه انقلاب بنین " موضوع سمیناری بود که در شهر کوتونو انجام گرفت. در سمینار قید گردید که مردم بنین تحت تأثیر روس تاریخ اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی مارکسیسم - لنینیسم را به منزله پایه ایدئولوژیک پیشرفت و ترقی کشور برگزیدند.

مجله 'مسائل بین‌المللی' که هر دو ماه یکبار انتشار می‌یابد، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری اختصاص دارد.

مندرجات این مجله از میان مقالات مجله 'مسائل صلح و سوسیالیسم' که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس‌کننده نظریات و اندیشه‌های آنانست، انتخاب و ترجمه می‌شود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره‌های ۱۱ و ۱۲ (نوامبر - دسامبر) سال ۱۹۸۵ مجله 'مسائل صلح و سوسیالیسم'، چاپ رسیده است.

**PROBLEMS OF
PEACE AND SOCIALISM**

Theoretical and Information Journal of Communist
and Workers' Parties throughout the world

No 11 , 12 1985

هیئت تحریریه و شورای تحریریه مجله 'صلح و سوسیالیسم' از نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری کشورهای زیر ترکیب می‌شود:

اتحاد شوروی - اتریش - اردن - آرژانتین - اسپانیا - اسرائیل - جمهوری آفریقای جنوبی - اسکوادور - الجزیره - السالوادور - جمهوری دموکراتیک آلمان - جمهوری فدرال آلمان - اندونزی - اوروگوئه - ایالات متحده آمریکا - ایتالیا - ایران - ایرلند - برزیل - بریتانیای کبیر - بلژیک - بلغارستان - بلیوی - پاراگوئه - پاناما - پرتغال - پرو - ترکیه - جامائیکا - چکسلواکی - دانمارک - جمهوری دومینیکن - رومانی - ژاپن - سرلانکا - سنگال - سوئد - سویس - سودان - سوریه - شیلی - عراق - عربستان سعودی - فرانسه - فلسطین - فنلاند - فیلیپین - قبرس - کانادا - کلمبیا - کوبا - کوستاریکا - گواتمالا - کویان - لبنان - لوکزامبورگ - لهستان - مجارستان - مصر - منولستان - مکزیکو - ونزوئلا - ویتنام - هندوراس - هندوستان - جمهوری دموکراتیک خلق یمن - یونان .